

مصدقی

این مجموعه برای شناخت اولیه بخشی از افراد برجسته در فعالان مصدقی درگذشته تا اواخر ۱۳۹۵ است. به یقین افراد فراوان دیگری هم در این دسته جای می‌گیرند. امید این مجموعه در فرصت‌های بعدی توسط پژوهشگران و دوستداران راه مصدق گسترده‌تر گردد.

فهرست

۵.....	مقدمه.....
۶.....	لیست کلی برخی مصدقی‌های برجسته در گذشته.....
۱۱.....	شهدای راه مصدق.....
۱۶.....	همکاران مصدق.....
۱۷.....	دکتر حسین فاطمی.....
۱۸.....	داریوش و پروانه فروهر.....
۱۹.....	سرلشکر محمود افشارطوس.....
۲۰.....	سرگرد محمود سخائی.....
۲۵.....	خسرو قشقائی.....
۲۹.....	دکتر مهدی آذر.....
۳۰.....	دکتر علی‌اکبر اخوی.....
۳۱.....	دکتر شمس‌الدین امیر علائی.....
۳۲.....	نصرت‌الله امینی.....
۳۳.....	مهندس مهدی بازرگان.....
۳۴.....	سرهنگ جلیل بزرگمهر.....
۳۵.....	علی اصغر بشیر فرهمند.....
۳۶.....	اصغر پارسا.....
۳۸.....	مهندس کاظم حسیبی.....
۳۹.....	مهندس جهانگیر حق شناس.....
۴۰.....	نصرت‌الله خازنی.....
۴۱.....	علامه علی‌اکبر دهخدا.....
۴۲.....	مهندس احمد رضوی.....
۴۳.....	دکتر خان احمد ابراهیمی زنگنه.....
۴۴.....	مهندس احمد زیرک زاده.....
۴۵.....	دکتر کریم سنجابی.....
۴۹.....	دکتر علی شایگان.....
۵۱.....	محمدحسن شمشیری.....
۵۳.....	اللهیار صالح.....
۵۵.....	دکتر غلامحسین صدیقی.....
۵۷.....	دکتر سعید فاطمی.....
۵۸.....	محمدناصر قشقائی.....
۵۹.....	باقرخان کاظمی.....
۶۰.....	محمدعلی کشاورز صدر.....
۶۱.....	عبدالعلی لطفی.....

۶۲	 مهندس سیف‌الله معظمی
۶۳	 دکتر عبدالله معظمی
۶۴	 دکتر عزیزالله ملک اسمعیلی
۶۵	 خلیل ملکی
۶۷	 دکتر محمدعلی ملکی
۶۸	 سرهنگ عزت‌الله ممتاز
۶۹	 محمود نریمان
۷۱	 برخی نظامیان مدافع دولت مصدق
۷۱	 برخی محافظان منزل دکتر مصدق
۷۲	 سرتیپ محمدتقی ریاحی
۷۳	 سرهنگ حسینقلی سررشته
۷۴	 سرگرد علی اصغر فولادوند
۷۴	 سرهنگ پورشریف
۷۴	 سرهنگ غلامرضا نجاتی
۷۴	 سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی
۷۵	 سرهنگ ناصر مجللی
۷۵	 سرهنگ طاهر قنبر
۷۵	 سرلشکر محمد مهنا
۷۵	 سرتیپ عطاالله کیانی
۷۵	 تیمسار دکتر علینقی شایانفر
۷۶	 سرگرد دکتر اسماعیل علمیه
۷۶	 سروان احمد ایزدپناه
۷۶	 سرتیپ علی اصغر مسعودی
۷۶	 سرهنگ اخگر
۷۷	 سرهنگ قهرمانی قاجار
۷۷	 سروان مرتضی شیردل
۷۷	 پایور احمد برادر
۷۷	 اسامی برخی دیگر از افسران مدافع نهضت ملی:
۷۹	 سایر مصدقی‌ها
۸۰	 امیرمختار کریم‌پور شیرازی
۸۳	 ۱۶ آذر روز دانشجو و شهدایش
۸۸	 کریم دستمالچی
۸۹	 رشید صدرالحفاظی
۹۰	 اصغر لقائی
۹۱	 منوچهر مسعودی
۹۲	 دکتر عبدالرحمن برومند
۹۳	 عبدالعلی ادیب برومند

۹۴.....	علی اردلان.....
۹۵.....	غلامرضا تختی.....
۹۶.....	دکتر هما دارابی.....
۹۷.....	حیدر رقابی (هاله).....
۹۸.....	حجت الاسلام حاج سیدرضا زنجانی.....
۹۹.....	دکتر کاظم سامی.....
۱۰۰.....	محمد مدیر شانه‌چی.....
۱۰۲.....	دکتر علی شریعتی.....
۱۰۳.....	محمدتقی شریعتی.....
۱۰۴.....	حسن علی صارم کلالی.....
۱۰۵.....	حسن صدر.....
۱۰۶.....	آیت‌الله حاج سید محمود طالقانی.....
۱۰۷.....	عباس فریور محسنی اراکی.....
۱۰۸.....	آیت‌الله حاج سیدرضا فیروزآبادی.....
۱۰۹.....	محمود مانیان.....
۱۱۰.....	محمد مهرداد.....
۱۱۱.....	محمد نخشب.....
۱۱۲.....	دکتر پرویز ورجاوند.....
۱۱۴.....	برخی روحانیون مدافع نهضت ملی.....

مقدمه

در این مجموعه تلاش شده زندگینامه افراد مصدقی در گذشته که فعالیت قابل توجهی داشته و جزو گروه‌های چریکی نبودند، آورده شود. زندگینامه شهیدان دکتر فاطمی، فروهرها و افشارطوس جداگانه منتشر شده است. بحث اعضای گروه‌های چریکی خارج از این مطلب هستند و بررسی و بحث مجزائی دارند. لازم به ذکر است منظور از شهدای راه مصدق کسانی هستند که به دلیل مبارزه در راه دکتر مصدق شربت شهادت را نوشیدند. منظور از همکاران مصدق کسانی هستند که با دکتر مصدق در سمت رئیس دولت به طور مستقیم همکاری داشتند ولو همکاری اندکی بوده باشد و البته بعدها هم حداقل با راه مصدق دشمنی نکردند. نظامیان مدافع دولت مصدق نیز که مشخص است چه کسانی هستند. سایر افراد مصدقی‌ها شامل کسانی است که راه مصدق در مبارزه برای استقلال و آزادی را ادامه دادند. البته اینان در دو نسل اول و دوم نیروهای مصدقی هستند که در این مجموعه در کنار هم آوردیم. ضمناً چون این مجموعه فعلاً منحصر به افراد در گذشته است، به تبع امکان پرداختن به نسل سوم نیروهای مصدقی و حتی شمار زیادی از نسل دوم هم وجود ندارد. البته تلاش می‌گردد در مطلب مجزا گروه‌ها و تشکیلات‌های مصدقی معرفی گردند. امید با کمک سایر ملیون کار تقویت گردد.

بدیهی است مطالب این مجموعه گامی برای شروع کار است. نه تنها به طور قطع انتقاداتی به آن وارد است بلکه مطالب در اکثر موارد به شکل خلاصه نگاشته شده و بدون عکس هستند حال آنکه هر یک حداقل باید یک مقاله مفصل باشند. همچنین قطعاً افراد دیگری باید به این مجموعه اضافه گردند. کما اینکه بسیاری مبارزان ارزشمند راه مصدق در شهرستان‌ها در این مجموعه نیامده است که حداقل باید در منطقه محل سکونت‌شان به شکل مناسبی شناسانده گردند. امیدواریم در آینده نه چندان دور امکانی ایجاد گردد که زندگینامه تمام افراد به شکل مجزا در یک سایت منتشر گردد. به این لحاظ از تمام بستگان و آشنایان نیروهای مصدقی خواهشمندیم تا حد ممکن نسبت به تهیه و تنظیم اطلاعات مربوط به چنین افرادی همت نمایند که زمانی اطلاعات تجمیع گردد.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۶

لیست کلی برخی مصدقی‌های برجسته در گذشته

برخی مصدقی‌های برجسته که در گذشته‌اند و البته این لیست باید تکمیل گردد				
نام و نام خانوادگی	جایگاه در نهضت ملی	تاریخ تولد	تاریخ وفات	محل مزار
دکتر حسین فاطمی	وزیر خارجه و سخنگوی دولت و برجسته‌ترین یار دکتر مصدق - شهادت در رژیم شاه	۱۲۹۶/۰۸/۰۵	۱۳۳۳/۰۸/۱۹	شهر ری - ابن بابویه
داریوش فروهر	دبیر حزب ملت ایران و مبارزترین یار دکتر مصدق بعد از دکتر فاطمی - شهادت در جمهوری اسلامی	۱۳۰۷/۱۰/۰۷	۱۳۷۷/۰۹/۰۱	تهران - قطعه ۸۶ بهشت زهرا
پروانه فروهر	همسر و همراه و هم‌زم داریوش فروهر - شهادت در جمهوری اسلامی	۱۳۱۷/۱۲/۲۹	۱۳۷۷/۰۹/۰۱	تهران - قطعه ۸۶ بهشت زهرا
سرلشکر محمود افشارطوس	رئیس شهربانی دولت ملی - شهادت توسط عمال سیا و مظفر بقائی	۱۲۸۴	۱۳۳۲/۰۲/۰۲	تهران - بیمارستان شهدای تجریش
سرگرد محمود سخائی	رئیس شهربانی دولت ملی در کرمان شهادت توسط کودتاچیان	۱۲۹۸	۱۳۳۲/۰۵/۲۸	کرمان - پارک؟؟
شهدای ۳۰ تیر	شهدای قیام ۳۰ تیر برای بازگشت دکتر مصدق به نخست وزیری	-	۱۳۳۱/۰۴/۳۰	شهر ری - ابن بابویه
شهدای ۱۶ آذر: بزرگ‌نیا، قندچی، شریعت رضوی	سه دانشجوی دانشگاه تهران و تظاهرات کننده علیه شاه - شهادت در رژیم شاه	-	۱۳۳۲/۰۹/۱۶	شهر ری - امام زاده عبدالله
امیرمختار کریم‌پور شیرازی	شاعر و روزنامه نگار روزنامه شورش شهادت در رژیم شاه	۱۲۹۹/۱۱/۰۴	۱۳۳۲/۱۲/۲۵	نامعلوم
کریم دستمالچی	بازاری ملی شهادت در جمهوری اسلامی	؟	۱۳۶۰/۰۴/۲۱	؟
رشید صدرالحفاظی	ملی‌گرا و از یاران بنی‌صدر شهادت پس از خرداد ۶۰	؟	مهر یا آبان ۱۳۶۱	؟
اصغر لقائی	ملی‌گرا و از یاران بنی‌صدر شهادت پس از خرداد ۶۰	؟	۱۳۶۰/۰۷/۳۰	؟
منوچهر مسعودی	ملی‌گرا و حقوق‌دان و از یاران بنی‌صدر شهادت پس از خرداد ۶۰	؟	۱۳۶۰/۰۵/۰۵	؟

خسرو قشقائی	نماینده مجلس ۱۷- از بزرگان ایل قشقائی و ملی‌گرا شهادت در جمهوری اسلامی	۱۲۹۶	۱۳۶۱/۰۷/۰۹	؟
دکتر عبدالرحمن برومند	ملی‌گرا با تمایل به شاپور بختیار ترور در خارج از کشور در دوران ج.ا	؟	۱۳۷۰/۰۱/۲۹	فرانسه-؟
دکتر مهدی آذر	وزیر فرهنگ دولت ملی- عضو برجسته جبهه ملی دوم و بعد از انقلاب	۱۲۸۰	۱۳۷۳/۰۳/۰۹	آمریکا-؟
دکتر شمس‌الدین امیرعلائی	وزیر دادگستری و سفیر دولت ملی - عضو نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی دوم و عضو برجسته جبهه ملی تا سال‌ها بعد از انقلاب	۱۲۷۹	۱۳۷۳/۰۵/۱۹	؟
نصرت‌الله امینی	شهردار تهران دولت مصدق و مشاور حقوقی مصدق + استاندار فارس بعد از انقلاب	۱۲۹۴	۱۳۸۸/۰۱/۳۱	آمریکا-؟
مهندس مهدی بازرگان	عضو هیئت خلع ید و مسئول آب لوله کشی تهران در دولت ملی- عضو نهضت مقاومت ملی - عضو برجسته نهضت آزادی - نخست وزیر دولت موقت	۱۲۸۶	۱۳۷۳/۱۰/۳۰	قم- مقبره بیات در جوار حرم حضرت معصومه
سرهنک جلیل بزرگمهر	رئیس اداره غله دولت ملی و وکیل دکتر مصدق در دادگاه نظامی	۱۲۹۳	۱۳۸۶/۰۷/۰۲	؟
علی‌اصغر بشیر فرهمند	مدیر کل تبلیغات نخست وزیری دولت ملی	؟	؟	؟
اصغر پارسا	نماینده مجلس ۱۷ و سخنگوی فراکسیون نهضت ملی + عضو نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی دوم سخنگوی جبهه ملی دوم و جبهه بعد از انقلاب	۱۲۹۶	۱۳۸۵/۱۱/۱۷	؟
مهندس کاظم حسینی	مشاور نفتی دکتر مصدق - عضو نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی دوم - رئیس شورای مرکزی جبهه ملی بعد از انقلاب	۱۲۸۵	۱۳۶۹/۰۸/۰۷	؟
مهندس جهانگیر حق‌شناس	وزیر راه دولت ملی- عضو نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی دوم	۱۲۸۶	۱۳۸۰	؟

نصرت‌الله خازنی	رئیس دفتر نخست وزیر -	۱۲۹۶	۱۳۸۷/۱۰/۰۸	؟
علامه علی‌اکبر دهخدا	دانشمند برجسته زبان فارسی و مؤلف لغتنامه دهخدا و دوست دکتر مصدق	۱۲۸۵	۱۳۳۴/۱۲/۰۷	؟
مهندس احمد رضوی	نایب رئیس مجلس ۱۷	۱۲۸۵	۱۳۵۳	؟
دکتر خان احمد ابراهیمی زنگنه	وزیر پست، تلگراف و تلفن و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی دولت ملی	۱۲۹۰	۱۳۸۴	فرانسه
مهندس احمد زیرک زاده	نماینده مجلس ۱۷ - عضو نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی دوم و جبهه ملی بعد از انقلاب	۱۲۸۶/۱۲/۱۵	۱۳۷۲/۰۶/۰۳	؟
دکتر کریم سنجابی	وزیر فرهنگ و قاضی اختصاصی ایران در دیوان لاهه در دولت ملی - نماینده مجلس ۱۷ - عضو نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی دوم - عضو برجسته و رئیس هیئت اجرائی جبهه ملی در انقلاب - وزیر خارجه دولت موقت	۱۲۸۳	۱۳۷۴/۰۴/۱۳	آمریکا
دکتر علی شایگان	نماینده مجلس ۱۷ - رهبر جبهه ملی آمریکا	۱۲۸۰	۱۳۶۰/۰۲/۱۱	تهران - بهشت زهرا
محمدحسن شمشیری	بازاری معروف حامی مصدق و عضو نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی دوم	۱۲۷۶	۱۳۴۰/۰۷/۱۲	شهر ری - ابن بابویه
اللهیار صالح	وزیر کشور و سفیر ایران در آمریکا در دولت ملی - عضو نهضت مقاومت ملی و عضو برجسته جبهه ملی دوم	۱۲۷۶	۱۳۶۰/۰۱/۱۲	؟
دکتر غلامحسین صدیقی	وزیر پست و تلگراف و تلفن و وزیر کشور دولت ملی - عضو برجسته جبهه ملی دوم	۱۲۸۵/۰۹/۱۲	۱۳۷۱/۰۲/۰۹	شهر ری - ابن بابویه
محمدناصر قشقائی	از بزرگان ایل قشقائی و مدافع دکتر مصدق و نهضت ملی	۱۲۷۸	۱۳۶۲/۱۱	آمریکا
باقرخان کاظمی	وزیر خارجه دولت و سفیر در پاریس در دولت ملی - عضو نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی دوم	۱۲۶۶	۱۳۵۵/۰۲	؟
محمدعلی کشاورز صدر	استاندار گیلان و اصفهان در دولت ملی - عضو نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی	۱۲۸۵	۱۳۵۳/۰۴/۲۵	؟

			دوم- وکیل موقوفات نجمیه	
عبدالعلی لطفی	وزیر دادگستری دولت ملی	؟	۱۳۳۴	؟
مهندس سیف‌الله معظمی	وزیر پست و تلگرام و تلفن دولت ملی - عضو نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی دوم	۱۲۸۷	۱۳۵۶	؟
دکتر عبدالله معظمی	رئیس مجلس و اعضای بعدی نهضت مقاومت ملی و عضو جبهه ملی دوم	۱۲۸۸	۱۳۵۰	؟
دکتر عزیزالله ملک اسمعیلی	معاون وزیر دادگستری و معاون نخست وزیر در دولت ملی	۱۲۸۲	۱۳۷۵	؟
خلیل ملکی	از فعالان برجسته ملی با گرایش سوسیال دموکراسی و رهبر حزب نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها	۱۲۸۰	۱۳۴۸/۰۴/۲۰	؟
سرهنگ عزت‌الله ممتاز	فرمانده گارد محافظ دکتر مصدق	؟	؟	؟
محمود نریمان	وزیر دارائی دولت ملی-نماینده مجلس ۱۷- عضو نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی دوم	۱۲۷۲	۱۳۴۰/۰۱/۰۵	تهران- زرگنده
حجت‌الاسلام حاج سیدرضا زنجان‌ی	روحانی برجسته مدافع دکتر مصدق -از فعالان اصلی نهضت مقاومت ملی و عضو برجسته جبهه ملی دوم	۱۲۸۲	۱۳۶۲/۱۰/۱۴	؟
حسن علی صارم کلالی	از بنیان‌گذاران مکتب پان‌ایرانیسم و اولین دبیر حزب ملت ایران و عضو شورای مرکزی آن تا آخر عمر	۱۳۰۴	۱۳۹۰/۰۸/۱۳	؟
محمود مانیان	بازاری مدافع دکتر مصدق - عضو نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی دوم	۱۲۹۹/۱۰/۰۴	۱۳۷۳/۱۱/۱۴	؟
محمد مهرداد	جانباز برجسته مکتب پان‌ایرانیسم و نهضت ملی	۱۳۰۸/۰۸/۰۸	۱۳۸۴/۱۱/۱۶	؟
علی اردلان	عضو جبهه ملی دوم - وزیر دارائی دولت موقت- رئیس هیئت اجرائی جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران - رئیس هیئت رهبری جبهه ملی در دهه ۱۳۷۰	؟	۱۳۷۸/۱۱/۲۱	؟
غلامرضا تختی	ورزشکار برجسته و دارای چند مدال جهانی و دارای اخلاق نیکوی بسیار	۱۳۰۹	۱۳۴۶/۱۰/۱۵	شهر ری- ابن‌بابویه

			معروف و عضو جبهه ملی دوم	
؟	۱۳۷۲/۱۲/۰۲	۱۳۱۸/۱۰/۲۶	روان پزشک برجسته و مدافع حقوق زنان و عضو حزب ملت ایران که در اعتراض به حجاب اجباری خود را آتش زد	دکتر هما دارابی
شهر ری-ابن بابویه	۱۳۶۶/۰۹/۲۳	۱۳۱۰/۰۹/۱۹	هنرمند و شاعر ملی و دکترای فلسفه	حیدر رقابی(هاله)
شهر ری-ابن بابویه	۱۳۶۷/۰۹/۰۴	۱۳۱۳	عضو خداپرستان سوسیالیست و نهضت مقاومت ملی- روان پزشک برجسته و عضو برجسته جاما	دکتر کاظم سامی
؟	۱۳۸۷/۰۹/۲۸	۱۳۰۱- مشهد	بازاری مدافع دولت ملی و مرتبط با روحانیون- هر ۴ فرزندش اعدام شدند اما وی خواهان توقف خشونت و انتقام بود	محمد مدیر شانه‌چی
؟	۱۳۵۶/۰۳/۲۹	۱۳۱۲/۰۹/۰۲	متفکر برجسته آزادی خواه و ملی با گرایش مذهبی و چپ	دکتر علی شریعتی
؟	۱۳۵۸/۰۶/۱۹	۱۲۸۹	روحانی برجسته مدافع دکتر مصدق و عضو نهضت آزادی- رئیس شورای انقلاب	آیت‌الله سید محمود طالقانی
؟	۱۳۸۶/۰۳/۱۹	۱۳۱۳	باستان شناس برجسته ایران- عضو نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی دوم- عضو برجسته جبهه ملی در انقلاب و سرپرست وزارت فرهنگ دولت موقت- سخنگوی جبهه ملی تا پایان عمر	دکتر پرویز ورجاوند

شهدای راه مصدق

در تاریخ نهضت‌ها و مبارزات آزادی خواهانه صرف نظر از رهبران که جایگاه ویژه‌ای داشته و الگو و هدف را ارائه کرده‌اند، شهداء جایگاه‌های خاص و ماندگاری دارند. به هر روی اینان جان در راه هدف نهاده و در قبال جان افتخاری به دست آوردند که به ندرت نصیب افراد دیگر می‌شود. آنان در حالی که چند سال زودتر از دنیا می‌روند اما نام نیک بسیار ماندگاری به نسبت سایرین از خود بر جا می‌گذارند. نهضت ملی ایران به دلیل ماهیت آزادی خواهانه به تبع بیشتر مشی مسالمت جوینانه داشته است و به تبع تعداد شهدای آن زیاد نبوده است. البته بعد از انسداد کامل فضای سیاسی در زمان شاه و برچیده شدن جبهه ملی سوم، بخشی از جوانان وابسته به جبهه ملی رویکرد مسلحانه را برگزیده و سازمان‌های مسلح مجاهدین خلق و چریک‌های فدائی خلق را بنیان نهادند که بحث جدائی دارند. در این مطلب هم به شهدای چریک‌ها نمی‌پردازیم بلکه تلاش می‌کنیم سایر شهداء که غیر مسلح بودند را بررسی کنیم. در این دسته شهداء برخی در تظاهرات‌ها یا شلوغی‌ها کشته شدند. تعداد خیلی کمی هم به عمد و با برنامه ریزی دقیق توسط حاکمیت‌ها به شهادت رسیده‌اند که نشانگر حساسیت فراوان بر آنان و اهمیت‌شان است. اینان به طور قطع و یقین نه تنها از بهترین فرزندان این آب و خاک بوده بلکه در مبارزات هم جایگاه بسیار مؤثر و بالائی داشته‌اند که قدرت‌های بزرگ یا حاکمان حاضر شدند چنان اقدامی انجام دهند که موجب نفرت عمیق جامعه شده و در تاریخ ثبت گردد. ضمن این‌که اینان با خون خود نهال نهضت ملی ایران را آبیاری کرده و باید یاد آنان همواره گرمی داشته شود.

در این راستا اولین شهدای راه مصدق شهدای ۳۰ تیر بودند که اسامی برخی از آنان عبارت است از: « رضا ایوبی ارغند(دوره‌گر) - حسن نیکو سخن(آهنگر) - عباس لؤلؤ(زرگر) - محمود عمویی(آجیل فروش) - نوروز کفائی(یخ فروش) - مرتضی دستخوش نیکو(شاگرد دوچرخه ساز) - صفر حنیفه رحفانی(ریخته‌گر) - قدرت سلیمی - اسماعیل عینک‌چی - هوشنگ رضیان(عطار) - غلامحسین صادقی(بلور فروش) - محرم رستمی(خیاط) - اسمعیل وزیری(توتون فروش) - امیر بیجار - جبار رشیدی(کارگر جوراب باف) - حبیب شوقی رضوانی(راننده) - سعدی اسکندری - پرویز رجائی(آرایشگر) - چهار نفر گمنام. » که مزار اینان اکنون در ابن بابویه شهر ری تهران قرار دارد.

پس از شهدای ۳۰ تیر که در قیام خیابانی شهید شدند، اولین شهید در بین یاران دکتر مصدق «سرتیپ محمود افشارطوس» رئیس شهربانی دولت ملی بود که با حمایت سازمان سیا ربوده و بعد از شکنجه در ۲ اردیبهشت ۱۳۳۲ به قتل رسید. ترور او هم ضربه سنگینی به اقتدار دولت ملی در نیروهای مسلح بود. مدتی بعد کودتای ۲۸ مرداد رخ داد و «سرگرد سیدمحمود سخائی» رئیس شهربانی کرمان که بسیار به دکتر مصدق وفادار بود هم به شکل وحشتناکی کشته شد. البته در جریان حمله به منزل دکتر مصدق برخی محافظان آنجا کشته شدند که اسامی آنان در دست نیست و امید در آینده مشخص گردد.

چند ماه پس از کودتا تظاهرات دانشگاه تهران در حمایت از دکتر مصدق و مخالفت با رابطه با انگلیس انجام می‌شد که مأموران به دانشگاه تهران حمله کرده و سه تن از دانشجویان را در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به قتل رساندند. حداقل دو تن از آنان به نام‌های «احمد قندچی» و «مهدی (آذر) شریعت رضوی» از معتقدان راه مصدق بودند و دیگری «مصطفی بزرگ‌نیا» ظاهراً مقداری با گروه‌های وابسته به حزب توده رابطه داشت. مدتی بعد «امیرمختار کریم‌پور شیرازی» شاعر و مدیر روزنامه شورش که در حمله و حتی اهانت به مخالفان ملیون تندروی می‌کرد در یک اقدام فجیع به آتش کشیده شده و در ۲۵ اسفند ۱۳۳۲ به شهادت رسید. در ۱۹ آبان ۱۳۳۳ هم «دکتر سیدحسین فاطمی» وزیر خارجه دولت دکتر مصدق و مبتکر پیشنهاد ملی شدن نفت و نزدیک‌ترین یار دکتر مصدق اعدام شد. وی تنها کسی از بین یاران نزدیک دکتر مصدق بود که توسط رژیم کودتا اعدام شد.

بعد از انقلاب هم پس از برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری، «کریم دستمالچی» از بازاریان پیرو مصدق در ۲۱ تیر ۱۳۶۰ اعدام شد. مدتی بعد سه تن از نزدیکان بنی‌صدر یعنی «منوچهر مسعودی» در ۵ مرداد ۱۳۶۰، «اصغر لقائی» در ۳۰ مهر ۱۳۶۰ و «رشید صدرالحفاظی» در مهر یا آبان ۱۳۶۱ اعدام شدند اما اطلاعات دقیقی پیرامون آنان فعلاً در اختیار نیست. در ۹ مهر ۱۳۶۱ هم «خسرو قشقائی» اعدام شد. «دکتر عبدالرحمن برومند» که راه همکاری با بختیار را برگزیده بود در ۲۹ فروردین ۱۳۷۰ در فرانسه و «دکتر شاپور بختیار» هم در ۱۵ مرداد ۱۳۷۰ در فرانسه ترور شدند. البته باید اشاره کرد مشی این دو تا حدی با سایر ملیون متفاوت بود و برخی ملیون انتقاداتی هم به عملکرد بختیار دارند. در ۱ آذر ۱۳۷۷ نیز «داریوش و پروانه فروهر» در منزل‌شان در تهران با ضربات چاقو ترور شدند.

لازم به ذکر است افرادی به سان جهان پهلوان غلامرضا تختی و دکتر هما دارابی هم از پیروان راه مصدق بوده و به دلیل فشارهای استبداد دست به خودکشی زدند و بحث متفاوتی دارند. همچنین قطعاً شهدای دیگری مثلاً در ۲۸ مرداد و بعد از آن در این راه بوده‌اند که هنوز ناشناخته و مبهم هستند و نیاز به کمک بستگان‌شان برای تکمیل مطلب و اضافه کردن زندگی‌نامه‌ها هست. از این جهت دست یاری به سوی آگاهان دراز می‌کنیم که در تکمیل این نوشته و زندگی‌نامه شهداء ما را یاری کنند. حتی برای شهدائی هم که زندگینامه آنان به شکل جداگانه نوشته شده باز امکان تکمیل مطلب به کمک بستگان آنان وجود دارد و تنها همت آنان را می‌طلبد. پس منتظر کمک تمام خوانندگان محترم هستیم که با تماس ایمیلی با سایت ملیون یا نگارنده اطلاعات خود را ارسال کنند یا از خانواده‌های شهداء بخواهند که در این راه ما را یاری کنند.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۵ شهریور ۱۳۹۵



شهدای ۳۰ تیر ۱۳۳۱



سرگرد محمود سخائی



سرتیپ محمود افشارطوس



احمد قندچی مهدی (آذر) شریعت رضوی مصطفی بزرگنیا



دکتر حسین فاطمی



امیر مختار کریمپور شیرازی



کریم دستمالچی



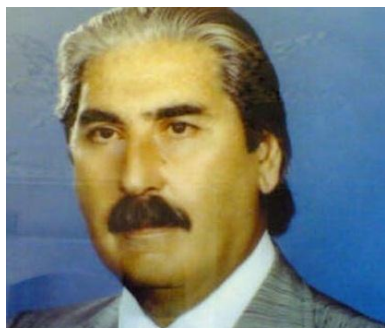
رشید صدر الحافظی



منوچهر مسعودی



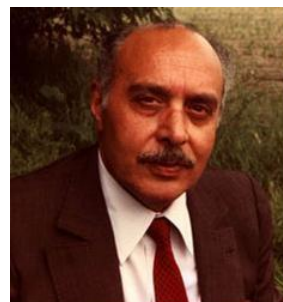
اصغر لقاائی



خسرو قشقائی



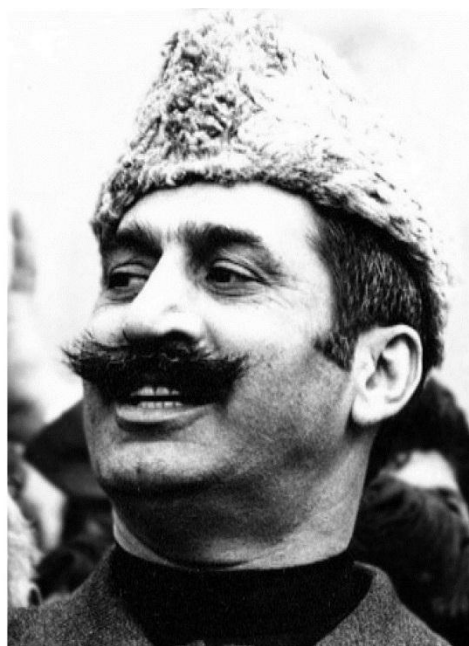
دکتر شاپور بختيار



دکتر عبدالرحمن برومند



پروانه فروهر



داریوش فروهر

همکاران مصدق

دکتر حسین فاطمی

جداگانه منتشر شده است.

داریوش و پروانه فروهر

جداگانه منتشر شده است.

سر لشکر محمود افشار طوس

جداگانه منتشر شده است.

سرگرد محمود سخائی

سید محمود سخائی پسر ارشد خانواده در ۱۲۹۸ خ دیده به جهان گشود.^۱ از همان سال‌های نخست زندگی روحیه خاص او برای اطرافیان نمایان بود و راه خدمت نظامی را برگزید و وارد دبیرستان نظام و دانشکده افسری شد. نقل است در ۱۶ سالگی در دبیرستان نظام به دلیل نزاع محکوم به صد ضربه شلاق شد اما بدون آنکه خم به ابرو آورد آن را تحمل کرد که باعث حیرت اطرافیان بود. بعداً هم مورد تشویق فرماندهان قرار داشت و همچنین علاقه‌مند به مطالعه و افزودن دانش بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰ علاقه او به مسائل ملی و جامعه بیشتر شد. در همین دوران رابطه دوستی با خسرو روزبه افسر مشهور حزب توده داشت و مدت‌ها با هم بحث می‌کردند. اینان گرچه هرگز اتفاق نظر پیرامون مسائل کلی عقیدتی پیدا نکردند اما در مسائلی به سان فساد ارتش کاملاً اتفاق نظر داشتند. رابطه دوستی آنان به شکلی بود که روزبه بعدها هنگام فرار چند روزی هم در منزل سخائی مخفی گردید. وی در ۱۳۲۱ دانشکده افسری را به پایان رساند و در اندک مدتی بسیار درخشید. کلنل اف. دبلیو. وروری وابسته



سرگرد محمود سخائی

نظامی آمریکا در ۱۳۲۸ درباره سروان سخائی می‌نویسد: «... می‌توانم اطمینان بدهم که او می‌تواند لیاقت و فعالیت خود را در هر ارتشی به عرصه ظهور برساند» که این اظهار نظر از سوی یک آمریکائی با توجه به سطح بالای ارتش آن کشور بسیار قابل توجه است. همچنین سخائی در همین سال‌ها قهرمان اول تیراندازی ایران شد و در مسابقات المپیک شرکت کرد و مقام ششم را کسب نمود. ضمن اینکه در آن دوران به فساد ارتش و مشکلات آن توجه خاصی داشت و نامه‌های انتقادی به فرماندهان می‌نوشت و از بی‌عدالتی و تبعیض گلایه می‌کرد.

با بالا گرفتن نهضت ملی به رهبری دکتر مصدق، سخائی به آن نزدیک شد. بعد از قیام ۳۰ تیر وی گرایش بسیار بیشتری به دکتر مصدق یافت. در شهریور ۱۳۳۱ مدتی به سمت ریاست شعبه جراید ستاد ارتش منصوب شد.^۲ از اقدامات مربوط به پاکسازی ارتش ابراز رضایت و شادمانی می‌کرد و در آبان ۱۳۳۱ خطاب به دوستش می‌نوشت:

«جا دارد تمام جوانان، تمام آنهایی که سال‌ها بود مایوس و محروم به آینده تاریک و مبهم و تردید آمیزی نگاه می‌کردند بر پا خیزند و با جرئت و قدرت به دور این پیرمرد هفتاد ساله حلقه زنند و او را در پیشرفت نقشه‌هایش یاری و مدد کنند و این عالی‌ترین فرصتی است که سیاست جهانی در اختیار گذارده است.» کتابی هم با عنوان «مصدق و رستاخیز ملت» با تقدیم به روح امیرکبیر در دی ۱۳۳۱ منتشر نمود که نگارش چنان مطلبی از یک نظامی بسیار قابل توجه بود. این کتاب نگاهی به مسائل کلی تاریخ به خصوص بعد از شهریور ۱۳۲۰ و به تبع تا نهضت ملی و با اشاره به طرح‌های استعماری انگلستان دارد. در صفحه ۳ آن نوشته شده:

"پس از سال‌ها اسارت و بندگی، از میان این طوفان‌های متوالی و امواج سهمگینی که یکی پس از دیگری برای خفقان افکار عمومی و تسلط بر حیات اقتصادی و اجتماعی کشور بر ملت ما می‌گذشت، پیرمردی هفتاد و شش ساله به کمک یارانی با وفا و مصمم برخاست و با محاسباتی دقیق که بعداً به تفصیل تشریح می‌شود، ملت را برای یک جهاد مقدس و پیگیر علیه همه این دسائس و نیرنگ‌ها که نتیجه‌اش فقر و بدبختی و پراکندگی ملت بزرگ ایران بود، دعوت کرد. ملت بزرگ ما به استثنای خائینی که مجریان دسائس گذشته بودند، دعوت این پیرمرد را پذیرفت، و هر کس به قدر توانائی خود تحت رهبری او در این قیام ملی شرکت کرد."^۳

نسخه‌ای از آن را هم در اسفند ۱۳۳۱ برای دکتر مصدق ارسال و اعلام کرد به سهم خود تلاش می‌کند به نهضت ملی خدمت کند. دکتر مصدق را پدر ملت ایران خطاب و تأکید می‌کرد برای انجام هر کاری که پیشرفت نهضت ملی را تسهیل کند، آماده فعالیت است و حاضر است هر مانع و رادعی را خرد کند.

وی همچنین به ملیون به سان ابوالفضل قاسمی مراجعه و خواهان همراهی با ملیون شد. مطالب او نیز مورد پسند آنان قرار گرفت و سخائی بعد دیداری هم با دکتر مصدق نمود و مورد توجه دکتر مصدق قرار گرفت. پس از ماجرای ۹ اسفند با توجه به درخواست قبلی مهندس رضوی نایب رئیس مجلس برای تغییر فرمانده گارد مجلس،^۴ سرگرد سخائی از طرف دولت به عنوان رئیس گارد مجلس معرفی گردید. ولی کاشانی به شدت با این مسئله مخالفت کرده و حتی جلسات مجلس را تعطیل نمود^۵ و در نهایت به دلیل همین اعتراضات سرگرد سخائی از آن سمت کنار گذاشته شد.^۶

با شروع بحران‌های سال ۱۳۳۲ و دشمنی شدید مظفر بقائی کرمانی با نهضت ملی، حساسیت وضع کرمان مورد توجه قرار گرفت. به این لحاظ سرگرد سخائی به ریاست شهربانی کرمان منصوب شد تا انتظامات آنجا را حفظ و بر امور ارتش آن خطه هم نظارت داشته باشد. البته دکتر مصدق در نظر داشت بعد از خاتمهٔ فراندوم انحلال مجلس سرگرد سخائی را به تهران آورده و با ارتقاء درجه فرماندار نظامی تهران نماید. ضمناً اینکه سخائی قبل از عزیمت به کرمان به دنبال متشکل کردن افسران ارتش به شکل یک گارد ملی بود که قطعاً می‌توانست کمکی به افزایش قدرت دولت در ارتش باشد ولی بحران‌های آن زمان عملاً فرصت این کار را نداد. سخائی در شهربانی کرمان با تلاش و اقتدار نظم را حفظ کرد و نیروهای بقائی نتوانستند در فراندوم اغتشاش نمایند ولی سرانجام کودتای ۲۸ مرداد طومار آرزوها را در هم پیچید.

بعد از ظهر ۲۸ مرداد چاقوکشان و و قداره‌بندان و گروه‌بانی‌های سرتیپ امان‌پور به مقر ریاست شهربانی حمله کردند. سخائی ابتدا در منزل بی‌خبر از ماجرا نشسته بود که راننده‌اش خود را به او رساند و گفت با جیپ پر بنزین فرار نماید. اما سخائی با اعتقاد به آرمانش راننده را مرخص کرد و به سمت شهربانی رفت. روی پله‌های شهربانی مقداری برای مردم سخنرانی کرد که همه‌م او با ش برخاست که خفه‌اش کنید و به سمتش حمله کردند. او نیز با شلیک چند تیر مانع حمله شده و از دیوار پادگان دژبان به داخل پرید. وی باید در همانجا بازداشت می‌شد اما او را به ستاد لشکر فرستادند. وی نیز با خونسردی به ستاد رفت و وظایف قانونی سرلشکر امان‌پور فرمانده لشکر را به او اعلام کرد. اما امان‌پور به او اعلام کرد برای نجات جان خود به روی بالکن برود و نسبت به دکتر مصدق ابراز انزجار کرده و وفاداری‌اش به شاه را اعلام کند. سرگرد وطن‌دوست نیز به جای قبول

این پیشنهاد اعلام کرد زندانی آنان است و حرف خود را در دادگاه خواهد زد. بعد امان‌پور از محوطه خارج و با صدائی که به گوش سخائی برسد فریاد زد سخائی اینجا نیست اما هم‌زمان با اشاره دست محل او را نشان داد. با خارج شدن امان‌پور از ساختمان ستاد لشکر، نگهبان‌ها درها را برای اوباش و گروه‌بان‌ها باز کردند و به ناگهان آنان به سمت اتاق سخائی هجوم آوردند. به شدت او را مضروب کرده و از بالکان به پائین پرت کردند و باز هم با چوب و چاقو به جانش افتادند. امان‌پور نیز با جیب از روی پیکر او عبور کرد. بعد جسد او را به طناب بسته و مدتی در خیابان‌ها کشیده و کارناول به راه انداختند. بعد از خاتمهٔ نماش فجیع هم در حالی که زنده باد شاه سر می‌دادند، در میدان مشتاق پیکرش را به تیر چراغ برق آویختند. حتی نقل است بخشی از بدن او را بریدند. بدین سان پرده آخر نمایش شوم خود را جلو چشم مردم تکمیل کردند که باعث ناراحتی و تنفر بسیاری از مردم شد. نقل است شب هنگام پیرمردی تاب آن همه رذالت را نیاورد و با چشمان گریان پارچه‌ای بر تن عریان و مثله شده او انداخت و در نهایت او را به خاک سپردند.

بعد از آن نیز مزاحمت‌ها برای خانواده سخائی ادامه یافت. اوباش به منزل ابراهیم سخائی برادر سرگرد سخائی نیز حمله کرده و آنجا را غارت کردند و به حدی وحشیانه عمل کردند که دختر ۷ ماهه او زیر دست و پای مهاجمان به قتل رسید. مدتی هم او را بازداشت و بعد از خدمت ارتش خارج نمودند. همچنین آرامگاه سرگرد سخائی در قبرستان سیدحسین کرمان بود که حتی در ابتدا اجازهٔ نوشتن اسم کامل او را نیز بر سنگ قبر ندادند. در همان حال مظفر بقائی که قبلاً توطئهٔ ربودن و قتل تیمسار افشارطوس رئیس شهربانی کل کشور را مدیریت کرده بود، به نوشته روزنامه صرصر مدتی بعد از ۲۸ مرداد به کرمان رفت. در یک سخنرانی تأکید کرد مردم کرمان در ۲۸ مرداد بزرگترین فداکاری را در برچیدن دولت مصدق انجام دادند و خواهان آن شد مردی که اولین ضربه به سرگرد سخائی را زده بود خود را معرفی کند. مردی از میان جمعیت برخاست و به نزد

بقائی رفت و بقائی روی او را بوسید و او نیز دست بقائی را بوسید. بعد آن مرد رو به مردم کرد و گفت افتخار می‌کنم موفق شدم دست استاد خود را ببوسم که رئیس شهربانی مملکت را کشت!^۷ علاوه بر این از آن زمان همواره دروغ‌های نفرت انگیزی دربارهٔ شهید سخائی به خصوص از سوی یاران بقائی در جامعه رواج داده می‌شد که بعضاً هنوز هم ادامه دارند. بدین سان جنایتی فجیع در حق یک اسیر در خاطره ایران و به خصوص کرمان به ثبت رسید که هرگز از خاطره‌ها نخواهد رفت.

پس از آن نام محمود سخائی ربع قرن به سان داغی بر دل خاندانش و آزادی‌خواهان بود. در همان دوران منوچهر سخائی برادرش تبدیل به یکی از خوانندگان مشهور شد. او به خواست مادرش آهنگ مشهور «پرستو» را برای برادر شهیدش اجرا کرد



منبع: ویژه نامه ۲۸ مرداد، سینا رحیم پور

گرچه تا سال‌ها بعد این نکته را افشا نکرد.^۸ متن این آهنگ زیبا ولی با سوز دل و غم‌انگیز چنین است:

پرستویی شد و پرپر زنون رفت
به صحراهای بی‌نوم و نشون رفت
حریفان پیش من با طعنه می‌گن
ستاره شد به طاق آسمون رفت
پرستویی شدی پرپر زنون رفتی
به صحراهای بی‌نوم و نشون رفتی
به من می‌گن به من می‌گن حریفونم
ستاره گشتی و رو آسمون رفتی
گُلُم بودی گُلُم بودی کجا رفتی
تو که جان و دَلُم بودی چرا رفتی
هنوزم جای پات مونده لب باغچه
گلوبند طلالت مونده لب طاقچه
بگردم من فدای خال سیاه تو
کجا رفتی خدا پشت و پناه تو
گُلُم بودی گُلُم بودی کجا رفتی
تو که جان و دَلُم بودی چرا رفتی



برای شنیدن ترانه پرستو از منوچهر سخائی به یاد سرگرد محمود سخائی لطفاً اینجا کلیک کنید .

از آن سو ربع قرن گذشت و طوفان انقلاب رژیم شاه را واژگون کرد و اوباش و جاهل‌ها و نظامیان ظالم اکثراً گرفتار خشم انقلاب شده یا به آوارگی و مشکلاتش دچار شدند. در عین حال بعد از ۲۵ سال نام سرگرد سیدمحمود سخائی خیلی بهتر زنده شد. کتاب «مصدق و رستاخیز ملت» در همان سال ۱۳۵۷ یعنی به فاصله کمی از پیروزی انقلاب تجدید چاپ شد و در مقدمه آن به همت آقای «ابوالفضل قاسمی» دبیر حزب ایران و از بزرگان ملیون مقدمه‌ای نگاشته شده و شرح مختصر زندگی آن شهید بیان شد. دریادار مدنی وزیر دفاع دولت موقت نیز بر آن مقدمه‌ای کوتاه نگاشت. خیابانی هم در تهران به نام سرهنگ سخائی (یک درجه ارتقاء برای شهداء) نامگذاری شد. البته واقعیت آن است که تجلیل شایسته این افسر رشید هنوز انجام نشده است. حتی چند سال قبل قبرستان شامل مزار او تبدیل به پارک شد و مزار وی نیز ویران گردید که اقدامی بسیار تأسف‌آور بود. به هر روی طبیعی است که مدافعان امثال آیت‌الله کاشانی هم دید مثبتی به این افسران ملی نداشته باشند گرچه به ظاهر وعده‌هایی داده شد که مجسمه او در آن مکان نصب گردد. با تمام این تفاسیر یقیناً تاریخ قضاوت خود را دارد و آن را تثبیت

خواهد کرد و سخائی را نیز به عنوان یک افتخار نظامیان ایران در دل خود نگه خواهد داشت. دور هم نخواهد بود روزی که نه تنها مجسمه او در محل مزارش نصب گردد که مکان‌های مهم‌تری به نام وی نام‌گذاری گردد. تاریخ هم همواره نشان داده کسانی که این چنین از مرگ نهراسند و در راه حق کشته شوند، زنده تاریخ هستند.



به این سان سرگرد محمود سخائی رئیس شهربانی کرمان در دولت مصدق گرچه به سان پرستویی معصوم قربانی تفکرات ملی و شجاعتش شد و به وضع بسیار دردناکی به دست جانیان به شهادت رسید، اما افتخار آن را پیدا کرد که افسر شهید نهضت ملی و برجسته‌ترین شهید کودتای ۲۸ مرداد شده و نامش با این افتخار در تاریخ ثبت گردد.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۸ مرداد ۱۳۹۵

(از تمام کسانی که اطلاعات بیشتری درباره این شهید دارند و به خصوص بستگان وی خواهشمندیم هر نوع اطلاعات تکمیلی را برای نگارنده ارسال نمایند که در تکمیل مطلب استفاده گردد. همچنین اگر کسی مشخصات جی.پی.اس مزار ویران شده وی را دارد خواهشمندیم ارسال نماید.)

^۱ - نقل از کتاب مصدق و رستاخیز ملت، به قلم سرگرد پیاده سیدمحمود سخائی، انتشارات زرین، چاپ اول ۱۳۵۷/ صص یک تا بیست و هفت - نقل از مقدمه و زندگینامه سرگرد سخائی به قلم ابوالفضل قاسمی دبیر حزب ایران. لازم به ذکر است که این مقاله بیشتر با کمک همین مرجع تدوین شده و هر جا منبع ارائه نشده از همین کتاب استفاده شده است که برای پرهیز از تکرار از ذکر آن خودداری گردید.

^۲ - باختر امروز ۱۳۳۱/۰۶/۱۲، ص ۷

^۳ - نقل از کتاب مصدق و رستاخیز ملت، به قلم سرگرد پیاده سیدمحمود سخائی، انتشارات زرین، چاپ اول ۱۳۵۷

^۴ - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۲۲۵

^۵ - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۲/۱۲، ص ۷

^۶ - قلم و سیاست از شهریور ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ج ۱، محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱/ ص ۷۵۶

^۷ - قلم و سیاست (۲) از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور، ج ۲، محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول زمستان ۱۳۷۳/ ص ۵۲-۵۳- لازم به ذکر است برخی منابع اینترنتی این مطلب را به نقل از روزنامه صرصر تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۳۲ ذکر کرده‌اند اما نگارنده نتوانسته به اصل روزنامه دست یابد.

^۸ - سخنان منوچهر سخائی در سال‌های بعد از انقلاب که ضمن اجرای این آهنگ به این نکات اشاره می‌کند.

خسرو قشقائی

ایل قشقائی از ایلات مهم و قدرتمند استان فارس و جنوب ایران است. زمانی که دکتر مصدق متصدی ایالت فارس شد، صولت الدوله را که خانه نشین بود به ریاست ایل قشقائی منصوب کرد که آن مرد وطن دوست نیز خدمات فراوانی برای امنیت و رفاه مردم انجام داد.^۱ خسرو قشقائی متولد ۱۲۹۶ مشهور به خسروخان^۲، پس از محمدناصر، ملک منصور و محمدحسین، کوچک‌ترین پسر اسماعیل خان صولت الدوله، ایلخان قشقائی بود. بعداً صولت الدوله و خانواده‌اش در زمان رضاشاه به اقامت



اجباری در تهران محکوم شدند و صولت الدوله در زندان رضاشاه کشته شد. اما خانواده او بعد از شهریور ۱۳۲۰ به میان ایل بازگشته و در صدد احیای اقتدار ایل برآمدند. به سرعت به یک قدرت مهم محلی تبدیل شده و در برابر قوای دولتی ایستادند و پادگان سمیرم را خلع سلاح کردند. دولت هم مجبور به مذاکره با قشقائی‌ها شد و با برآورده کردن خواسته‌های آنان، آرامش تا حدی برقرار شد. خسرو در جریان نبردهای آن هنگام به عنوان یک فرمانده شجاع شهرت یافت. بعداً هم زمانی که قوام‌السلطنه چند وزیر توده‌ای وارد کابینه کرد و مقداری در برابر خودمختاری آذربایجان نرمش

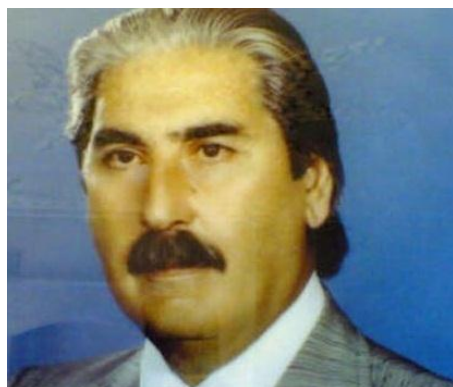
نشان داد، باز قشقائی‌ها طغیان کرده و استان فارس را تحت تسلط گرفتند. در نهایت باز هم دولت با آنان مذاکره کرد و قشقائی‌ها بعد از برآورده شدن خواسته‌هایشان دست از طغیان برداشتند اما به تبع به عنوان یک قدرت محلی مهم بیش از پیش مطرح شدند.^۳

خسرو در انتخابات مجلس پانزده و شانزده و هفده به نمایندگی فیروزآباد برگزیده شد و کاملاً به دکتر مصدق و جبهه ملی گرایش یافت و مدافع سرسخت ملی شدن نفت بود. در تیر ۱۳۲۹ که کمیسیون نفت در مجلس به ریاست دکتر مصدق تشکیل گردید، خسرو از اعضای آن و منشی مخصوص دکتر مصدق بود. خدمات فراوانی هم برای تصویب ملی شدن نفت انجام داد. به گفته دکتر مصدق او حتی خبر امکان تشکیل دولتی در راستای منافع استعمار را به دکتر مصدق اعلام کرد که در هوشیاری دکتر مصدق و پذیرش نخست‌وزیری مؤثر بود. در مراحل بعدی همچون خلع ید و اقدامات دکتر مصدق در شورای امنیت و دیوان لاهه و قیام ۳۰ تیر نیز خسرو از حامیان اصلی دکتر مصدق بود. حتی در جریان قیام ۳۰ تیر ایل قشقائی تهدید کرد که به پادگان نظامی شیراز حمله خواهد کرد.^۴ یا بعد از ماجرای ۹ اسفند خسرو به سفیر آمریکا گفته بود قشقائی‌ها تا آخرین نفس به نفع مصدق مبارزه خواهند کرد.^۵ اواخر سال ۱۳۳۱ که خطر طغیان برخی عشایر جنوب علیه دولت ملی بود باز قشقائی‌ها از مدافعان قاطع دولت بودند. خسرو برای رفع کدورت بین دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی هم تلاش کرد که به نتیجه نرسید. بعد وی از اولین نمایندگان بود که به نفع دکتر مصدق از نمایندگی مجلس هفدهم استعفاء دادند که عملاً مجلس از کار بیفتد. به این ترتیب اینان کاملاً همراه دکتر مصدق بودند. دکتر مصدق نیز در نامه‌ای تشکر خود از آن خاندان را ابراز نموده است.^۶

قشقائی‌ها پس از کودتای ۲۵ مرداد هم حامی قاطع دکتر مصدق بودند. مقامات آمریکائی پس از آن با خسرو و محمدحسین ملاقات و تأکید کردند آمریکا در صدد ساقط کردن دولت مصدق است. خسرو پاسخ داده بود ملت پشتیبان مصدق

است. اما مقام آمریکائی تأکید می‌کرد نهایتاً ظرف ۲ ماه دولت مصدق ساقط خواهد شد. بعد پیشنهاد کرد آنان ۵ میلیون دلار گرفته و زاهدی را به میان خود ببرند و به عنوان نخست‌وزیر به تهران آورند. تضمین هم کرده بود دو نفر از آنان وزیر و یکی سفیر کبیر شود و تمام اختیارات فارس و جنوب به آنان داده شود و ماهانه هم مبالغی به آنان پرداخت شود. هر مشکل آنان با شاه را هم حل کنند. اما قشقائی‌ها قاطعانه رد کرده و تأکید کردند فامیل خود را لکه‌دار و ننگین نخواهند کرد و حاضر به همکاری با کودتاچیان نشدند. فردای آن روز کودتای ۲۸ مرداد دولت ملی را ساقط کرد.^۷ (نگارنده در این جریان مقداری ابهام دارد که آیا خبر این مسائل به شکل دقیق به دکتر مصدق داده شده یا خیر گرچه در آن روزها دخالت آمریکا در کودتا با اعترافات کودتاچیان مشخص شده بود. به هر روی این از نکات مبهم است که نیاز به انتشار اسناد دارد.)

صبح ۲۸ مرداد خسرو به نزد دکتر مصدق آمده و از او درخواست کرد به جنوب حرکت کند که دکتر مصدق نپذیرفت.^۸ بعد از پیروزی کودتا هم قشقائی‌ها تمام وعده‌های دولت کودتا برای استانداری و وکالت مجلس را رد کرده و حتی قسم نامه امضاء کردند که از ادامه نهضت ملی طرفداری کنند.^۹ به این ترتیب قشقائی‌ها تا مدتی بعد از کودتا هم مقاومت کردند اما به هر حال



خسرو قشقائی

قدرتی در برابر رژیم مورد حمایت آمریکا نداشته و مقامات آمریکائی حتی آنان را به بمباران تهدید کردند.^{۱۰} و قشقائی‌ها تقریباً به سرعت شکست خوردند. در نتیجه خسرو بعد از مقداری مقاومت به همراه برادرانش به تبعید اروپا رفت. در آنجا باز فعالیت ملی را ادامه داد و مدتی هم دوره دوم باختر امروز را منتشر کرد که اخبار داخل و جنبش دانشجویی خارج را پوشش می‌داد. اقداماتی هم به کمک دکتر شایگان برای بهبود تشکیلات جبهه ملی خارج انجام دادند گرچه موفقیت چندانی نداشت. اقدامات دیگری از خسرو به سان تلاش برای جلب کمک جمال عبدالناصر و مخالفان شاه هم به نتیجه‌ای نرسید و عملاً اینان قادر به انجام کاری نشدند. سرانجام با وقوع انقلاب بهمن

۵۷ برادران قشقائی بعد از حدود ۲۵ سال از تبعید به کشور بازگشته و فعالیت ملی را از سر گرفتند.^{۱۱} خسرو بعد از بازگشت به کشور اعلام کرد مقامی نخواهد پذیرفت^{۱۲} و همچنین تأکید می‌کرد با هرگونه تجزیه طلبی مبارزه خواهند کرد.^{۱۳}

طبق گفته خسرو به نزدیکانش، وی پس از انقلاب بعد از مدتی به خواست دوستان به دیدار آیت‌الله خمینی رفت و آنجا تأکید کرد پیرو مکتب مصدق است که آیت‌الله از این سخن خوشش نیامد.^{۱۴} به هر روی خسرو به سان سایر ملیون تا مدتی با دولت انقلابی همراه بود و بعد مشابه بقیه ملیون با نظام دچار مشکل شد. وی به عنوان نماینده دور اول مجلس از اقلید انتخاب شد اما نیروهای مذهبی به شدت با او برخورد کرده و حتی او را متهم به جاسوسی کرده و بازداشت کردند.^{۱۵} حتی به خسرو تهمت دریافت مقرری از ساواک زده شد در حالی که در مجلس هم تأکید شد پول‌های دریافتی بابت قیمت زمین‌های مصادره شده آن خانواده بود. یا به برخی مکاتبات وی با مقامات وقت اشاره می‌شد.^{۱۶} در نهایت هرگز سند قابل قبول و مشخصی برای اتهامات خسرو ارائه نشد. از آن سو به دنبال بازداشت او طغیان قشقائی‌ها رخ داد که در نتیجه خسرو آزاد شد و به سرعت به میان ایل بازگشت. با بالا گرفتن سرکوب‌ها توسط حکومت اسلامی، تنش با قشقائی‌ها هم بالا گرفت و به زد و خوردهائی منجر

شد. برخی پادرمیانی‌ها برای رفع مشکلات و تلاش برای حل مسالمت آمیز مسائل هم به نتیجه نرسید و قوای برتر دولتی قشقائی‌ها را سرکوب کردند.^{۱۷} گفتنی است خسرو در آن دوران به کرات برای حل مسالمت آمیز مسائل تلاش می‌کرد و خواهان اجتناب از درگیری بود که حتی از سوی همراهان به خیانت متهم می‌شد^{۱۸} اما اقدامات او هم سودی نبخشید.

در نهایت برخی سران ایل به خارج گریختند و خسرو نیز در شیراز مخفی شده و آمادهٔ خروج بود که در ۱۳۶۱ توسط پاسداران دستگیر شد. او را به شدت شکنجه و آزار داده و مجبور به مصاحبهٔ نامناسبی کردند. پائیز آن سال او را به مسجد وکیل منتقل کردند تا قبل از نماز جمعه در حضور مردم ابراز ندامت و پشیمانی کند. خسرو هم پس از به دست گرفتن میکروفن فریاد زد مردم من عضو جبهه ملی بودم و پیرو مکتب مصدق هستم و اکنون در دست عده‌ای خائن اسیرم! به مجرد خروج این سخنان از دهانش میکروفن را از او گرفته و در همانجا او را ۸۰ ضربه شلاق زدند. سپس به فیروزآباد برده و در ۹ مهر ۱۳۶۱ تیرباران کردند و حتی مدت دو روز جسد او را در میدان شهر به دار آویختند.^{۲۰} بدین سان جنایتی فجیع رخ داد که هنوز هم داغی در قلب ملیون است.



بدین سان خسروخان این دلاور ایل قشقائی از آغاز نهضت ملی قاطعانه از دکتر مصدق حمایت کرد و بعد از کودتا دچار تبعید شد. بعد از انقلاب نیز قاطعانه در راه مصدق ایستاد و در مبارزه با استبداد جدید دینی شربت شهادت را نوشید. از همین رو بعضاً به عنوان «شهید پر خروش نهضت ملی» مشهور است.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲ شهریور ۱۳۹۵

(از تمام کسانی که اطلاعات بیشتری دربارهٔ این شهید دارند و به خصوص بستگان وی خواهشمندیم هر نوع اطلاعات تکمیلی را برای نگارنده ارسال نمایند که در تکمیل مطلب استفاده گردد. متأسفانه در حال حاضر منابع کافی برای نگارش زندگینامه‌ای در شأن این شهید پر خروش در اختیار نگارنده نیست. باید در فرصت بهتر مطلب مفصل‌تر نگاشته گردد.)

^۱- نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۲۹۸- نامه دکتر مصدق خطاب به خسرو قشقائی

^۲- سال تولد و لقب از کلیپ‌های منتشر شده خانواده اینان برداشت شده است.

^۳- سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳/صص ۱۹۷-۱۹۹

^۴- سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳/صص ۱۹۹-۲۰۰

^۵- سالهای بحران، خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقائی از فروردین ۲۹ تا آذر ۳۲، محمدناصر صولت قشقائی، به تصحیح نصرالله حدادی،

مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول شهریور ۱۳۶۶/ص ۳۵۴

- ^۶- سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳/صص ۲۰۱+۲۱۰
- ^۷- سالهای بحران، خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقائی از فروردین ۲۹ تا آذر ۳۲، محمدناصر صولت قشقائی، به تصحیح نصرالله حدادی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول شهریور ۶۶/صص ۴۰۷-۴۰۸
- ^۸- نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۲۹۸- نامه دکتر مصدق خطاب به خسرو قشقائی
- ^۹- سالهای بحران، خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقائی از فروردین ۲۹ تا آذر ۳۲، محمدناصر صولت قشقائی، به تصحیح نصرالله حدادی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول شهریور ۶۶/صص ۴۱۴+۴۲۹
- ^{۱۰}- ایل قشقائی در تاریخ معاصر/ایران، منصور نصیری طیبی، نشر پردیس دانش، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۱۶۸
- ^{۱۱}- سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳/صص ۲۰۱-۲۰۵
- ^{۱۲}- روزنامه اطلاعات ۵۷/۱۱/۲۹، ص ۵
- ^{۱۳}- کیهان ۱۳۵۸/۰۱/۰۷، ص ۴
- ^{۱۴}- شورش در فارس، بخش بیست و یکم، مهندس منوچهر کارگر، ناشر مؤلف، نشر اینترنتی بهار ۱۳۸۵/ص ۲۲۹
- ^{۱۵}- سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳/صص ۲۰۵-۲۰۶
- ^{۱۶}- انقلاب اسلامی شماره ۳۰۳، مورخ ۱۳۵۹/۰۴/۲۳- ص ۳
- ^{۱۷}- سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳/صص ۲۰۵-۲۰۶
- ^{۱۸}- شورش در فارس، بخش بیست و یکم، مهندس منوچهر کارگر، ناشر مؤلف، نشر اینترنتی بهار ۱۳۸۵/ص ۲۳۱
- ^{۱۹}- تاریخ اعدام از مقالات از جمله «ایلخان قشقایی ها چگونه در دادگاه انقلاب به جوخه آتش سپرده شد؟»، مراد ویسی، ۱۳۸۹/۰۷/۰۹، مندرج در سایت رایو فردا، و سایر زندگی‌نامه‌ها برداشت شده اما بقیه مطالب از رفرنس مربوطه است.
- ^{۲۰}- شورش در فارس، بخش بیست و یکم، مهندس منوچهر کارگر، ناشر مؤلف، نشر اینترنتی بهار ۱۳۸۵/صص ۲۳۲-۲۳۴

دکتر مهدی آذر

مهدی آذر در ۱۲۸۰ شمسی در مشهد به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در تهران در ۱۳۰۷ به فرانسه اعزام شد و پس از فارغ التحصیل شدن در رشته طب عمومی و امراض داخلی در ۱۳۱۳ به ایران بازگشت. مدتی با وجود سختی‌ها و فساد اداری در آذربایجان غربی به طبابت پرداخت و بعد به تهران آمد و رئیس بهداری وزارت پیشه و هنر شد. بعد از شهریور ۱۳۲۰



دکتر مهدی آذر

به مبارزانی به سان دکتر سنجابی پیوست و در نهایت به حزب ایران ملحق شدند. بعد با تشکیل جبهه ملی از همراهان دکتر مصدق شد. پس از قیام ۳۰ تیر به سمت وزیر فرهنگ (آموزش و پرورش) دولت برگزیده شد.

پس از کودتا مدتی بازداشت و در دی ماه ۱۳۳۲ از زندان آزاد شد و به طبابت در مطب خصوصی پرداخت و در عین حال فعالیت سیاسی ملی در حزب ایران را ادامه داد. در جبهه ملی دوم از اعضای شورای مرکزی و رئیس کمیسیون روابط خارجی آن بود و مدتی بازداشت شد. در کنگره جبهه ملی هم اللهیار صالح به ریاست و دکتر سنجابی و دکتر آذر به نیابت وی انتخاب شدند. بعد به دلیل اعتراض به حکومت شاه باز هم دکتر آذر و برخی در بهمن ۱۳۴۱ بازداشت و تا شهریور سال بعد در زندان ماندند. بهمن آن سال دکتر آذر به ریاست شورای

مرکزی جبهه ملی انتخاب شد. با توقف فعالیت جبهه ملی و ایجاد فضای خفقان، فعالیت دکتر آذر نیز به سان سایر ملیون تا نزدیک انقلاب متوقف گردید.

در طول انقلاب با فعال شدن جبهه ملی دکتر آذر به عضویت هیئت اجرائی موقت جبهه درآمد و حاضر به همکاری با شاه نشد. پس از انقلاب صاحب امتیاز «پیام جبهه ملی» روزنامه ارگان رسمی جبهه ملی بود که تا حدود خرداد ۱۳۶۰ انتشار یافت. با برخورد شدید با جبهه ملی و اعلام ارتداد آن از سوی آیت‌الله خمینی، دکتر آذر نیز به ناچار به سان برخی رهبران ملیون از قبیل دکتر سنجابی مخفی شد و با سختی از ایران گریخت. وی پس از عمری خدمت به ایران و درستکاری در ۹ خرداد ۱۳۷۳ در آمریکا درگذشت.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۷ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ و...

دکتر علی اکبر اخوی

علی اکبر اخوی در ۱۲۸۱ متولد شد. پس از اخذ لیسانس از مدرسه حقوق تهران به اروپا رفته و با درجه دکترا به کشور بازگشت و به شغل قضائی مشغول شد. مراحل قضائی را تا مستشاری تمیز طی کرد. سپس به آمریکا رفت و به تجارت پرداخت و کارش رونق فراوانی گرفت و با همین سابقه اقتصادی مدتی در دولت دکتر مصدق به سمت وزیر اقتصاد ملی منصوب شد. پس از ۲۸ مرداد مدتی بازداشت شد و دیگر شغلی به او ارجاع نشد و غالباً در آمریکا زندگی می کرد و در هشتاد سالگی در آنجا فوت کرد. در مجموع فردی آرام و بی سر و صدا بود و همواره سعی می کرد دور از هیاهو به زندگی ساده خود ادامه دهد.



دکتر علی اکبر اخوی

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۷ شهریور ۱۳۹۵

(منبع: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، دکتر باقر عاقلی، نشر گفتار با همکاری نشر علم، چاپ اول پائیز ۱۳۸۰)

دکتر شمس‌الدین امیر علایی

شمس‌الدین امیرعلایی در ۱۲۷۹ در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی به اروپا اعزام و از دانشگاه پاریس لیسانس حقوق گرفت. مدتی در وزارت دادگستری و وزارت دارائی در سمت‌های قضائی و مالی خدمت کرد و در ۱۳۲۲ دادستان دیوان کیفر کارکنان دولت شد. در آن سمت برخی مقامات را مورد تعقیب قرار داد که مدتی باعث انفصال از خدمت او شد. ولی بعد در دوران وزارت دادگستری اللهیار صالح به مستشاری دیوان عالی کشور منصوب شد.

امیر علایی از مؤسسين حزب ایران بود. با شروع نهضت ملی به دکتر مصدق گرایش یافت و از کسانی بود که به همراه او در تحصن ۲۲ مهر ۱۳۲۸ شرکت کرد و بعد به جبهه ملی پیوست و همواره به آن راه وفادار ماند. در دولت ملی ابتدا وزیر اقتصاد ملی شد و بعد با حفظ سمت به استانداری خوزستان منصوب شد که بر خلع ید نظارت کند. بعد به وزارت کشور منصوب شد. در آن سمت تلگراف‌های رمز قلب انتخابات مجالس دوران رضاشاه را در اختیار دکتر مصدق گذاشت که تأثیر فراوانی در عدم موفقیت انگلیس در شورای امنیت در برابر ایران داشت. مدتی هم وزیر دادگستری دولت ملی شد که به توصیه‌های آیت‌الله کاشانی توجه نمی‌کرد و باعث تنش فراوان گردید. از این رو مصدق به ناچار او را به سمت وزیر مختار بلژیک منصوب کرد که فضای کشور آرام گردد.



دکتر شمس‌الدین امیر علایی

پس از کودتا از آن سمت استعفاء داد و در ۱۳۳۳ به ایران برگشت و به نهضت مقاومت ملی پیوست. مدتی هم بازداشت و به زندان برازجان با شرایط نامناسب و بعد یزد تبعید شد. در ۱۳۳۵ بار دیگر به دلیل اعتراض به انتخابات بازداشت و در ۱۳۳۹ عضو شورای مرکزی جبهه ملی دوم گردید و در سال‌های بعد باز به زندان افتاد. مدتی بعد با بسته شدن فضا در ۱۳۴۳ به فرانسه رفت و با سن بالای ۶۰ سال موفق به اخذ دکترای دولتی در علوم سیاسی گردید.

در آستانه انقلاب به جبهه ملی پیوست و همراه انقلاب بود و بعد از انقلاب مدتی سفیر ایران در فرانسه شد تا در ۱۳۵۹ به تهران برگشت. بعد از آن در صف اپوزیسیون به فعالیت ملی ادامه داد و منابعی هم درباره دکتر مصدق و نهضت ملی و سایر مسائل تدوین کرد که از جمله کتاب مجازات اعدام قابل ذکر است. او در اردیبهشت ۱۳۷۳ در سخنرانی بر مزار دکتر مصدق در احمدآباد خواهان جدائی دین از حکومت شد و از ولایت فقیه انتقاد کرد. مدتی بعد در اثر یک سانحه رانندگی مشکوک به شدت صدمه خورد و بستری شد و در ۱۹ مرداد ۱۳۷۳ درگذشت.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۷ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ و...

نصرت‌الله امینی

نصرت‌الله امینی در خرداد ۱۲۹۴ در اراک به دنیا آمد و بعد از تحصیلات اولیه رشته حقوق را برگزید و از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. شغل اصلی او وکالت بود و به دلیل درستکاری مورد توجه قرار داشت و در دولت دکتر مصدق مدتی شهردار تهران شد و بعد قاضی دادگستری هم شد. بعد از کودتا مدتی بازداشت شد و جمعاً ۶ بار پیش از انقلاب به زندان افتاد. در



نصرت‌الله امینی

دوران تبعید دکتر مصدق به احمد آباد وکیل محرم او بود و کارهای حقوقی او را انجام داده و بعضاً واسطه دکتر مصدق با یارانش بود چون از افراد استثنائی بود که امکان دیدار با دکتر مصدق را داشتند. تا انقلاب هیچ مقام دولتی نپذیرفت و مدتی هم به آمریکا رفت و در اقدامات ملی از جمله جبهه ملی دوم و مبارزات ملیون در انقلاب فعالیت می‌کرد. بعد از انقلاب استاندار فارس شد و هنگام قصد خلخال برای تخریب تخت جمشید حتی به نیروهای نظامی آماده باش داد و تأکید کرد باید از روی جسد او بگذرند که مأمورت خلخال کنسل شد. در نهایت وی گرچه از قدیم با آیت‌الله خمینی آشنائی داشت اما جزو اولین مقاماتی بود که استعفاء داد و باز به آمریکا رفت. تا آخر عمر هم با ارادت به دکتر مصدق زندگی کرد و در ۳۱ فروردین ۱۳۸۸ در آمریکا درگذشت.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۸ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + گفتگوی بی پرده با نصرت‌الله امینی، مصاحبه گر: فریبا امینی، سایت واشنگتن پریم - شماره نود و ششم، جمعه هجدهم اسفند ماه ۱۳۸۵ + ...

مهندس مهدی بازرگان

مهدی بازرگان در سال ۱۲۸۶ در تهران متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۰۷ به فرانسه رفت و با اخذ درجه مهندسی به ایران بازگشت و همزمان با تحصیل در دانشکده فنی تهران به مشاغلی چون کار در راه آهن و بانک ملی اشتغال ورزید. وی مسلمانی معتقد بود و تلاش می کرد دین را به دانشگاه آورد و انجمن اسلامی دانشجویان را تشکیل داد. در دولت دکتر مصدق وی برای خلع ید به جنوب رفت و رئیس هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت شد. مدتی هم رئیس سازمان آب تهران شد که کار لوله کشی آب تهران را به ثمر رساند.



مهندس مهدی بازرگان

بعد از کودتای ۲۸ مرداد در صف ملیون به مبارزه در راه مصدق ادامه داد و مدتی بازداشت و از دانشگاه هم اخراج شد. در جبهه ملی دوم شرکت کرد و در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ از بنیانگذاران نهضت آزادی بود که بر مصدقی و مسلمان بودن تأکید داشتند. در ۱۳۴۲ باز دستگیر و به ۱۰ سال حبس محکوم شد و در دادگاه به مقامات هشدار داد که پس از آن منتظر مبارزه مسلحانه باشند.

وی پس از ۲ سال آزاد شد ولی تا مدت ها جامعه دچار خفقان کامل بود. با تغییر فضا در سال ۱۳۵۶ وی از مؤسسان کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر شد. در طول انقلاب بازرگان و یارانش به صف حامیان آیت الله خمینی پیوستند و بازرگان در دی ۱۳۵۷ از سوی آیت الله خمینی مأمور رفع مشکلات نفت مردم شد و کارهای مؤثری انجام داد. نزدیک پیروزی انقلاب از سوی رهبر به ریاست دولت موقت منصوب شد و پس از انقلاب تلاش فراوانی برای سر و سامان دادن به امور کشور انجام داد. همواره هم با مزاحمت و ایجاد مشکل از طرف نیروهای مذهبی پیرو رهبر روبرو بود و سرانجام پس از حدود ۹ ماه در ۱۴ آبان ۱۳۵۸ یعنی یک روز پس از اشغال سفارت آمریکا، استعفای قطعی داد. تا آن هنگام روحانیون پیرو آیت الله خمینی قدرت بالائی در امور اداری پیدا کرده بودند. بازرگان در مجلس هم اول هم نماینده مردم تهران بود ولی بعد از آن امکان حضور در هیچ سمتی را نداشت و رد صلاحیت می شد.

وی تا پایان عمر مواضع انتقادی خود درباره استبداد را حفظ کرد. در اواخر عمر هم با شجاعتی کم نظیر عملاً جدائی دین از حکومت را پذیرفته و مطلب معروفی با عنوان «خدا و آخرت هدف بعثت انبیاء» بیان نمود. بیان این مطلب از سوی کسی که از اصلی ترین رهبران نیروهای مدعی روشنفکری دینی بود هم بسیار قابل توجه است. وی پس از عمری زیستن با آزادگی و درستکاری در ۳۰ دی ۱۳۷۳ دیده از جهان فرو بست و در قم در مقبره بیات در جوار حرم حضرت معصومه در خاک آرمید.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۰ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ و...

سرهنک جلیل بزرگمهر

جلیل بزرگمهر در ۱۲۹۳ در آستارا متولد شد. وارد خدمت نظام شده و در عین حال از دانشکده حقوق و علوم سیاسی هم فارغ التحصیل شد و در ۱۳۲۹ به درجه سرهنگی رسید. در دولت دکتر مصدق از مرداد ۱۳۳۱ فرماندار نظامی آبادان شد. اردیبهشت ۱۳۳۲ ابتدا به دادگاه عالی انتظامی قضات منتقل و بعد توسط دکتر مصدق به سمت ریاست اداره کل غله و نان



سرهنک جلیل بزرگمهر

منصوب شد. پس از کودتا از آن سمت برکنار و بعد از مدتی جزو هیئت‌های بازرسی وزارت دادگستری شد. هنگامی که دکتر مصدق در دادگاه نظامی سپهبد نقدی را به وکالت معرفی کرد، بزرگمهر با او تماس گرفته و اعلام کرد حاضر است به عنوان منشی به او کمک کند. نقدی از وکالت سر باز زد و بزرگمهر را معرفی کرد. دکتر مصدق هم اعلام کرد بعد از عدم پذیرش نقدی یک وکیل تسخیری معرفی گردد. در نتیجه دولت کودتا بزرگمهر را به سمت وکیل تسخیری مصدق تعیین کرد و او نیز پذیرفت.

بزرگمهر با کمال میل به دکتر مصدق خدمت می‌کرد و مدارکی که لازم بود برایش تهیه می‌کرد. به قول دکتر مصدق وکیل تسخیری بود که تسخیر نشد. حتی در دادگاه تجدید نظر از سوی دکتر مصدق به وکالت برگزیده شد. این خدمات هم باعث نارضایتی مقامات بالاتر شد و او را بازنشسته کردند. دکتر مصدق در این راستا از او بسیار تشکر می‌کرد و تأکید کرده است بخشی از پیشرفت‌ش در دادگاه مرهون کمک او بوده است. به همین دلایل بزرگمهر بعدها هم همواره مورد لطف و محبت دکتر مصدق قرار داشت. وی پس از انقلاب کتب مهمی منتشر نمود که برخی عبارت هستند از:

- ۱- محمد مصدق در محکمه نظامی
- ۲- دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۳- دکتر محمد مصدق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور
- ۴- ناگفته‌ها و کم گفته‌ها از دکتر محمد مصدق و نهضت ملی ایران
- ۵- مصدق به بیان تصویر

و تا آخر عمر شیفته پیشوایش بود و در ۲ مهر ۱۳۸۶ در تهران دیده از جهان فرو بست.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۲ شهریور ۱۳۹۵

منابع: محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ + نامه‌های دکتر مصدق، ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷ و...

علی اصغر بشیر فرهمند

علی اصغر بشیر فرهمند مدیر کل انتشارات و تبلیغات نخست‌وزیری و رئیس رادیو در دولت ملی بود که در ۲۸ مرداد در منزل دکتر مصدق بود و مورد حمله شدید اوباش قرار گرفت و مجروح شد. آثار ضربات کارد آن روز تا آخر عمر روی سرش بود. پس از آن مدتی در بیمارستان و بعد بازداشت و در اسفند ۱۳۳۲ آزاد و خانه نشین شد.



علی اصغر بشیر فرهمند

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۶ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت *یاران* دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + هفته نامه پرخاش، شماره ۱۹- مسلسل ۲۵۰- سه شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۵۸- شماره مخصوص ۲۸ مرداد و...

اصغر پارسا

اصغر پارسا در ۱۲۹۶ (۱۹۱۷م) در خوی متولد شد. تحصیلات اولیه را در تبریز و تهران انجام داد و به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران رفت و در ۱۳۲۰ فارغ التحصیل شد. به استخدام وزارت خارجه درآمد و چند سالی به مأموریت چین رفت تا در دوران نخست‌وزیری رزم‌آرا به کشور بازگشت. در وزارت خارجه معاون اداره عهود و امور حقوقی شد و از طرف وزارت خارجه مأمور خدمت در کمیسیون نفت مجلس شد و با مسائل ملیون و ملی شدن نفت آشنا شد.

پس از شروع دولت مصدق هم در وزارت خارجه ماند و مطالعاتی بابت شرایط دادگاه لاهه نمود که مورد توجه وزارت خارجه و دکتر مصدق قرار گرفت و به حضور دکتر مصدق رسید و با وجود جوانی جزو هیئتی شد که به لاهه سفر کردند. در



اصغر پارسا

آنجا با کمال وظیفه شناسی فعالیت کرد که موجب نظر مثبت جامعه شد و در دوره هفدهم به نمایندگی شهر خوی انتخاب شد. وی کاملاً به دکتر مصدق گرایش داشت و از نزدیکی با دربار دوری کرده و حتی خانه و ماشین پیشنهادی شاه را رد کرد و در عین حال به عضویت حزب ایران درآمد. در قیام ۳۰ تیر از نمایندگان مدافع قاطع دکتر مصدق بود. همچنین سخنگوی فراکسیون نهضت ملی بود که مشخص است جایگاه بالائی داشت. تا آخرین روزهای نمایندگی مدافع دولت ملی بود و در نهایت به سان سایر ملیون استعفاء داد. بعد برای نظارت بر فراندوم از جانب دکتر مصدق به آذربایجان رفت و با دستور دولت کل مقامات اداری و ارتشی تحت فرمان او قرار گرفتند که فراندوم به خوبی برگزار شد.

پس از کودتا دستگیر و در حالی که قاطعانه بر عقایدش ایستاد، حدود ۶ ماه در زندان تهران بود تا در اسفند ۱۳۳۲ آزاد شد. بعد مبارزه را ادامه داده و به گفته خودش حتی مدتی به فکر مبارزه مسلحانه افتاد و در نهایت به نهضت مقاومت ملی پیوست. از وزارت خارجه هم به ناچار استعفاء داد و به کار خصوصی و ایجاد شرکت با برخی ملیون پرداخت. با تشکیل جبهه ملی دوم به مبارزات ملی پیوست و در تدوین منشور جبهه ملی دوم نقش داشت و در مقابل درخواست دخالت دین در منشور جبهه موضع گرفت. همچنین با رأی بالا به عضویت شورای مرکزی جبهه ملی دوم انتخاب و حتی به عنوان سخنگوی جبهه تعیین شد. مدتی به زندان افتاد و در همان زندان به او پیشنهاد کردند به عنوان سفیر ایران به کشورهای دیگر برود که نپذیرفت. کل ملیون هم به سایر پیشنهادها شاه برای شرکت در دولت جواب منفی دادند. وی پس از حدود ۸ ماه از زندان آزاد شد و بعد از آن عملاً ملیون تا انقلاب فعالیت خاصی نداشتند. وی نیز به کار خصوصی در نقاط مختلف کشور پرداخت. در همان دوران نخست‌وزیر هویدا که از قدیم او را می‌شناخت با او ملاقات کرد و به او پیشنهاد مقام داد که باز پارسا رد کرد.

در دوران انقلاب حاضر به همکاری با بختیار نشد و بعد هم حاضر به همکاری با دولت اسلامی نشد و صریحاً اعلام می‌کرد اعتقاد آنان بر جدائی دین از حکومت است. به همین دلیل مخالف حضور اعضای جبهه ملی در دولت موقت بود و حتی تا زمانی که دکتر سنجابی وزیر امور خارجه بود، حاضر به همکاری با جبهه ملی هم نشد. همچنین نه تنها مقامی در وزارت خارجه قبول

نکرد که علیرغم پیشنهاد وزارت خارجه حاضر نشد بازنشستگی‌اش در آن وزارتخانه را درست کند زیرا با همان درستکاری مالی همیشگی معتقد بود خودش از آنجا استعفاء داده است. سرانجام پس از استعفای دکتر سنجابی از وزارت خارجه مجدداً وارد فعالیت جبهه ملی شد که جبهه با رویکرد آزادی خواهانه و مبتنی بر جدائی دین از حکومت به فعالیت ادامه می‌داد. وی باز هم سخنگوی جبهه ملی شد و همچنین مدیر مسئول و متصدی کارهای نشریه جبهه ملی به نام پیام جبهه ملی شد که یکشنبه‌ها منتشر می‌شد. در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر مقداری با او تماس داشت و جبهه هم از بنی‌صدر حمایت می‌کرد.

با برکناری بنی‌صدر و وقوع حوادث خرداد ۶۰، دو سالی به زندگی مخفی روی آورد. در همان حال برای ادامه فعالیت تشکیلات جبهه ملی هم تلاش می‌کرد گرچه نتایج چندانی عاید نشد. سرانجام دستگیر و در زندان مورد شکنجه و آزار جسمی فراوان به سان شلاق زدن قرار گرفت که از موارد کم نظیر بود اما مقاومت محکمی از خود نشان داد. حتی همه مسئولیت‌ها بابت خط مشی و تاکتیک جبهه ملی و مطالب نشریه ارگان جبهه ملی را بر عهده گرفت و به حق حماسه‌ای در ایستادگی رقم زد. (خاطرات این دوران در خارج از کشور است) به همین دلایل برای وی حکم اعدام صادر کردند که سرانجام به حالت تعلیق درآمد و وی بعد از ۳ سال و ۴ ماه از زندان آزاد شد. ولی تا آخر عمر زیر حکم اعدام تعلیقی بود. البته در همان حال هم راهنما و یاری دهنده ملیون بود تا در ۱۷ بهمن ۱۳۸۵ پس از عمری ایستادگی در راه شرافت و مبارزه، دیده از جهان فرو بست. بدین سان با یک نگاه کوتاه مشخص است وی یک مبارز بسیار برجسته در ملیون است که در اکثر مواقع سخنگوی ملیون بود و رویکرد قاطعی برای جدائی دین از حکومت داشت و در راه آرمان خود قاطعانه در برابر شکنجه‌گران ایستاد و تا مرز اعدام به پیش رفت.

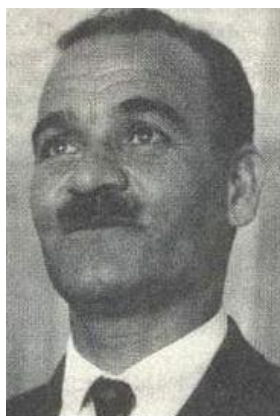
حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۲ شهریور ۱۳۹۵

منابع: اصغر پارسا فرزند خصال خویشتن؛ خاطراتی از نهضت ملی، به همت علی پارسا، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۸ + در دهه شصت چه گذشت؟، بررسی و پژوهش بوسیله کمیته تعلیمات جبهه ملی زیر نظر مهدی مویدزاده، از طرف کمیته تعلیمات جبهه ملی ایران: مهدی - مویدزاده ۲۵ خرداد ۸۶ + یاد آوریم بزرگمردی را که شکنجه‌گران در برابر او به شگفتی آمدند، مهدی مویدزاده، پانزدهم بهمن ماه ۱۳۸۶ و...

مهندس کاظم حسینی

کاظم حسینی در مهر ۱۲۸۵ در یزد به دنیا آمد. بعد از تحصیلات اولیه در ۱۳۰۷ به فرانسه اعزام و دوره مهندسی راه و ساختمان و معدن را در دانشگاه پلی تکنیک با موفقیت به پایان رساند و در ۱۳۱۸ به وطن بازگشت. پس از سربازی در وزارت پیشه و هنر و دانشیاری دانشکده فنی مهندسی تهران فعالیت کرد و از پایه‌گذاران کانون مهندسين بود و بعد به عضویت حزب ایران درآمد.



مهندس کاظم حسینی

با شروع مبارزات ملی شدن نفت نقش مؤثری در تهیه نطق‌ها و منابع ملیون در بحث نفت داشت که دکتر مصدق در این باره از او تشکر کرده است. در دولت ملی قائم مقام وزیر دارائی شد و تلاش فراوانی برای خلع ید انجام داد. در مهر ۱۳۳۰ همراه با دکتر مصدق به شورای امنیت رفت و تا پایان مذاکرات نفتی دکتر مصدق به عنوان کارشناس نفتی حضور داشت. وی در مجلس هفدهم نماینده تهران شد و در سراسر دولت ملی مشاور نفتی دکتر مصدق بود.

بعد از کودتا مدتی مخفی شد و در عین حال مباحث نفتی را رصد کرده و به منتقدان مشورت می‌داد. بعد با وساطت دیگران خود را معرفی کرد و بعد از یک ماه بازداشت آزاد شد. ولی دیگر شغلی به او رجوع نشد و حتی مانع تدریسش در دانشگاه شدند. وی در جبهه ملی دوم فعال بود و تلاش‌های ناموفقی برای جلوگیری از انحلال آن انجام داد. بعد با انسداد فضای فعالیت سیاسی او نیز عملاً به سمت سکوت رفت.

با شروع انقلاب حسینی قاطعانه به حمایت از انقلاب پرداخت و در کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر و بعد جبهه ملی فعالیت کرد و رئیس شورای مرکزی جبهه ملی شد. پس از انقلاب هم در امور نفتی به دولت موقت کمک کرد و به سان سایر ملیون بعد از مدتی به گوشه انزوا رفت تا در ۷ آبان ۱۳۶۹ در تهران دیده از جهان فرو بست.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۷ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + همه مردان مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴ و...

مهندس جهانگیر حق شناس

جهانگیر حق شناس در حدود ۱۲۸۶ در تهران به دنیا آمد. پس از اخذ دیپلم از طرف دولت به اروپا اعزام شده و ۶ سال در



مهندس جهانگیر حق شناس

رشته مهندسی راه و ساختمان در فرانسه به تحصیل پرداخت. پس از بازگشت به کشور در دانشکده فنی استخدام شد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ به حزب ایران پیوسته و از بنیان‌گذاران آن شد. وی وزیر راه دومین کابینه دکتر مصدق بود و در کودتای نافرجام ۲۵ مرداد بازداشت شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد مدتی در زندان بود. در سال‌های بعد در فعالیت جبهه ملی دوم شرکت داشت و عضو شورای مرکزی جبهه ملی بود. در سال ۱۳۸۰ در تهران درگذشت.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۷ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت *یاران* دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، دکتر باقر عاقلی، نشر گفتار با همکاری نشر علم، چاپ اول پائیز ۱۳۸۰

نصرت‌الله خازنی

نصرت‌الله خازنی متولد ۱۲۹۶ تبریز و فارغ التحصیل حقوق دانشگاه تهران بود. مدتی در دادگستری و بانک ملی خدمت کرد. در ۱۳۲۵ مأموریتی برای انتقال لوازم بیمارستانی خریداری شده از آمریکائی‌ها داشت و به همین دلیل با شرکت نفت انگلیس دچار مشکل شد و آنان با اعمال نفوذ مانع کارش شدند. این هم بسیار برایش سخت بود و با راهنمایی پدرش به نزد دکتر مصدق رفت که دکتر مصدق نیز از اینکه بخشی از خوزستان عملاً مستعمره انگلیس شده بود بسیار ناراحت بود و ابراز امیدواری می‌کرد در آینده با کمک جوانان به سان او بساط شرکت نفت جمع گردد. خازنی بعد در دولت رزم‌آرا جزو تیم بازرسی نخست‌وزیری شد و بعد از روی کار آمدن دکتر مصدق به سمت معاونت بازرسی نخست‌وزیر تعیین شد. چون خوب فعالیت کرد بعد از مدتی به سمت مسئول دفتر نخست‌وزیر که در منزل دکتر مصدق بود و حتی مسئول حفاظت جان نخست‌وزیر تعیین شد. در روز کودتا در منزل دکتر مصدق بود و به همراه او خارج شد و مدتی هم مخفی بود و حدود ۹ ماه نیز به زندان افتاد. وی در ۸ دی ۱۳۸۷ دیده از جهان فرو بست.



نصرت‌الله خازنی

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۰ شهریور ۱۳۹۵

(منابع: ایران فردا شماره ۵۳، ویژه نامه یکصد و هفدهمین سالگرد تولد دکتر مصدق، سال هفتم، اردیبهشت ۱۳۷۸، گفتگو با نصرت‌الله خازنی رئیس دفتر نخست‌وزیر توسط هدی صابر، صفحات ۱۵ به بعد + کودتاسازان، محمود تربتی سنجابی، موسسه فرهنگ کاوش، چاپ اول ۱۳۷۶ و ...)

علامه علی اکبر دهخدا

علی اکبر دهخدا در ۱۲۵۸ در تهران دیده به جهان گشود. پس از تحصیلات اولیه به مدرسه علوم سیاسی وارد و تحصیلات را در آنجا به اتمام رساند و علاوه بر آن اصول فقه و کلام را فرا گرفت. مدتی نماینده سیاسی ایران در برخی کشورها بود و بعد



علامه علی اکبر دهخدا

به کشور بازگشت و جزو مشروطه خواهان شد و به نشریه صوراسرافیل پیوست و علیرغم تهدیدها راهش را ادامه داد. در هنگام به توپ بستن مجلس مخفی شد و بعد به خارج رفت. پس از خلع محمدعلی شاه به کشور برگشت و ضمن همکاری با روزنامه های مردم و شورا، نماینده مجلس دوم شد. با شروع جنگ جهانی اول در چهار محال بختیاری مخفی شد و شروع به تدوین لغتنامه دهخدا و امثال و حکم نمود. از ۱۳۱۳ ریاست مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی را بر عهده گرفت و در ۱۳۲۰ بازنشسته شد. پس از آن طرحی برای حمایت از لغتنامه در مجلس به تصویب رسید و دهخدا نیز به ادامه فعالیت تحقیقی می پرداخت.

دهخدا که از گذشته با دکتر مصدق دوست بود، با شروع نهضت ملی از مدافعان قاطع دکتر مصدق شد و از مردم می خواست از نهضت ملی حمایت کنند. پس از کودتای ۲۵ مرداد و فرار شاه دیداری با دکتر مصدق داشت و شایعه ای در گرفت که وی قرار است ریاست شورای سلطنتی یا رئیس جمهوری را عهده دار گردد. به همین دلیل بعد از کودتا دچار مشکلات نه چندان زیادی شد. در هر حال هم دولت کودتا خدمات بزرگ علمی وی را به شکل مناسبی تقدیر نکرد. دهخدا تا آخرین لحظات عمر شیفته دکتر مصدق بود. حتی با فشار و اصرار دست سرهنگ بزرگمهر وکیل دکتر مصدق را بوسیده و تأکید می کرد چون دست او به دست مولایش خورده باید آن را ببوسد. سرانجام در ۱۳۳۴ مدتی پس از آنکه حق تألیف لغتنامه را به ملت ایران بخشید، دچار وخامت حال شد و در ۷ اسفند ۱۳۳۴ دیده از جهان فرو بست و او را در ابن بابویه شهر ری به خاک سپردند. پس از او سازمان لغتنامه را به دانشگاه تهران منتقل کردند و این لغتنامه هنوز یکی از مهم ترین آثار ادب فارسی و حتی مهم ترین اثر ادبی تاریخ معاصر است.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۲ شهریور ۱۳۹۵

منابع: یاد آر ز شمع مرده یاد آر: کارنامه نقد و تحلیل اشعار علی اکبر دهخدا، به اهتمام سحر مازیار، انتشارات سخن، چاپ اول ۱۳۹۰ + خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ + ...

مهندس احمد رضوی

سیداحمد رضوی کرمانی در ۱۲۸۵ متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی به خارج از کشور رفته و با اخذ درجه مهندسی از فرانسه به کشور بازگشت. با سمت دانشیاری به تدریس در دانشکده فنی دانشگاه تهران پرداخت و ضمناً ریاست کارخانه‌های متعددی را هم بر عهده گرفت. با شروع فعالیت حزب ایران به آن پیوست و در عین حال از طرف حزب دموکرات قوام به مجلس پانزدهم راه یافت. در آن مجلس هم به افشای موارد فساد در ارکان دولتی همچون ارتش پرداخت.



مهندس احمد رضوی

در ۱۳۲۸ در تحصن دربار همراه دکتر مصدق بود و بعد به جبهه ملی پیوست. در دولت ملی چندی معاون وزارت دارائی و بازرس بانک ملی بود. در مجلس هفدهم به نمایندگی تهران و نایب رئیسی مجلس رسید و کاملاً از دولت ملی حمایت می‌کرد و در نهایت به حمایت از دولت استعفاء داد. در ۲۸ مرداد همراه دکتر مصدق بود و پس از تسلیم به کودتاچیان کماکان بر افتخار آمیز بودن خدماتش در کنار دکتر مصدق تأکید می‌کرد و او را پدر روحانیش خطاب می‌کرد. خرداد ۱۳۳۳ از زندان آزاد شد اما مرداد باز بازداشت و به ۱۰ سال زندان محکوم شد که در اوائل ۱۳۳۴ با عفو شاه آزاد شد. ولی کرسی استادی دانشگاه را از او سلب کردند و دچار مشکلات مالی شد. سرانجام حدود ۱۳۵۳ به فرانسه رفت و در اثر تصادف رانندگی درگذشت.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۷ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + پرسش‌های بی‌پاسخ در سالهای استثنایی، خاطرات مهندس احمد زیرک‌زاده، به کوشش دکتر ابوالحسن ضیاءظریفی، دکتر خسرو سعیدی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول زمستان ۱۳۷۶ و...

دکتر خان احمد ابراهیمی زنگنه

احمد ابراهیمی زنگنه در ۱۲۹۰ در کرمانشاه در خانواده نامدار زنگنه متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی به خارج رفت و با اخذ دکترای الکترونیک از انگلیس در ۱۳۱۶ به کشور برگشت. با سمت دانشیاری در دانشکده فنی به تدریس پرداخت و بعد به استادی هم رسید. در عین حال مشاغلی چون معاون اداره تلفن، معاون فنی وزارت پیشه و هنر، رئیس کارخانجات قند کشور، رئیس بنگاه صنعتی داشت. وی در ۱۳۳۰ در دولت دکتر مصدق به سمت مدیر عامل سازمان برنامه و بودجه منصوب شد. در آن سمت نه تنها خدمات عمرانی در کل کشور انجام داد که با نهایت درستکاری عمل کرد چنانکه بعد از کودتا هرگز تخلفی از آن سازمان اعم از بخشش نامشروع اموال کشور به ملیون پیدا نشد. بعد از کودتا مدتی بازداشت و بعد به کار خصوصی پرداخت و در عین حال به ملیون هم کمک می کرد. وی خدمات ارزشمندی نیز به شهر کرمانشاه نموده که پرداختن به آن مجال مجزائی می طلبد و به عنوان مثال پدر آب کرمانشاه لقب مهندس احمد زنگنه دارد زیرا لوله کشی آب کرمانشاه به همت او برقرار شد. یا در صنعت قند و شیر اقدامات ارزشمندی در سراسر ایران انجام داد و از بنیان گذاران صنعت قند در ایران است. بخشی از متخصصان برجسته کرمانشاهی هم بورسیه ایشان بوده اند. وی بعد از انقلاب مقداری دچار مشکل شد و به ناچار به فرانسه رفت. بعد تلاش فراوانی برای بازگشت به کشور انجام داد و در دولت خاتمی حتی وکیل گرفت که سودی نبخشید. سرانجام در آرزوی بازگشت به وطن در ۱۳۸۴ دیده در فرانسه دیده از جهان فرو بست. (نیاز به منابع و کمک مطلعان برای بهبود مطلب هست).

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۱ شهریور ۱۳۹۵

منابع: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، دکتر باقر عاقلی، نشر گفتار با همکاری نشر علم، چاپ اول پائیز ۱۳۸۰ + گفتگوهای نگارنده با برخی مطلعان و...

مهندس احمد زیرک زاده

احمد زیرک زاده در ۱۵ اسفند ۱۲۸۶ در تهران به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در ۱۳۰۵ به فرانسه اعزام و پس از اخذ درجه مهندسی ماشین به ایران برگشت. مدتی در نیروی دریایی و بخش تعمیرات و مدتی در وزارت راه و بعد دارائی



مهندس احمد زیرک زاده

فعالیت کرد. پس از شهریور ۱۳۲۰ از فعالان کانون مهندسين شد و بعد در تأسیس حزب ایران نقش مهمی داشت. با شروع نهضت ملی او نیز به سان سایر اعضای حزب ایران قاطعانه مدافع دکتر مصدق شد. وی در تحصن ۲۰ نفره در مهر ۱۳۲۸ به همراه دکتر مصدق در دربار حضور داشت و بعداً از تشکیل دهندگان جبهه ملی شد. در دولت ملی معاون وزیر اقتصاد شد و بعد به نمایندگی مجلس هفدهم انتخاب و قاطعانه از دولت ملی دفاع کرد و سرانجام به حمایت از آن از نمایندگی مجلس استعفاء داد. در روز کودتا به همراه دکتر مصدق از خانه او گریختند و او حدود ۲ سال و نیم مخفی بود

و بعد حدود ۵ ماه به زندان افتاد. ضمن اینکه فردای کودتا برادرش دکتر «غلامحسین زیرک زاده» استاد فرهیخته دانشگاه و مترجم کتب «قرارداد اجتماعی» و «امیل» اثر ژان ژاک روسو، از شدت ناراحتی بابت کودتا خودکشی کرد که این نیز ضربه‌ای به مهندس بود. وی پس از آزادی هم تا مدت‌ها مشکلات فراوان مالی داشت که کم کم موفق شد حقوق معوقه‌اش را دریافت کند. در جبهه ملی دوم از اعضای مؤسس و شورای مرکزی بود و مدتی هم به زندان افتاد. در نهایت وی نیز به سان سایر ملیون در انقلاب حاضر به همکاری با شاه نشد و بعد از انقلاب نیز به مرور به انزوا رفت و خاطرات خود را تدوین کرد. سرانجام در ۳ شهریور ۱۳۷۲ دیده از جهان فرو بست.

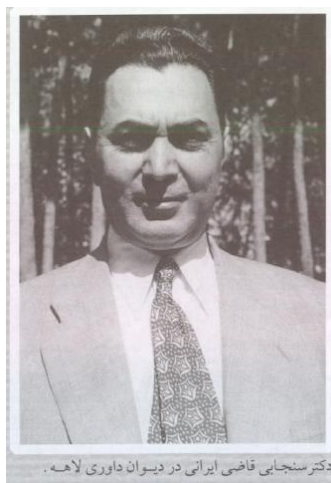
حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۹ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + همه مردان مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴ + پرسش‌های بی‌پاسخ در سالهای استثنایی، خاطرات مهندس احمد زیرک‌زاده، به کوشش دکتر ابوالحسن ضیاء‌ظریفی، دکتر خسرو سعیدی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول زمستان ۱۳۷۶ و...

دکتر کریم سنجابی

کریم سنجابی فرزند قاسم خان (سردار ناصر) و نوه شیرخان (صمصام الممالک) رئیس ایل سنجابی در ۱۲۸۳ در ماهیدشت کرمانشاه متولد شد. ایل سنجابی از ایلات معروف و قدرتمند غرب ایران است. کریم پس از آموزش‌های اولیه وارد مدرسه علوم سیاسی به ریاست دهخدا شد و بعد به مدرسه حقوق تهران رفت. در ۱۳۰۷ پس از موفقیت در کنکور اعزام به خارج به فرانسه عزیمت کرد و با درجه دکترا حقوق از فرانسه در اوائل ۱۳۱۴ به کشور بازگشت. با سمت دانشیاری در دانشکده حقوق به



تدریس پرداخت و علاوه بر آن در مناصبی همچون معاونت اداره کل اوقاف و رئیس اداره تعلیمات عالی و ریاست اداره کل آمار و بررسی‌های وزارت دارائی و اقتصاد ملی و ریاست دانشکده حقوق فعالیت کرد. پس از شهریور ۱۳۲۰ «جمعیت کرمانشاهیان مقیم تهران» را برای آبادی زادگاهش تشکیل داد و در جهت تشکیل گروه سیاسی تلاش کرد که با کمک هم‌راهانش منجر به تشکیل حزب میهن گردید. هدف این حزب تلاش برای وطن و مقابله با احزاب وابسته به خارج بود. بعد اینان به حزب ایران پیوستند و با شروع مبارزات نفتی دکتر مصدق به دکتر مصدق پیوسته و مبارزه برای استیفای حقوق ایران و مقابله با لایحه الحاقی گس-گلشائیان را آغاز کردند.

دکتر سنجابی یکی از ۲۰ نفری بود که به همراه دکتر مصدق در تحصن ۲۲ مهر ۱۳۲۸ دربار شرکت داشتند و بعد جبهه ملی را تشکیل دادند. وی در کابینه اول دکتر مصدق وزیر فرهنگ شد. از جمله اقدامات این دوران تکمیل آرامگاه ابن‌سینا و برگزاری جشن او بود. همچنین دکتر سنجابی جزو هیئتی بود که بابت پیشنهادهای نفتی به دکتر مصدق مشاوره می‌دادند. هنگام سفر دکتر مصدق به شورای امنیت هم دکتر سنجابی از همراهان او بود. بعد به عنوان نماینده مجلس هفدهم از کرمانشاه انتخاب شد و تا به آخر مدافع دولت ملی بود. هنگام شکایت انگلیس به دیوان لاهه قاضی اختصاصی ایران در لاهه بود. در دولت دوم مصدق هم در کسوت نمایندگی مدافع دکتر مصدق بود که سرانجام در حمایت دولت به همراه برخی ملیون استعفاء دادند. پس از کودتا مدتی مخفی شد که در اوائل سال ۱۳۳۴ با وساطت حشمت‌الدوله والاتباع عفو شد. بعد مدتی به تدریس در دانشکده حقوق پرداخت و در جبهه ملی دوم به عنوان هیئت مؤسس به همراه یارانش فعالیت را آغاز کرد. اینان قاطعانه بر انتخابات آزاد تأکید می‌کردند که نتیجه‌ای نداشت و وی مدتی بازداشت شد و سرانجام فعالیت جبهه ملی با سرکوب قاطع دستگاه شاه متوقف شد. بعد از آن هم تا نزدیک انقلاب حدود ۱۰ سال فضای اختناق و رکود فعالیت سیاسی در کشور حکمفرما بود.

خرداد ۱۳۵۶ دکتر سنجابی به همراه فروهر و بختیار طی نامه‌ای خطاب به شاه وضعیت بحرانی کشور و خطرات را به او یادآوری کردند که سودی نداشت. به مرور ملیون فعالیت را تقویت کردند و کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر ابتدا در

منزل دکتر سنجابی و به ریاست اولیه او تشکیل و اولین مصاحبه آن توسط دکتر سنجابی انجام شد. جبهه ملی نیز تجدید سازماندهی و فعالیت کرد و دکتر سنجابی دبیر هیئت اجرایی جبهه شد و در عمل هم رهبری جبهه ملی را در دست داشت.

با بالا گرفتن انقلاب تا اواسط سال ۱۳۵۷ مشخص شد که دیگر کار شاه تمام است و نه تنها حکومت نظامی و کشتار ۱۷ شهریور سودی نداشت که گسترش اعتصاب تا ۱۰ آبان به شرکت نفت رسید و عملاً نظام را فلج کرد. دکتر سنجابی هم در ۱۴ آبان در سفری به فرانسه با آیت الله خمینی دیدار و در جایگاه بالاترین مقام جبهه ملی عملاً با آیت الله بیعت کرد و با انتشار اعلامیه سه ماده‌ای مشهور خواهان برچیده شدن نظام سلطنتی و ایجاد نظامی منطبق بر خواست مردم شد که توسط اکثریت مطلق ملیون و مبارزان تأیید شد. گفتنی است بعدها در این باره انتقادات فراوانی مطرح شد حال آن که اولاً آن اقدام نه تنها منطبق بر خواست اکثریت مطلق جامعه بلکه کاملاً اجتناب ناپذیر بود. هر نوع مقابله با سیل انقلاب هم سرانجامی جز شکست نداشت و روحانیون آنقدر قدرت گرفته بودند که اکنون حدود ۴۰ سال بعد از انقلاب هم با وجود تمام دشمنان داخلی و خارجی در قدرت هستند. علاوه بر این هدف و شعار انقلاب استقلال و آزادی اعلام می‌شد که تطبیق کاملی با خواست ملیون داشت. تجربیات تاریخی هم نشان می‌داد در گذشته در نهضت مشروطه و ملی شدن نفت هرگاه نیروهای آزادی خواه و روحانیون متحد شدند به پیروزی‌های بزرگی دست یافتند و نفاق بین اینان موجب شکست جبهه آزادی خواهی کشور بود. با مجموع این دلایل عمده ملیون بر این باور بودند که طبق وعده‌های آیت الله خمینی در آینده یک حکومت دموکراتیک ایجاد خواهد شد و



در نتیجه به دفاع از انقلاب پرداختند گرچه انتخاب دیگری هم نداشتند مگر آنکه سکوت می‌کردند. دکتر سنجابی در آن هنگام به نزدیکانش گفته بود سیل انقلاب همه جا را فراگرفته و اکثریت مطلق مردم پشت سر آیت الله خمینی هستند. ما در این میان تلاش می‌کنیم شاید چیزی به نفع آزادی برای مملکت به دست آوریم. (گفتگوی نگارنده با برخی اعضای ایل سنجابی)

دکتر سنجابی بعد از بازگشت به کشور مدتی با احترام بازداشت شد و بعد دیداری هم با شاه داشت. اما شاه حاضر به تمکین به خواست اکثریت جامعه و اعطای آزادی واقعی و از جمله دادن اختیار نیروهای مسلح به دولت نبود و به تبع ملیون هم امکان توافق با شاه را نداشتند. با روی کار

دکتر کریم سنجابی

آمدن دولت بختیار بدون هماهنگی یارانش و در حالی که ارتش بر خلاف قانون کماکان تحت فرماندهی افسران منصوب شاه و ژنرال‌های آمریکائی بود، جبهه ملی رأی به اخراج بختیار داد. دکتر سنجابی بعد در مذاکره با نمایندگان مجلس و نمایندگان آیت الله خمینی تلاش کرد توافقی ایجاد کند که مجلس دولت بختیار را کنار گذاشته و دولت بازرگان را روی کار آورد. در آن صورت به یقین خشونت بسیار کمتری رخ داده و شرایط دولت بازرگان از نظر قانونی بسیار بهتر و از نظر ایجاد آزادی در فردای انقلاب هم تأثیر بهتری در کشور داشت. به واقع اگر در آن مقطع آمریکا حاضر می‌شد از ملیون حمایت کند و از ارتش و مجلس بخواهد که کشور را جمهوری کنند، به یقین وضع ایران از جهت آزادی بهتر می‌شد. اما آمریکا کمترین همراهی با ملیون نکرده و طبق خاطرات دکتر سنجابی هیچ تماسی با آنان نداشت. حتی از آن بدتر ارتش که با هماهنگی آمریکا طرح کودتا آماده کرده

بود با ارباب نمایندگان مانع اجرای طرح دکتر سنجابی شد. در نتیجه سیل انقلاب ادامه پیدا کرده و با نبرد خیابانی به پیروزی رسید و دولت بختیار ساقط شد.



در دولت موقت دکتر سنجابی مدتی وزیر امور خارجه بود اما با مشاهده بی قانونی‌ها و مشکلات و از جمله اعدام‌های سریع به سرعت معترض شد. از اقدامات دیگر او مخالفت با تغییر نام کرمانشاه بود. (کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۱۵، ص ۸) وی نزدیک عید ۱۳۵۸ تصمیم به استعفاء گرفت و در اواخر فروردین استعفاء داد که دوران وزارتش فقط حدود ۲ ماه بود. به این ترتیب وی از اولین نیروهای ملی بود که به سرعت راه خود را از آیت‌الله خمینی جدا کرد در حالی که برخی چون فروهر

خوش‌بینی بیشتری به مسائل داشته و مدت بیشتری در قدرت ماندند. بعد از آن جبهه ملی به فعالیت مستمر ادامه داد و موقعیت آن مرتب در حال بهبود بود. بزرگان جبهه به کرات هم بابت دیکتاتوری جدید هشدار داده و ابراز مخالفت می‌کردند و جبهه ملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی رأی مثبت نداد. در انتخابات ریاست جمهوری کاندیدای جبهه ملی دریادار مدنی بود که حدود ۱۶ درصد آراء را تصاحب کرد و بعد از بنی‌صدر نفر دوم شد. دکتر سنجابی کاندیدای مجلس اول از کرمانشاه هم شد که رأی اول را کسب کرد. اما با اعمال نفوذ و ایجاد تنش مانع راهیابی‌اش به مجلس شدند و برخی بستگانش را هم بازداشت کردند. با این وصف وی با شروع جنگ عشایر سنجابی را بسیج کرد و در دفاع از مملکت کوتاهی نکرد.



با نزدیک شدن به ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و بالا گرفتن درگیری بنی‌صدر با سایر ارکان حکومت، جبهه ملی به دلیل دفاع از رئیس‌جمهور و انتقاد به استبداد دینی به شدت زیر ضربه قرار گرفت و آیت‌الله خمینی حکم ارتداد جبهه ملی را صادر کرد و رئیس‌جمهور هم برکنار شد. دکتر سنجابی هم به ناچار به سان برخی رهبران ملیون مخفی شد و با سختی از ایران گریخت و به آمریکا رفت. سرانجام در ۱۳ تیر ۱۳۷۴ در آمریکا (گفتگوی نگارنده با بستگان ایشان) دیده از جهان فرو بست. جمهوری اسلامی هم اجازه نداد حتی پیکر او به کشور باز گردد.

به این ترتیب دکتر کریم سنجابی در دوران نهضت ملی از تشکیل جبهه ملی و بعد وزارت و نمایندگی مجلس همراه مصدق بود. بعد هم در راه مبارزه ملی ماند و دچار مشکلاتی شد. در انقلاب در فعال کردن جبهه ملی نقش مؤثری داشت. هنگام اوج گرفتن انقلاب و گسترش اعتصاب به صنایع نفت در اواسط آبان ۵۷، در سمت بالاترین مقام جبهه ملی در دیدار با آیت‌الله خمینی طی اعلامیه سه ماده‌ای تأکید کرد حکومت آینده باید با رأی مردم تعیین گردد که مورد تأیید اکثریت مطلق جبهه ملی قرار گرفت. در این راستا از انقلاب حمایت کرد تا شاید سیل انقلاب را به سمت آزادی هدایت کند و این نکته را به نزدیکانش هم می‌گفت. از آن سو شاه حاضر نشد به خواست ملیون تمکین و آزادی واقعی به مردم بدهد و بختیار را بدون هماهنگی با جبهه ملی به نخست‌وزیری منصوب کرد که مورد مخالفت جامعه قرار گرفت. دکتر سنجابی تلاش کرد دولت بازرگان به کمک مجلس روی کار آید که وضع آزادی کشور در آینده بهتر شود اما آن هم به دلیل دخالت آمریکا و تحریک

ارتش ناموفق ماند و با پیروزی انقلاب دولت بختیار ساقط شد. دکتر سنجابی بعد از انقلاب مدت کوتاهی وزیر امور خارجه بود که با تندروی‌ها و خشونت‌ها و مثلاً تغییر نام کرمانشاه مخالفت می‌کرد. در نتیجه پس از فقط دو ماه وزارت را رها کرد و به تقویت جبهه ملی پرداخت که همین ثابت می‌کند وی کمترین سودای منافع شخصی نداشت و فقط دنبال خدمت و آزادی بود. جبهه ملی در انتخابات خبرگان قانون اساسی شکست خورد و بعد به قانون اساسی شامل ولایت فقیه هم رأی نداد اما آن قانون به تأیید بخش زیادی از مردم رسید. بعد جبهه ملی در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری شکست خورد. البته خود دکتر سنجابی منتخب اول کرمانشاه در مجلس شد که انتخابات را باطل کردند و برخی بستگانش هم دستگیر شدند ولی او باز راه مبارزه ملی را ادامه داد. از جمله در جنگ بخشی از عشایر کرمانشاه را بسیج کرد. سرانجام مبارزات آنان با استبداد دینی منجر به سرکوب شدید و صدور حکم ارتداد جبهه ملی و اختفای دکتر سنجابی شد. در نهایت وی به ناچار از ایران به آمریکا گریخت و جمهوری اسلامی حتی اجازه نداد پیکرش به کشور بازگردد. با این تفاسیر گرچه دکتر سنجابی مقداری در برابر آیت‌الله خمینی ضعف نشان داد اما جا دارد منتقدان به این پرسش پاسخ دهند که وی با آن جو هیجانی انقلاب بیش از آن چه کاری قادر بود انجام دهد؟ آیا گناه جبهه ملی بود که مردم به ملیون رأی نداده و به روحانیون رأی دادند؟ بدین سان مشخص است وی عمرش را در راه مبارزه برای استقلال و آزادی ایران و خدمت به وطن صرف کرده و بسیار نیک نام خواهد بود.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۷ آذر ۱۳۹۵

منابع: همه مردان مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴ + *خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی*، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱ + و...

دکتر علی شایگان

سیدعلی شایگان در ۱۲۸۰ در شیراز دیده به جهان گشود. پس از تحصیلات اولیه به آموزگاری پرداخت و یک دوره کامل فقه و اصول و حکمت را نزد اساتید آموخت. در ۱۳۰۷ در مسابقه اعزام محصلان به خارج شرکت و بعد به فرانسه رفت و دوره دکترای حقوق را در پاریس گذراند. در ۱۳۱۳ به کشور برگشت و با درجه دانشیاری در دانشکده حقوق دانشگاه تهران به تدریس پرداخت و مدتی هم معاون دانشکده حقوق شد. بعد از تأسیس حزب ایران با آن همکاری کرد گرچه هرگز عضویت آن را نپذیرفت. مدتی هم معاون وزیر فرهنگ و وزیر فرهنگ شد.



دکتر علی شایگان

با شروع نهضت ملی از یاران وفادار دکتر مصدق شد و به همراه او در تحصن ۲۲ مهر ۱۳۲۸ دربار شرکت کرد و بعد از تشکیل دهندگان جبهه ملی و مدتی هم دبیر آن شد. وی را می‌توان از نیروهای ملی با گرایش چپ دانست که در دوره شانزدهم و هفدهم نماینده تهران و از حامیان اصلی دکتر مصدق بود. در عین حال در مسائل نفتی به او مشاوره داده و در شورای امنیت و دیوان لاهه همراه مصدق بود. وی از سوی دکتر مصدق مأمور تهیه قانون انتخابات شد و اعلام کرد اگر جامعه خواهان حق رأی زنان باشد دولت هم تمکین خواهد کرد که مورد

اعتراض شدید برخی روحانیون قرار گرفت. در نهایت هم به حمایت از دکتر مصدق از نمایندگی استعفاء داد. پس از ۲۸ مرداد مدتی بازداشت شد و در دادگاه با کمال احترام با دکتر مصدق برخورد کرده و این شعر را هنگام دیدارش قرائت کرد:

چنان پر شد فضای سینه از دوست که یاد خویش گم شد از ضمیرم

و اعلام کرد همکاری با دکتر مصدق برایش باعث افتخار است. در همان دوران زندان، کریم‌پور شیرازی وصیت‌نامه‌اش را به دست او سپرد و دکتر شایگان هم تا اسفند ۱۳۳۴ در زندان ماند و بعد با فشار اطرافیان درخواست عفو کرد و آزاد شد. بعد از آزادی به آمریکا مهاجرت کرد و رهبری جبهه ملی را در آنجا به عهده داشت.

پس از پیروزی انقلاب در اسفند ۱۳۵۷ به وطن بازگشت و خواهان نقش صرفاً ارشادی روحانیون و ایجاد یک حکومت مورد قبول بین‌المللی شد که واکنش آیت‌الله شریعتمداری را به دنبال داشت. بحثی هم پیرامون کاندیداتوری ریاست جمهوری او مطرح شد که ناکام ماند. وی در فعالیت‌های ملی تا حد ممکن حضور داشت و چند بار در مراسم‌های ملی سخنرانی کرد که آخرین آن در ۹ مرداد ۱۳۵۸ و یک سخنرانی انتقادی از وضع موجود بود که مراسم به تنش کشیده شد. بعد به دلیل تشدید بیماری به آمریکا برگشت و سرانجام در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ پس از عمری آزادی خواهی درگذشت. پیکرش را به ایران آورده و در بهشت زهرا به خاک سپردند.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۹ شهریور ۱۳۹۵

منابع: همهٔ مردان مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴ + سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + به مناسبت سالروز درگذشت سید علی شایگان، علی ایمن دوست، روزنامهٔ شرق شماره ۴۷۴، سال دوم، شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۴ - ۱۴ می ۲۰۰۵ + سیدعلی شایگان، زندگی‌نامه‌ی سیاسی، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها، ۲ جلد، گردآورنده احمد شایگان، نشر آگاه، چاپ اول ۱۳۸۵ و...

محمدحسن شمشیری

محمدحسن شمشیری در تهران در ۱۲۷۶ متولد شد. پدر و پدربزرگش در تهران قهوه‌خانه داشتند و او که از کودکی پدر را از دست داد، با سختی فراوان به شغل پدر ادامه داد. یک بار هم در جنگ جهانی اول دچار مشکل زیادی شد که حاج محمدحسین صالحی به دادش رسیده و با قرض مبلغی به او مغازه‌اش را از گرو نجات داد. به مرور کار شمشیری رونق زیادی گرفت و چلوکبابی معروف شمشیری را در بازار تهران دایر کرد. به حاج محمدحسن شمشیری بازاری معروف تبدیل شد و البته در هنگام ثروتمندی بسیار سخاوتمند بود و به خصوص به مبارزان سیاسی کمک می‌کرد. با شروع نهضت ملی علیرغم آنکه تحصیلاتی نداشت، شیفته دکتر مصدق شد و از هیچ کمکی دریغ نمی‌کرد. هنگام فروش اوراق قرضه ملی در دولت مصدق، شمشیری رکورد خرید را شکست و همین آوازه او را بیشتر کرد. اقداماتش حتی موجب حساسیت انگلیس بود و اسناد نشانگر توطئه علیه او است. ولی او به راهش ادامه می‌داد و مثلاً مبلغی برای وام به نیازمندان در اختیار بیمه قرار داد و یک سوم ثروتش را وقف امور خیریه کرد.



محمدحسن شمشیری

پس از کودتا در راه پیشوایش ماند و از فعالان نهضت مقاومت ملی در کمیته بازار بود. کمک به ملیون به سان کمک به تهیه وثیقه برای آنان و از جمله کمک به وثیقه برای نصرت‌الله خازنی را هم ادامه می‌داد. در مقطعی پس از کودتا دستگیر شد که همان وقت فریاد می‌زد به محمد پیامبر و محمد مصدق ایمان دارد و تأکید می‌کرد عاشق دکتر مصدق است و زندگی‌اش فدای او است.

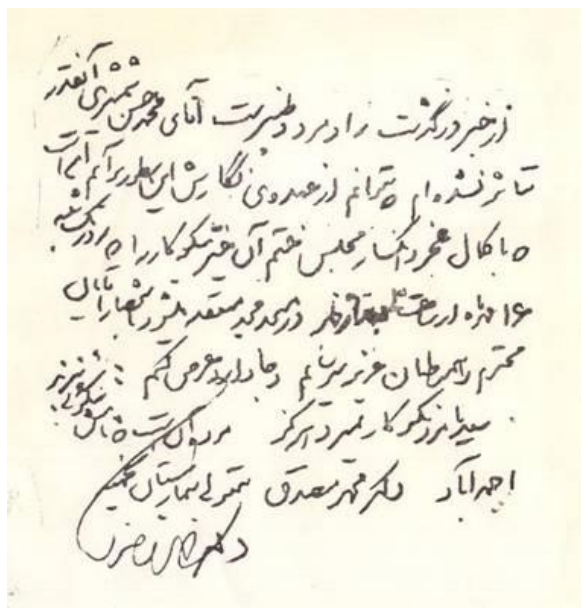
مدتی هم به خارک تبعید شد و در آنجا به مرغداری و سوادآموزی پرداخت. پس از آزادی باز کمک به ملیون به سان دکتر فاطمی را ادامه داد. زمانی که دکتر مصدق در زندان و بسیار گرفتار بود و حتی اطرافیان از ارتباط هراس داشتند و در عین حال بیمارستان نجمیه مشکلاتی پیدا کرده بود، شمشیری مبلغ ۵۰۰ هزار تومان بلاعوض برای بهسازی و گسترش بیمارستان به دکتر مصدق پرداخت. دکتر مصدق هم از این کار بسیار خرسند شد و قصد داشت آن را در آینده عودت دهد. اما بعد خود شمشیری تصمیم گرفت بخشی در بیمارستان نجمیه به خرج خود احداث نماید که همین اقدام را انجام داد و بخشی از نجمیه دارای وقفنامه شمشیری شد. شمشیری در سال‌های بعد هم راهش را ادامه داد و مثلاً هزینه‌های مراسم درگذشت محمود نریمان و تهیه آرامگاه او را پرداخت نمود. حتی تا هفته‌های آخر عمر غذا و میوه برای مبارزه به زندان می‌برد و با سختی در گرما منتظر دیدار آنان می‌ماند.

سرانجام این انسان آزاده در ۱۲ مهر ۱۳۴۰ دیده از جهان فرو بست. دکتر مصدق در پیامی به این مناسبت با ابراز تأسف فراوان و اشاره به اینکه از شدت ناراحتی حتی توان نوشتنش سلب شده، شمشیری را رادمردی و وطن‌پرست و خیر و نیکوکار نامید و این شعر را برایش نوشت:

مرده آن است که نامش به نکوئی نبرند

سعدیا مرد نکوکار نمیرد هرگز

که این گونه تعریف از زبان دکتر مصدق جای تأمل فراوان دارد. دکتر مصدق حتی طی یک نامه عمومی مردم را به شرکت در مراسم ختم وی دعوت کرد که دولت نه تنها مانع درج آن در مطبوعات شد بلکه مأموران به مراسم حمله کرده و برخی شرکت کنندگان را مورد ضرب و شتم قرار داده و دستگیر کردند. دکتر صدیقی هم بر مزارش در ابن بابویه شهر ری طی یک سخنرانی او را از نوادر فتوت عصر خطاب کرد که آثار نیکش باقی خواهد ماند.



لازم به ذکر است که شمشیری و حتی تنها برادرش فرزندی نداشتند. پس از شمشیری مدتی چلوکبابی‌ها توسط برادر و خواهر شمشیری اداره شده و بعد به کسانی که نسبت فامیلی هم با آنان نداشتند فروخته شد. آنچه یادگار چلوکبابی اصلی است اکنون در بازار قدیم تهران است و واحدی هم به همین نام در میدان انقلاب وجود دارد. در هر حال یقیناً نام نیک وی به عنوان یک بازاری شریف در تاریخ مبارزات آزادی خواهانه ایران ثبت خواهد بود.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۹ شهریور ۱۳۹۵

منابع: همه مردان مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴ + سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران، به کوشش فریدون شیرین کام، ایمان فرجام‌نیا، نشر فرهنگ صبا، چاپ اول ۱۳۹۳ + محمدحسن شمشیری؛ قهرمان گمنام، الهام تقوی، مرکز پژوهش‌های تعطیلات نو (نشر اینترنتی) + در سایه بیم و امید، رویدادهایی از سازمان افسران وابسته به حزب توده‌ی ایران، ماشالله ورقا، انتشارات بازتاب نگار، چاپ اول ۱۳۸۲ + ایران فردا شماره ۵۳، ویژه نامه یکصد و هفدهمین سالگرد تولد دکتر مصدق، سال هفتم، اردیبهشت ۱۳۷۸، گفتگو با نصرت‌الله خازنی رئیس دفتر نخست‌وزیر توسط هدی صابر، صفحات ۱۵ به بعد + نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ و...

اللهیار صالح

اللهیار صالح در اردیبهشت ۱۲۷۶ در قریه آران از توابع کاشان دیده به جهان گشود. با فقر و تنگدستی بزرگ شد و تحصیلات را در تهران دنبال کرد تا دیپلم گرفت و در عین حال از مسائل اجتماعی هم غافل نبود. چندین سال در سفارت آمریکا مترجم بود و برای آگاهی جامعه از قرارداد ۱۹۱۹ به همراه مقامات سفارت بسیار تلاش کرد. بعد به خواست داور به وزارت دادگستری رفت و پس از آن هم همراه داور به وزارت مالیه رفت. درستکاری او در این دوران حتی به تأیید برخی مخالفان او از جمله میلسپو آمریکائی هم رسید که صالح را به عنوان پاکدامن‌ترین وزیران دارائی ایران که اهل سوءاستفاده نبود، نام برده است. صالح پس از شهریور ۱۳۲۰ به وزارت رسید و با تشکیل حزب ایران به آن پیوست و مدتی هم دبیر کل گردید. البته در ائتلاف حزب ایران با حزب توده نیز عملاً شرکت داشت که بعدها از آن ابراز پشیمانی کرد.



اللهیار صالح

به مرور به دکتر مصدق متمایل گردید و هنگامی که می‌خواستند ایران را تحت تسلط یک کمیسیون سه جانبه بگذارند اطلاعات را به دکتر مصدق رساند. با شروع مبارزات ملی شدن نفت قاطعانه مدافع آن شد. هنگام حضور دکتر مصدق در شورای امنیت وقتی دکتر مصدق به دلیل ضعف نتوانست نطقش را ادامه دهد، اللهیار صالح بقیه آن را قرائت کرد. جالب است که در آن سفر وی با نهایت قناعت زندگی کرده و بخشی از ارز دریافتی را عودت داد. در بهمن ۱۳۳۰ به وزارت کشور دولت ملی منصوب شد و بعد به همراه دکتر مصدق به دیوان لاهه رفت. آخرین سمت وی در دولت

ملی سفیر ایران در آمریکا بود. البته او در گذشته هم با آمریکائی‌ها در تماس بود و نظر مساعدی به آنان داشت. در آن سمت هم تلاش فراوانی برای جلب حمایت آمریکائی‌ها انجام داد که موفقیتی در بر نداشت و بعد از کودتا استعفاء داد.

در ۱۳۳۵ صالح از دکتربین آیزنهاور که ظاهراً مدعی استقلال از انگلیس بود استقبال کرد و خواهان آزادی و حقوق بشر در ایران شد که موجب انتقادات زیادی شد. در جبهه ملی دوم فعالانه وارد عمل شد و صالح نماینده مجلس بیستم از کاشان شد. شاه هم در صدد جلب و تطمیع او برآمد و جلسه‌ای با او گذاشت اما صالح همان صالح ماند. مجلس هم ظرف کمتر از ۸۰ روز منحل شد. صالح پس از آن در زندان هم حاضر به سازش با شاه و پذیرش مقامات نشد و خواهان آزادی انتخابات و رعایت قانون اساسی بود. در کنگره جبهه ملی صالح به ریاست کنگره انتخاب شد و مدتی هم رئیس هیئت اجرائی جبهه و عملاً بالاترین مقام بود. ولی در نهایت فعالیت ملیون به خاطر مجموع مشکلات متوقف شد. پس از آن صالح سیاست صبر و انتظار را پیشنهاد کرد که در عمل هم ملیون تا انقلاب قادر به کاری نشدند. با نزدیک شدن انقلاب صالح به سان سایر ملیون مدافع انقلاب بود و با شاه سازش نکرد اما در سنین کهولت و دچار بیماری و ناتوانی بود و در انقلاب هم نقش خاصی ایفاء نکرد و حتی به ملیون نپیوست. مدتی بعد از انقلاب در ۱۲ فروردین ۱۳۶۰ در حالی که در تمام عمر با درستکاری و آزادی زندگی کرد، دیده از جهان فرو بست.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۹ شهریور ۱۳۹۵

منابع: همهٔ مردان مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴ + سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ و...

دکتر غلامحسین صدیقی

غلامحسین صدیقی در ۱۲ آذر ۱۲۸۵ (۷ شوال ۱۳۲۳ ق) در مازندران متولد شد. بعد از تحصیلات اولیه در ایران به فرانسه اعزام و دکترای فلسفه و جامعه‌شناسی به علاوه پنج دیپلم عالی گرفته و در ۱۳۱۷ به کشور بازگشت. در دانشکده علوم انسانی با سمت دانشیاری به تدریس پرداخت و بعد به استادی رسید و در عین حال کارهای پژوهشی انجام می‌داد. دکتر صدیقی عملاً پدر علم جامعه‌شناسی ایران است. از مهم‌ترین خدمات وی تأسیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در دانشگاه تهران در ۱۳۲۷ بود که بعداً به دانشکده علوم اجتماعی تبدیل شد. از دیگر فعالیت‌های علمی وی می‌توان به عضویت کمیسیون ملی یونسکو و همکاری در تدوین لغت‌نامه دهخدا اشاره کرد.

در دوران نهضت ملی به دکتر مصدق گرایش یافت و در دولت ملی ابتدا وزیر پست و تلگراف و تلفن شد. هنگامی که دکتر مصدق به لاهه رفت، دکتر صدیقی را با حفظ سمت به نیابت نخست‌وزیری تعیین کرد. در دولت دوم پست مهم وزارت کشور را به دکتر صدیقی داد که وی تا کودتای ۲۸ مرداد در آن سمت ماند. در روز کودتا دکتر صدیقی در منزل نخست‌وزیر بود و بعد با هم از خانه خارج شدند. پس از آن دستگیر شد و حدود ۱۰ ماه در زندان ماند. در دوران زندان و دادگاه هم تأکید می‌کرد علیرغم آنکه افتخارات علمی بالایی داشته و تنها استاد جامعه‌شناسی کشور است، اما بزرگ‌ترین افتخار او همان ۲۰ ماه همکاری با دکتر مصدق است. همچنین در سخنان معروفی اعلام کرد نه بیم از کسی و نه امید به کسی و نه طمع به کسی یا چیزی دارد و به این لحاظ سخنانش را به راحتی بیان می‌کند.



پس از آزادی کارهای علمی و تدریس و تحقیق را از سر گرفت. در جبهه ملی دوم بسیار فعالیت کرد و مدتی به زندان افتاد و بعد از انحلال جبهه ملی دوم فعالیت سیاسی خاصی نداشت. با بالا گرفتن انقلاب وی بابت خطرات حکومت روحانیون هشدارهایی داد که در آن فضا به جایی نرسید. شاه هم مذاکراتی با او برای تشکیل دولت انجام داد که به نتیجه نرسید. به این لحاظ در انقلاب عملاً راه انزوا و نظاره‌گری را انتخاب کرد زیرا چیزی جلودار سیل انقلاب نبود و شاه هم حاضر به اعطای آزادی واقعی نبود.

پس از انقلاب سمتی در دولت موقت قبول نکرد. حتی با جبهه ملی هم همکاری خاصی تا خرداد ۱۳۵۸ نداشت و فقط از آن هنگام تا بهمن آن سال به جبهه ملی پیوست. این آخرین فعالیت سیاسی وی بود و بعد از آن عملاً راه بازنشستگی سیاسی را انتخاب کرد و بیشتر به کارهای تحقیقی می‌پرداخت. در عین حال تا آخر عمر به دکتر مصدق به سان مراد می‌نگریست و چنان شیفته دکتر مصدق بود که به قول دکتر ورجاوند مشکل بتوان آن را با قلم نشان داد و باز به تعبیر ایشان چیزی مشابه روابط مرید و مرادی شمس و مولانا بود. این در حالی بود که دکتر صدیقی یکی از برجسته‌ترین دانشمندان جامعه‌شناسی ایران بود و مورد ستایش بیشتر بزرگان قرار دارد.

سرانجام این دانشمند بزرگ و آزاده در ۹ اردیبهشت ۱۳۷۱ پس از عمری خدمات دیده از جهان فرو بست و در آرامستان ابن بابویه به خاک سپرده شد. حاکمیت وقت حتی مانع تجلیل مناسب از او در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران شد و تا مدتی در ابن بابویه پر از شعارنویسی علیه ملیون بود و حتی قصد شکستن سنگ مزار او را هم داشتند. ولی به یقین نام وی در زمرهٔ خادمان و اندیشمندان بزرگ ایران ثبت خواهد بود.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۰ شهریور ۱۳۹۵

منابع: یادنامهٔ دکتر غلامحسین صدیقی، گردآوری و تنظیم: دکتر پرویز ورجاوند، ناشر شرکت انتشاراتی چاپخش، چاپ اول بهار ۱۳۷۲ + سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ و...

دکتر سعید فاطمی

دکتر سعید فاطمی خواهرزاده دکتر حسین فاطمی و از همکاران روزنامه باختر امروز بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و قهر دکتر مصدق از مجلس، او به همراه دانشجویان به منزل دکتر مصدق رفته و او را برگرداند و از آن هنگام شیفته مصدق شد. به واسطه



دکتر سعید فاطمی

فامیلی نزدیک با دکتر حسین فاطمی و البته اخلاق خودش به دکتر مصدق نزدیک شد و دکتر مصدق با وجود سن جوان دکتر سعید فاطمی اعتماد خاصی به او داشت و برخی مأموریت‌های خاص را به او محول می‌کرد. وی منشی اختصاصی دکتر مصدق در دیوان لاهه بود. اسناد مهم توسط ایشان حمل می‌شد که از این مسئله حتی فرزندان دکتر مصدق هم اطلاع نداشتند. پس از کشف جسد شهید افشارطوس رئیس شهربانی دولت ملی، وی به نمایندگی از دولت برای بیرون آوردن جسد به محل رفت. در ۲۸ مرداد هم از طرف دکتر مصدق به نزد رئیس ستاد ارتش رفت که شاید اقدام گردد. در آن روز مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به کمک گارد محافظ نخست‌وزیر و به خصوص سرهنگ ممتاز گریخت. بعد

هم حدود ۱۰ سال در زندان‌های مختلف بود که به نسبت سایر نیروهای مصدقی یک مورد کم نظیر بود. ضمن اینکه از نواحی دست و چشم و دندان مورد آزار و شکنجه قرار گرفته و دچار مشکل شد. وی پس از انقلاب مدتی در ملیون فعالیت کرده و بعد به همراه خانواده‌اش به آمریکا مهاجرت کرد. سرانجام در ۱۶ دی ۱۳۹۵ در آمریکا دیده از جهان فرو بست.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۶

این مطالب بیشتر از گفتگوی نگارنده با آن شادروان برداشت شده است. امید است در آینده به همت خانواده ایشان یک زندگینامه مناسب تدوین گردد.

محمدناصر قشقائی

محمدناصر قشقائی فرزند صولت‌الدوله ایلخان قشقائی در ۱۲۷۸ به دنیا آمد. او نیز به سان برادرانش همچون خسرو از دوران کودکی با مسائل ایلی آشنا بود و مدتی به ناچار به تهران رفته و بعد از شهریور ۱۳۲۰ به میان ایل بازگشتند. ایل قشقائی



محمدناصر قشقائی

هم به سرعت به عنوان یک قدرت مهم در جنوب کشور مطرح شد و در چند مرحله در برابر قوای دولت ایستاد. با شروع نهضت ملی برادران قشقائی با تمام قوا به یاری دکتر مصدق شتافتند. ناصرخان در اول تیر ۱۳۳۰ حتی ثلث املاک خود را در اختیار دکتر مصدق گذاشت که جهت مسائل ملی هزینه نماید. تأکید هم کرد بقیه دارائی او نیز در صورت ضرورت در اختیار رهبر نهضت ملی است و خود او نیز به سان سربازی فداکار تحت فرمان رهبرش است. وی تا مهر ۱۳۳۱ و انحلال مجلس سنا در تهران سناتور بود و بعد به میان ایل خود رفت و در دوران کودتا در آنجا بود.

قشقائی‌ها پس از کودتا هم به حمایت از مصدق پرداختند ولی در نهایت راه به جایی نبردند. در نتیجه ناصر و برادرانش به تبعید اروپا رفتند. پس از انقلاب به ایران برگشتند و به سان سایر ملیون مدتی روابط آرامی با حاکمیت داشتند و در نهایت کارشان به درگیری کشیده شد. ناصرخان موفق به فرار از کشور شد و در بهمن ۱۳۶۲ در آمریکا درگذشت. (شرح اقدامات اینان بعد از کودتا و انقلاب در زندگینامه خسرو قشقائی آمده است و در اینجا از تکرار خودداری گردید).

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۰ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سالهای بحران، خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقائی از فروردین ۲۹ تا آذر ۳۲، محمدناصر صولت قشقائی، به تصحیح نصرالله حدادی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول شهریور ۶۶ + سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ و...

باقرخان کاظمی

سیدباقرخان کاظمی در ۱۲۶۶ در تهران به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی به دارالفنون و مدرسه علوم سیاسی رفت و



باقرخان کاظمی

بعد به کارهای دولتی روی آورد و همواره کاردانی و لیاقت از خود نشان می‌داد. در وزارت خارجه به مقام سفیر و حتی وزیر رسید و بعد از شهریور ۱۳۲۰ نیز به وزارت رسید. با شروع مبارزات نفتی مدافع دکتر مصدق و ملی شدن نفت شد. در دولت اول مصدق به سمت وزیر امور خارجه و در دولت دوم وزیر دارائی و نایب نخست‌وزیر شد. در اواخر دولت ملی سفیر ایران در پاریس شد که کودتای ۲۸ مرداد رخ داد. او نیز در اعتراض به آن استعفاء داده و به کشور بازگشت. وی بعد از آن همواره راه دکتر مصدق را ادامه داد و از جمله در نهضت مقاومت ملی قاطعانه فعالیت نمود که منجر به دستگیری و تبعیدش شد. در جبهه ملی دوم از اعضای شورای مرکزی و مؤسس بود و حدود ۴ ماه در شرایط سختی به زندان بوشهر فرستاده شد. سرانجام در اردیبهشت ۱۳۵۵ دیده از جهان فرو بست.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۰ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت *یاران* دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + همه مردان مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴ و...

محمدعلی کشاورز صدر

سیدمحمدعلی کشاورز صدر در ۱۲۸۵ در جعفرآباد از توابع کمره متولد شد. از آغاز جوانی به امور اجتماعی و سیاسی علاقه‌مند بود و با روزنامه‌ها کار می‌کرد. وارد مدرسه حقوق وزارت عدلیه شد و پس از فارغ‌التحصیلی وارد خدمت قضائی شد. مدتی رئیس محاکم صلیحیه اصفهان بود و در مشاغل قضائی دیگری هم خدمت کرد. در مجلس پانزدهم نماینده خرم آباد بود



که با ملیون تا حدی نزدیک شد. مدتی هم معاون نخست‌وزیر بود و در مجلس شانزدهم باز نماینده خرم آباد شد و به حمایت از دکتر مصدق پرداخت و او را رهبر ملت ایران خواند و به تقلب در انتخابات تهران اعتراض کرد. در مجلس شانزدهم با ملیون همگامی بیشتری پیدا کرده و از مدافعان ملی شدن نفت شد. پس از پایان مجلس شانزدهم در دولت دکتر مصدق ابتدا استاندار تهران و بعد گیلان و اصفهان شد. استانداری او در گیلان همزمان با ملی شدن شیلات و خلع ید از شوروی بود که با موفقیت انجام گرفت. در اصفهان هم برای رفع اعتصاب کارگران تلاش کرد.

در ۲۸ مرداد با افتخار بر راه خود ایستاد و وصیتنامه خود را نوشت که در آن تأکید می‌کرد با محمدعلی کشاورز صدر سرافرازی به انتظار زندان یا مرگ است زیرا از راه خدمت به ملت ایران و کشور منحرف نشده است. علاوه بر آن اسامی چند نفر را مطرح کرد که به آنان بدهکار است تا خانواده‌اش قرض او را ادا کنند که نشان می‌دهد وی در سمت استانداری چگونه با پاکی انجام وظیفه می‌کرد. پس از کودتا حدود ۶ ماه در زندان بود و پس از آن هم همواره با ملیون همراهی می‌کرد. شغل او نیز پس از کودتا وکالت دادگستری بود و بابت وکالت با داریوش فروهر همکاری داشت. از ۱۳۳۵ تا هنگام درگذشت مصدق یعنی حدود ۱۰ سال وکیل او در امور موقوفات بیمارستان نجمیه بود که باعث می‌شد گهگاه با پیشوا دیداری داشته باشد. در جبهه ملی دوم نیز فعالیت کرد و مدتی سخنگوی آن بود. وی علاوه بر فعالیت سیاسی دستی به قلم داشت و آثاری به سان «از رابعه تا پروین» و «آئین دادرسی مدنی» و موارد دیگری تدوین کرد. حتی با وجود بیماری قلبی و توصیه پزشک به عدم فعالیت زیاد، باز دست از کوشش بر نمی‌داشت. سرانجام در ۲۵ تیر ۱۳۵۳ دیده از جهان فرو بست در حالی که دستگاه شاه در اوج قدرت بود و اجازه نداد در هیچ مسجدی مراسم ختم وی برگزار گردد.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۲ شهریور ۱۳۹۵

منابع: زندگی‌نامه و خاطرات سیاسی سیدمحمدعلی کشاورز صدر، به کوشش دکتر علی حاجی یوسفی و بیژن کشاورز، نشر علم، چاپ اول ۱۳۹۳ + بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲ و...

عبدالعلی لطفی

عبدالعلی لطفی از قضات خوشنام ایران بود که بدون آنکه عضو جبهه ملی باشد وزیر دادگستری دولت مصدق شد و جهت سالم سازی دستگاه قضائی اقدام و برخی قضات فاسد را برکنار کرد. وی علیرغم آنکه در گذشته روحانی بود اما جهت نوسازی و اصلاحات مدرن دستگاه قضائی تلاش می کرد. تألیفاتی هم بابت مسائل حقوق جزائی دارد. پس از کودتا تا حدی با ضعف در دادگاه برخورد که البته تا حد زیادی به دلیل شرایط سنی و مشکلاتش بود. در شهریور ۱۳۳۳ هم جمعی از قضات پاکسازی شده به منزل او حمله کرده و او را به شدت مضروب کردند و یک چشمش کور شد. وی در سال ۱۳۳۴ دیده از جهان فرو بست و در هر حال به عنوان یک قاضی درستکار و پاکدامن مشهور است.



عبدالعلی لطفی

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۷ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ و...

مهندس سیف‌الله معظمی

سیف‌الله معظمی در ۱۲۸۷ در گلپایگان به دنیا آمد. پس از تحصیلات اولیه به اروپا رفت و درجه مهندسی برق و مکانیک گرفت. بعد از بازگشت به وطن مدتی در شرکت نفت و وزارت پیشه و هنر و ریاست کارخانجات قند و بانک صنعت و معدن



مهندس سیف‌الله معظمی

فعالیت کرد. در دولت دوم دکتر مصدق وزیر پست و تلگراف و تلفن بود. همواره مدافع دکتر مصدق بود و از جمله در غائله ۹ اسفند او را همراهی کرد. در ۲۸ مرداد برای حفظ دستگاه‌های فرستنده رادیو تلاش کرد که نیروهای نظامی وارد عمل شوند که ناموفق ماند. بعد به منزل نخست‌وزیر رفت و از همراهان دکتر مصدق هنگام فرار بود. وی به منزل مادرش رفت که دکتر مصدق و همراهانش نیز به آنجا آمدند. او در دادگاه هم از راه خود دفاع کرد و با کمال افتخار اعلام کرد در مدت ۱۷ ماه وزارت پست و تلگراف و تلفن حتی یک تلگراف کسی را نخوانده و اجازه هیچ سانسوری هم نداده است. پس از آن در نهضت مقاومت ملی و بعد جبهه ملی دوم فعالیت داشت. وفات وی در سال ۱۳۵۶ رخ داد.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۰ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + همه مردان مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴ و...

دکتر عبدالله معظمی

عبدالله معظمی در ۱۲۸۸ در گلپایگان زاده شد. پس از تحصیلات مقدماتی به فرانسه اعزام شد و در ۱۳۱۶ با درجه دکترا حقوق به ایران برگشت. در دانشگاه به تدریس پرداخت و تا درجه استادی پیش رفت و در وزارت کشور هم استخدام شد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ با حزب ایران همراهی پیدا کرد و نماینده مجلس چهاردهم از گلپایگان شد و به دکتر مصدق نزدیک شد. از آن زمان به همکاری با دکتر مصدق می پرداخت و در مجلس پانزدهم هم نماینده گلپایگان بوده و از مبارزات ملیون در نفت حمایت کرد.



دکتر عبدالله معظمی

در مجلس شانزدهم باز نماینده زادگاهش و مدافع ملی شدن نفت بود و بعد از تشکیل دولت دکتر مصدق عضو کمیسیون مختلط برای اجرای قانون ملی شدن نفت و خلع ید بود. در مجلس هفدهم نیز نماینده گلپایگان و مدافع دولت ملی بود. در اولین انتخابات رئیس مجلس وی شکست خورد و جناح درباری سیدحسن امامی را به ریاست رساندند که مدتی بعد استعفا داد و آیت الله کاشانی به ریاست مجلس رسید. ولی در تیر ۱۳۳۲ دکتر معظمی به ریاست مجلس رسید که به ظاهر پیروزی برای ملیون بود. اما این نیز در برابر توطئه آمریکا راه به جایی نبرد و کار به استیضاح دولت و رفراندوم برای انحلال مجلس کشید. دکتر معظمی هم از نمایندگان بود که به نفع دولت استعفاء دادند.

در دوران کودتا او در تهران نبود و پس از کودتا ضمن تلاش برای حمایت از دکتر مصدق در دادگاه، به نهضت مقاومت ملی پیوست. به همراه برخی ملیون به قرارداد نفتی جدید هم اعتراض کردند که موجب انفصال از خدمت آنان شد. وی در تهیه جزوه علیه قرارداد نفتی هم نقش مؤثری داشت. در جریان تشکیل جبهه ملی دوم نقش داشت گرچه آن جبهه به جایی نرسید و فضای اختناق بر کشور حاکم شد. سرانجام وی در سال ۱۳۵۰ در اثر سکته قلبی دیده از جهان فرو بست.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۰ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + همه مردان مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴ و...

دکتر عزیزالله ملک اسمعیلی

عزیزالله ملک اسمعیلی در ۱۲۸۲ متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی به مدرسه علوم سیاسی وارد شد. پس از تشکیل



دکتر عزیزالله ملک اسمعیلی

مدرسه حقوق، دوره سه ساله آنجا را نیز طی کرد و به اروپا رفت و با اخذ درجه دکترا به کشور بازگشت و همزمان با تدریس، به امور قضائی پرداخت و تألیفاتی در رشته حقوق جزا انجام داد. او در مشاغلی چون دادستان استان، دادیار و مستشار دیوان عالی کشور، معاونت وزیر دادگستری قرار داشت و مدتی هم معاونت دکتر مصدق را بر عهده داشت. پس از ۲۸ مرداد مدتی بازداشت شد. در ۱۳۷۵ در تهران درگذشت.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۷ شهریور ۱۳۹۵

(منبع: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، دکتر باقر عاقلی، نشر گفتار با همکاری نشر علم، چاپ اول پائیز ۱۳۸۰)

خلیل ملکی

خلیل ملکی در ۱۲۸۰ در تبریز به دنیا آمد. پدرش از مبارزان مشروطه بود و باعث آشنائی خلیل با مسائل روز شد. پس از تحصیلات اولیه به مدرسه صنعتی آلمان رفت و در مسابقات اعزام دانشجویان به خارج در ۱۳۰۷ توفیق یافت و برای تحصیل در رشته شیمی به آلمان رفت. در آنجا گرایش به کمونیسم پیدا کرد و به همین اتهام بورسیه‌اش قطع شد و بدون گرفتن دکترا به کشور برگشت. در داخل در دانشسرای عالی ادامه تحصیل داد و معلم شد. در دوران رضاشاه جزو گروه ۵۳ نفر به اتهام مرام کمونیستی به زندان افتاد. پس از برکناری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ با تغییر شرایط وی از زندان آزاد شد. مدتی پس از تشکیل حزب توده به آن پیوست که البته حزب ظاهراً مقداری مشی ملی داشت اما به مرور مشخص شد اصلاً در آن مسیر نیست. ملکی که وطن دوست بود با مشاهده اقدامات حزب توده از جمله تلاش آنان برای اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی به حزب بدبین شد و در ماجرای حمایت حزب از تجزیه آذربایجان هم نظر منفی او بسیار تشدید شد. در نتیجه ملکی به همراه برخی همراهانش از حزب توده جدا شد.



خلیل ملکی

با شروع فعالیت نهضت ملی، ملکی با تفکر سوسیال دموکراسی به دکتر مصدق متمایل شد و به همراه دکتر مظفر بقائی کرمانی حزب زحمتکشان ملت ایران را تأسیس نمودند که تا مقطعی مدافع قاطع دکتر مصدق بودند. بعداً هنگامی که بقائی به مخالفت با مصدق پرداخت، ملکی و یارانش از او جدا شده و در مهر ۱۳۳۱ حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) را تشکیل دادند. اینان همواره حامی قاطع دکتر مصدق بودند گرچه ملکی اختلاف سلیقه‌ها و انتقاداتی هم داشت. پس از کودتا نیز اعضای نیروی سوم مدافع راه ملی بودند. ملکی پس از کودتا مدتی در زندان فلک الافلاک خرم آباد زندانی شد که برخی دشمنان ملکی در حزب توده در آنجا زندانی بودند و ملکی را بسیار آزار می‌دادند. بعد از یک سال او را به زندان شهربانی تهران آوردند. ضمن اینکه آن دوران اختلافات داخلی در نیروی سوم هم زیاد شده بود که باعث آزار ملکی بود.

آزادی ملکی از زندان در دوران عقد قرارداد نفتی کنسرسیوم بود که ملکی دست به انتشار مطالبی در برابر آن زد. همچنین بعد نشریه «نبرد زندگی» و «علم و زندگی» را تا مدتی منتشر نمود که تحت فشار فراوان نظام قرار گرفت. از ۱۳۴۰ با گسترش فعالیت جبهه ملی دوم ملکی نیز به همراه یارانش مقداری فعال شد و جامعه سوسیالیست‌ها را تشکیل داد. اما جبهه ملی دوم به موفقیتی دست نیافت و به خاطر اختلافات داخلی ملکی و یارانش نیز در آن جایی نیافتند که به تبع باعث رنجش ملکی بود. وی آن دوران طی نامه‌ای به دکتر مصدق از او با عنوان «پدر بزرگوار ملت ایران» نام برده و گلایه خود بابت مشکلات جبهه ملی دوم را بیان کرد. جبهه ملی سوم با رهبری دکتر مصدق نیز به سرعت زیر ضربات ساواک خرد شد و ملکی در مرداد ۱۳۴۴ دستگیر و به زندان افکنده شد. شرایط زندان او بسیار سخت بود چنانکه در سلولی بود که نه می‌توانست بایستد و نه دراز بکشد و بینائی‌اش دچار مشکل شد. بعد به دلیل فشارهای خارجی و داخلی بعد از یک سال و نیم آزاد و در خانه تحت نظر قرار داده

شد. گرچه آن هنگام به دلیل بیماری و مشکلات شکسته و پیر شده بود اما باز آرزوهای بزرگ در سر داشت و به مطالعه و ترجمه می‌پرداخت.

سرانجام در مرداد ۱۳۴۸ به دلیل درد شدید شکم مشخص شد باید تن به یک عمل جراحی سخت بسپارد که به احتمال زیاد قلبش تحمل آن را ندارد. او نیز با این وصیت که او را در کنار مزار دکتر مصدق به خاک بسپارند، خود را به دست جراحان سپرد. در ۲۰ تیر ۱۳۴۸ در پی عمل جراحی پس از عمری آزادگی و مبارزه دیده از جهان فرو بست. او را در گوشه شرقی مسجد فیروزآبادی (شهر ری) به خاک سپردند.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۱ شهریور ۱۳۹۵

منابع: *خاطرات سیاسی خلیل ملکی*، با مقدمه دکتر محمدعلی (همایون) کاتوزیان، نشر شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۸ + همه مردان مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴ + و...

دکتر محمدعلی ملکی

دکتر محمدعلی ملکی استاد دانشگاه و طبیب سرشناس معاصر، در ۱۲۸۲ در یزد متولد شد. در ۱۳۰۷ از مدرسه عالی طب



دکتر محمدعلی ملکی

گواهینامه گرفت و به اروپا اعزام شد. در ۱۳۱۵ با تخصص بیماری‌های پوست و آمیزشی به ایران بازگشت و به استادی دانشگاه تهران منصوب شد. در سال ۱۳۳۱ در کابینه دکتر مصدق به وزارت بهداشت رسید و مردی آرام و بی سر و صدا بود. پس از ۲۸ مرداد مدتی بازداشت شد و در ۱۳۷۰ درگذشت.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۷ شهریور ۱۳۹۵

منبع: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، دکتر باقر عاقلی، نشر گفتار با همکاری نشر علم، چاپ اول پائیز (۱۳۸۰)

سرهنگ عزت‌الله ممتاز

سرهنگ عزت‌الله ممتاز بعد از شهیدان تیمسار افشارطوس و سرگرد سخائی معروف‌ترین افسر مصدقی است و فرمانده گارد محافظ نخست‌وزیر بود. وی جزو افسران ملی بود که در سازمان گروه ملی به حمایت از دکتر مصدق پرداختند و در قیام ۳۰ تیر از فرماندهانی بود که حاضر نشدند به روی مردم آتش بکشایند. بعد از حادثه ۹ اسفند فرمانده تیپ ۲ کوهستان و مسئولیت



سرهنگ عزت‌الله ممتاز

قرارگاه نخست‌وزیر را بر عهده گرفت. پیش از کودتا تلاش کردند او را به مخالفت با دکتر مصدق ترغیب کنند که وی قاطعانه از دکتر مصدق دفاع کرد. قبل از کودتای ۲۵ مرداد شایعاتی منتشر شد که وی قصد کودتا دارد اما دکتر مصدق که به او اطمینان داشت او را تغییر نداد. در کودتای اول در ۲۵ مرداد وی قاطعانه در برابر کودتاچیان ایستاد و نصیری را بازداشت کرد. ضمن اینکه در همان موقع یکی از درجه‌داران زیر دست ممتاز را مأمور ترورش کرده بودند که آن درجه‌دار آن کار را انجام نداد. در صبح ۲۸ مرداد قاطعانه با مهاجمان برخورد کرد و آنان را عقب راند. بعد از وارد شدن تانک‌های کودتاچیان و به تبع برتری نظامی آنان نیز ضمن احترام نظامی به دکتر مصدق اعلام کرد تانک‌های مهاجمان قوی‌تر است اما او تا پای جان وظیفه سربازی‌اش را انجام

خواهد داد که دکتر مصدق او را در آغوش گرفته و بوسید. با مقاومت دلیرانه وی و افراد تحت امرش، ساکنان خانه به مرور موفق به خروج از آنجا شدند. دکتر مصدق هنگام خروج از منزل به او گفته بود رحمت به شیر مادرت. وی پس از کودتا مدتی بازداشت و بعد بازنشسته شد. بعد از انقلاب با درجه سرتیپی مدت کوتاهی فرمانده ژاندارمری کل کشور شد.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۶ شهریور ۱۳۹۵

منابع: مصدق، دولت ملی و کودتا- مجموعه گفت و گوها و مقالات تاریخی-سیاسی، زیر نظر مهندس عزت‌الله سحابی، انتشارات طرح نو، چاپ اول ۱۳۸۰ + جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸ و...

محمود نریمان

سید محمود نریمان در ۱۲۷۲ در تهران به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی عازم اروپا شد و با اخذ دانشنامه در رشته بازرگانی از دانشگاه ژنو کشور سوئیس به ایران برگشت. در ۱۳۰۲ در وزارت مالیه استخدام و مدارج ترقی را طی کرد و مشاغلی همچون ریاست اداره اقتصاد، مدیر کل مالیات‌های غیر مستقیم و... را به عهده داشت. از بدو استخدام هم با دکتر مصدق آشنا شده و بسیار به او علاقه‌مند گردید. پس از شهریور ۱۳۲۰ مدتی وزیر دارائی، راه و پست و تلگراف و تلفن شد. همان دوران با تصمیم کمیسیون سه جانبه برای تحت الحمایه قرار دادن ایران به شدت مخالفت کرد و مسئله را به اطلاع دکتر مصدق رساند. در هنگام تحسن مهر ۱۳۲۸ دکتر مصدق در دربار از حامیان دکتر مصدق بود و ارتباط آنان بیشتر شد و در مجلس شانزدهم وی جزو فراکسیون ملی به رهبری دکتر مصدق شد. با شروع دولت ملی قاطعانه از آن حمایت کرد گرچه در برخی موارد با رئیس دولت اختلاف سلیقه داشت. در دولت اول دکتر مصدق مدتی وزیر دارائی بود و اوراق قرضه ملی در وزارت او منتشر گردید. بعد به عنوان نماینده مجلس هفدهم از تهران انتخاب شده و عضو فراکسیون نهضت ملی شد که پس از مدتی از آن فراکسیون خارج شد. با این وصف باز قاطعانه از دولت ملی حمایت می‌کرد. جزو نمایندگان هم بود که تلاش‌هایی برای رفع



کدورت بین مصدق و کاشانی انجام دادند ولی نتیجه نهائی عاید نشد. در نهایت وی نیز به سان سایر نمایندگان ملی از نمایندگی مجلس استعفاء داد که موقعیت دکتر مصدق بهبود یابد. در اواخر کار هم گرچه با دکتر مصدق اختلاف سلیقه داشت اما در روز کودتا در منزل دکتر مصدق بود و به همراه وی از آنجا گریختند.

پس از کودتا مدتی بازداشت و بعد به عنوان شهود در دادگاه دکتر مصدق احضار شد که با کمال احترام با دکتر مصدق برخورد کرد. در نهضت مقاومت ملی هم فعالیت کرد که منجر به بازداشت و تبعیدش شد. در ۱۳۳۹ نریمان نیز به سان سایر ملیون قدیمی برای تشکیل جبهه ملی دوم فعالیت کرد اما عمرش وفا نکرد و در ۵ فروردین ۱۳۴۰ در اثر سکته قلبی درگذشت و در

زرگنده به خاک سپرده شد. تشییع جنازه او با توجه به اندکی فضای باز جامعه به شکل گسترده و با حضور انبوه مردم انجام شد که به عنوان مثال کل محوطه آرامگاه و بیرون آن پوشیده از مردم بود که در نوع خود بسیار قابل توجه بود. گفتنی است وی تا آخرین روزهای عمر با نهایت سلامت مالی و درستکاری زندگی کرد و حتی در اواخر عمر در اتاق استیجاری بود. هزینه‌های مراسم درگذشت او و تهیه آرامگاهش توسط حاج محمدحسن شمشیری پرداخت گردید. از آن سو دشمنان ملیون پیش از انقلاب سنگ یادبود واقع در مزار او را شکستند. در سال ۱۳۸۳ هم کل مزار به بهانه احداث مسجد و توسعه صحن امامزاده و ایجاد بوستان خاکبرداری شد و آرامگاه وی محو گردید اما به یقین نام نیک او در تاریخ به ثبت رسیده است.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۰ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت *یاران* دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + همه مردان مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴ + مهندس نریمان و مقبره ای که ویران شد، امیر طیرانی، روزنامه شرق شماره ۳۱۸، دوشنبه ۲۷ مهر ۱۳۸۳ - ۳ رمضان ۱۴۲۵ - ۱۸ اکتبر ۲۰۰۴ و...

برخی نظامیان مدافع دولت مصدق

(از کسانی که اطلاعات بیشتری دارند خواهشمندیم ما را در غنی ساختن این مجموعه یاری نمایند.)

برخی محافظان منزل دکتر مصدق

سرهنک علی دفتری از بستگان دکتر مصدق که در خنثی کردن کودتای ۲۵ مرداد نقش داشت.

سروان موسی فشارکی (مهران) از محافظان اصلی منزل دکتر مصدق بود.

سروان ایرج داورپناه (وی) بعد از انقلاب دروغی مبنی بر تماس فرمانده نیروی هوایی در صبح ۲۵ مرداد

برای سرنگونی هواپیمای شاه و عدم موافقت دکتر مصدق را مطرح نمود.

سروان بهرامی محافظ منزل مصدق که در ۲۸ مرداد زخمی شد.

ستوان علی اشرف شجاعیان (از افسران حزب توده که قاطعانه در برابر کودتاچیان مقاومت کرد).



سروان موسی فشارکی (مهران)

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۶ شهریور ۱۳۹۵

(منابع: جنبش ملی شدن صنعت نفت / ایران و کودتای ۲۸ مرداد/ ۱۳۳۲، سرهنک غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸ و...)

سرتیپ محمدتقی ریاحی

سرتیپ محمدتقی ریاحی از افسران مهندس با سواد و تحصیل کرده پلی تکنیک فرانسه و عضو حزب ایران بود. وی در دولت ملی در اداره تسلیحات ارتش و ریاست پالایشگاه آبادان خدمات مناسبی انجام داد.



سرتیپ محمدتقی ریاحی

بعد از ۹ اسفند به ریاست ستاد ارتش رسید که مورد انتقاد افسران ملی قرار داشت زیرا وی فاقد خصوصیات و سوابق صفی و نظامی مناسبی بود. البته او هرگز به نهضت ملی خیانت نکرد و از موارد استثناء در تیمسارها بود که حاضر نبودند به دستور شاه علیه مصدق عمل کنند. ولی از سوی دیگر اصلاً شایستگی آن جایگاه در آن شرایط حساس را نداشت و نتوانست اصلاحاتی در نیروهای نظامی انجام دهد. حتی در ۲۴ مرداد مشخص شد دستور قبلی دکتر مصدق برای انتقال تانک‌های گارد شاهنشاهی را اجرا نکرده است که باعث ناراحتی دکتر مصدق شد. ولی در هر حال ریاحی با کودتای اول مقابله و برخی کودتاچیان

را بازداشت کرد. پس از کودتای اول نیز نیز دستور حذف نام شاه از مراسم‌های ارتش و برخورد با مخالفان را صادر کرد اما به دلیل عدم توانایی نظامی کافی واکنش بسیار ضعیفی در برابر کودتای ۲۸ مرداد داشت و در نهایت تسلیم شد. در دادگاه نظامی هم با ضعف شدیدی برخورد کرد و مدتی در زندان ماند. وی پس از انقلاب مدت کوتاهی وزیر دفاع بود که با انتقادات زیادی مواجه شد و در نهایت به فرانسه رفت و در ۱۳۶۷ در همانجا درگذشت.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۶ شهریور ۱۳۹۵

منابع: *خاطرات و تالعات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمد علی علمی، چاپ پنجم + محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ + سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی*، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴

سرهنك حسينقلي سررشته متولد ۱۲۸۷ در تهران، به واسطه آشنائي با سرلشكر بهارمست رئيس شعبه تجسس ركن دو ارتش در دولت ملي شد. در آن سمت با نهايت شرافت سربازي در حادثه ۹ اسفند با اوباش برخورد كرد. در ماجراي ربوده شدن



سرهنك حسينقلي سررشته

افشارطوس هم از ابتدای کار با جدیت مسئله را به کمک سایر مأموران پیگیری و اعترافات مناسبی از خطیبی گرفته و اولین مسئولی بود که محل جسد را کشف کرد. برای دستگیری سایر متهمان هم بسیار پیگیری کرد. در اواخر دولت مصدق رئیس ستاد دژبان مرکز بود و بعد از ۲۵ مرداد برخی افراد مؤثر کودتاچی را به دستور دولت دستگیر کرد. در ۲۸ مرداد نیز دژبان مرکز وظیفه محافظت ادارات وزارت جنگ و ستاد ارتش و وزارت خارجه و فرمانداری نظامی را داشت که سررشته صبح با قاطعیت نیروهایش را آرایش نظامی داده و دستور تیراندازی به سمت مهاجمان داد که آنان عقب رانده شدند. علاوه بر آن در آن روز برخی

افسران مخالف به سان سرهنك اشرفی را بازداشت كرد. البته در نهايت قدرت کودتاچيان بسيار بيشتري بود و او نيز با وخيم شدن شرايط مجبور به فرار و اختفاء شد. پس از مدتی هم دستگیر شد و به زندان افتاد. در زندان تمام پیشنهادهاي اعطای درجه سرتیپی و اعزام به خارج در قبال همکاری به خصوص بابت پرونده قتل افشارطوس برای متهم کردن دکتر مصدق را رد کرد و پس از مدتی زندان به بازنشستگی اجباری رفت. وی پس از انقلاب خاطرات خود را منتشر کرد. (البته بخش قابل توجهی از کتاب خاطراتش بزرگ نمائی و اشتباه است که با توجه به گذشت ۳۰ سال از ماجرا غیر طبیعی هم نیست و آن مطالب را در بالا نیاوردیم و در هر حال خدمات ارزنده او نیز جای خود دارد.)

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۶ شهریور ۱۳۹۵

منابع: خاطرات من (یادداشت‌های دوره ۱۳۳۴-۱۳۱۰)، سرهنك ستاد بازنشسته حسينقلي سررشته، ناشر: نویسنده، چاپ اول ۱۳۶۷ و...

سرگرد علی اصغر فولادوند



سرگرد علی اصغر فولادوند

سرگرد علی اصغر فولادوند در دوران دولت ملی رئیس ستاد گارد شاهنشاهی بود که خبر آماده باش نیروها و احتمال کودتا در ۲۴ مرداد را از طریق بستگانش به دکتر مصدق رساند. این هم باعث هوشیاری گارد محافظ دکتر مصدق شد که در شکست کودتا نقش داشت. پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد وی بازداشت شد که با اعلام اقدامات فوق او را آزاد کردند. پس از کودتای ۲۸ مرداد وی را به اصفهان تبعید کردند و چندی بعد به طرز مرموزی بر اثر مسمومیت دیده از جهان فرو بست. متأسفانه تحقیق مناسبی هم بابت این مسئله انجام نگردید اما شبهائی پیرامون شهادت وی وجود داشت.

(منبع: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد/۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸)

سرهنگ پورشریف

از افسران مصدقی که ابتدا معاون فرمانداری نظامی تهران بود و بعد رئیس شهربانی آذربایجان شد و قاطعانه مدافع مصدق بود. در جریان کودتا وی به شدت مضروب گردید.

(منابع: با مصدق و دکتر فاطمی، ناصر نجمی، انتشارات معاصر + روزنامه اطلاعات ۱۳۳۱/۱۲/۲۰، ص آخر + روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۷/۱۱، ص ۱۱)

سرهنگ غلامرضا نجاتی



سرهنگ غلامرضا نجاتی

از افسران نیروی هوایی هوادار دکتر مصدق و عضو سازمان گروه ملی که تا آخرین لحظات مدافع دولت ملی بود. بعد هم دچار تبعید و مشکلاتی شد و بعد از بازنشستگی وکیل شده و وکالت مبارزان را به عهده گرفت. بعداً هم راه نهضت ملی را ادامه داد و به خصوص کتب بسیار ارزشمندی همچون «جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد» و «مصدق سالهای مبارزه و مقاومت» و «تاریخ سیاسی ۲۵ ساله از کودتا تا انقلاب» را منتشر کرد که از ارزنده ترین منابع تاریخی هستند.

(منبع: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد/۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸)

سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی



سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی

از افسران برجسته نیروی هوایی و دبیر سازمان گروه ملی بود. وی در دولت ملی در خنثی کردن توطئه ایجاد آشوب در کردستان نقش ارزشمندی داشت و مدتی هم وابسته نظامی ایران در عراق بود. همان دوران وضعیت آمدن شاه به عراق در ۲۵ مرداد را گزارش کرد و هواپیمای او را به کشور برگرداند. در نتیجه پس از کودتا مدتی به زندان افتاد و سرانجام وی را بازنشسته کردند. وی پس از انقلاب خاطرات خود را منتشر ساخت که نکات ارزشمندی درباره افسران ملی دارد.

(منبع: کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی، غلامرضا مصور رحمانی، موسسه خدمات فرهنگی رسا)

سرهنك ناصر مجللی

سرهنك مجللی كه نسبت فامیلی هم با دكتر مصدق داشت، در دولت ملی ابتدا در فرمانداری نظامی تهران خدمت می‌كرد و بعد در زمان ریاست شهربانی افشارطوس رئیس شهربانی فارس شد. پس از كودتا حدود ۵ ماه زندان و بعد تا مدت‌ها تبعید بود. بعد از بازنشستگی به ملیون پیوست و در فعالیت‌های ملی شركت داشت و مدتی هم به زندان افتاد. پس از انقلاب حدود ۶ ماه اولین رئیس شهربانی ایران بعد از انقلاب بود. در ۱۳۶۱ حدود ۱۰ ماه به دلیل فعالیت ملی به زندان افتاد و پس از آن هم راه ملی را ادامه داد از جمله در جمعیت دفاع از آزادی و حاكمیت ملی حضور داشت. در سال ۱۳۸۰ در اراك دیده از جهان فرو بست.



سرهنك ناصر مجللی

(همگام با حكومت ملی و انقلاب اسلامی، خاطرات سرتیپ ناصر مجللی، به كوشش مرتضی ذبیحی، انتشارات پردیس دانش، چاپ اول ۱۳۹۱)

سرهنك طاهر قنبر

از افسرانی بود كه ابتدا گرایش به حزب توده داشت و بعد به نهضت ملی گرایش یافت. وی دبیر سازمان نظامی كوچکی با عنوان گارد نهضت ملی بود. پس از كودتا هم با ملیون همراهی می‌كرد.

(منابع: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و كودتای ۲۸ مرداد/۱۳۳۲، سرهنك غلامرضا نجاتی، شركت سهامی انتشار+گفتگوهای نگارنده با مطلعان)

سرلشكر محمد مهنا

معاون وزارت دفاع دولت دكتر مصدق بود.

(منبع: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و كودتای ۲۸ مرداد/۱۳۳۲، سرهنك غلامرضا نجاتی...)

سرتیپ عطاءالله کیانی

معاون رئیس ستاد ارتش در دولت ملی بود. در ۲۴ مرداد توسط كودتاچیان بازداشت شد و در ۲۸ مرداد نتوانست یگان ضربت را هدایت كند و به سان ریاحی افسری ضعیف بود. بعد از كودتا مدتی بازداشت شد.

(منبع: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و كودتای ۲۸ مرداد/۱۳۳۲، سرهنك غلامرضا نجاتی...)

تیمسار دكتر علینقی شایانفر

دكترای حقوق و دادستان فرمانداری نظامی دولت ملی بود كه از كودتاچیان تحقیق كرد. پس از بازنشستگی از ارتش هم وكيل شد و از برخی زندانیان سیاسی دفاع كرد. پس از انقلاب مدتی معاون وزیر دفاع بود.

(منبع: آن سوی خاطره‌ها، به كوشش حسین شاه حسینی، انتشارات صمدیه، چاپ اول ۱۳۸۸)

سرگرد دکتر اسماعیل علمیه

از افسران قضائی و بازپرس پرونده ۹ اسفند و بازپرس فرمانداری نظامی برای کودتای ۲۵ مرداد بود. وی با شرافت سربازی انجام وظیفه کرد که بعد از کودتای ۲۸ مرداد دچار مشکلاتی شد. در عین حال شرح اتفاقات را به شکل وصیت‌نامه نوشت و نزد خانواده‌اش گذاشت که اسرار بعداً منتشر شود. این هم بعد از انقلاب منتشر شد و از اسناد ارزشمند بابت کودتای ۲۵ مرداد است.

(منبع: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد/۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸)

سروان احمد ایزدپناه

از افسران شهربانی مدافع مصدق بود که بعد از کودتا در اختیار وزارت کار قرار داده شدند. البته ۷ سال بعد دولت برای مقابله با اوباش و باج‌گیرها مجبور به بازگرداندن همین افسران شد و او در سمت ریاست کلانتری منطقه دروازه قزوین به روشی که دولت مانع نشود، قلدرها و سردسته‌های محله‌های بدنام تهران را سرکوب کرد. این اقدام هم در شرایطی که اوباش بعد از ۲۸ مرداد خود را همه کاره می‌دانستند، بسیار قابل توجه بود به این لحاظ وی در ۱۳۴۰ مرد سال مجله امید ایران شد. وی پس از انقلاب مدتی رئیس پلیس تهران و مدتی رئیس آگاهی کل کشور شد.



سروان احمد ایزدپناه

(نقل از سایت www.iranianshistoryonthistoday.com متعلق به آقای دکتر نوشیروان کیهانی‌زاده)

سرتیپ علی اصغر مسعودی

از افسران ملی که پس از ۲۸ مرداد تحت تعقیب قرار گرفت. بعدها در مبارزات ملی به ۲ سال زندان محکوم شد و زمانی در دادگاه نظامی در سمت وکیل از اعضای نهضت آزادی دفاع کرد. وی از اعضای فعال جمعیت دفاع از حقوق بشر و آزادی بود. همچنین عضو شورای انقلاب و در دولت موقت مدتی مدیر کل بانک سپه بود.

(روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۵۴۹، ۱۳۶۰/۰۳/۰۶، ص ۱ + (همگام با حکومت ملی و انقلاب اسلامی، خاطرات سرتیپ ناصر مجللی، به کوشش مرتضی ذبیحی، انتشارات پردیس دانش، چاپ اول ۱۳۹۱)

سرهنگ اخگر

از افسران مصدقی بود که فروهر بعد از ترور افشارطوس پیشنهاد کرد یک نیروی مسلح گارد ملی تحت فرماندهی او ایجاد گردد. (هفته نامه پرخش، شماره ۱۹- مسلسل ۲۵۰- سه شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۵۸- شماره مخصوص ۲۸ مرداد، ص ۸)

سرهنگ قهرمانی قاجار

معلم ورزش شاه بود که به گفته زنده یاد اصغر پارسا او را بعد از ۲۸ مرداد دستگیر و در عین حال از دست چاقویشان محافظت کرد. بعد در حضور سایر نظامیان اعلام کرد دیگر خدمت کردن در این مملکت افتخاری ندارد و پاگون نظامی شرافتی ندارد و سردوشی‌اش را کند. به همین دلیل مدتی هم به زندان افتاد و بعد به آمریکا رفت.

(منبع: *اصغر پارسا فرزند خصال خویشتن؛ خاطراتی از نهضت ملی*، به همت علی پارسا، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۸)

سروان مرتضی شیردل

از افسران مصدقی که در ۲۸ مرداد در قرارگاه دژبان فعالیت می‌کرد و بعد از کودتا دستگیر و حدود ۲ سال به زندان افتاد و بعد بازنشسته شد. وی پس از انقلاب مدتی معاون نماینده وزیر دفاع در نیروی زمینی ارتش بود.

(کیهان ۱۳۵۸/۰۲/۰۱، ص ۲)

پایور احمد برادر

از پایوران (درجه‌داران) مصدقی دایره اطلاعات شهربانی بود. وی هنگام فرار سروان ورقا از افسران حزب توده او را دید اما اقدامی علیه او انجام نداد. بعداً هم به آمریکا رفت.

(در سایه‌ی بیم و امید، رویدادهایی از سازمان افسران وابسته به حزب توده‌ی ایران، ماشالله ورقا، انتشارات بازتاب نگار، چاپ اول ۱۳۸۲)

اسامی برخی دیگر از افسران مدافع نهضت ملی:

سرهنگ خلبان مصطفی موسوی، سرهنگ خلبان مرتضی انشائی مجرد، سرهنگ خلبان منصور به نگار، سرهنگ مهندس هوایی عبدالحسین نیرو، سرهنگ خلبان علی‌اکبر عطارپور، سرهنگ چترباز علی تراب ترکی، سرهنگ هوایی پورانصاری، سرهنگ هوایی علی رضی زاده، سرگرد خلبان حسین هاشمی، سرگرد خلبان پورسعید، سرهنگ مهندس هوایی بشیری، سرهنگ ستاد محمد شرف‌الدین، سرهنگ مهندس محسن آیرملو، سرهنگ ستاد محمود معینی، سرهنگ دکتر عبدالله میرفخرائی، سرهنگ مهندس هوایی حسین خجسته، سرگرد خلبان علی‌محمد رحیمی، سرهنگ مهندس هوایی بیوک ژوبین، سروان خلبان حسین آل بویه، استوار هوایی ناصر اخباری، سرهنگ مهندس هوایی عباس‌قلی وهابی، سرتیپ صمدی، سروان شهربانی سیدباقر عطیفه، سرهنگ همت پهلوان، سرهنگ مهندس هوایی ابوالحسن عسگری، سروان اصفهانی، سرهنگ توپخانه احمد ریاحی، سرهنگ مهندس هوایی همایونفر، سرهنگ سیدمحمد سطوتی و...

(منبع: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/صص ۴۵۷-۴۵۸)

سرگرد ابراهیم سخائی (برادر شهید سرگرد سخائی)،

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۶ شهریور ۱۳۹۵

سایر مصدقی‌ها

امیرمختار کریم‌پور شیرازی

امیرمختار کریم‌پور شیرازی در ۴ بهمن ۱۲۹۹ در روستای «دِه‌ویه» در بخش «رُونیز بالا» از توابع شهرستان استهبان فارس



امیرمختار کریم‌پور شیرازی

دیده به جهان گشود. در فقر و مشکلات خانوادگی و همچنین به علت جدائی والدینش تحت سرپرستی نامادری بزرگ شد. با وجود سختی‌ها به تحصیل ادامه داد و مدتی به دبیرستان نظام رفت و با وجود برخی موفقیت‌ها از آنجا بیرون آمده و دیپلمش را از دبیرستان ویژه دارائی گرفت و به استخدام وزارت دارائی درآمد. مدتی هم مسئولیت بیمارستان و دفتر بیمه را بر عهده داشت. بعد از شهریور ۱۳۲۰ عضو فعال حزب توده شد. رشته حقوق را برای تحصیل برگزید و به مبارزه هم ادامه می‌داد. رویکرد او بسیار تند بود و مثلاً در ماجرای ترور محمد مسعود به شدت به دربار حمله کرد که اقدامش معروف شده بود. یکی از اشعار آن دوران او چنین بود:

تا هست جان به پیکر و نیرو به تن مرا غیر از وطن نباشد، حرف و سخن مرا
شور وطن مرا همه امید زندگی است این زندگی ست بهر چه؟ بهر وطن مرا
بهرِ دفاعِ میهن و آزادی وطن ناچیز بوده خون دل و رنج تن مرا



با شروع فعالیت دکتر مصدق وی از مریدان صادق دکتر مصدق شد و با تمام توان از او دفاع می‌کرد. حتی یک بار به خاطر دفاع از مصدق درگیر شد و از بخش مخصوص روزنامه نگاران مجلس در ارتفاع چند متری به داخل مجلس پرید و با مخالفان درگیر و مصدوم شد. (قلم و سیاست از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ج ۱، محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱/صص ۵۶۳-۵۶۴) از ۲۳ بهمن ۱۳۲۹ هفته‌نامه‌ای به نام «شورش» منتشر کرد که با شدت تمام و بعضاً توهین و بی‌احترامی به مخالفان ملیون حمله می‌کرد. او در بالای نشریه می‌نوشت: «پیکار کنید، بگذارید به جای لکهٔ مذلت، دامن کفن شما آغشته به خون باشد. پیکار کنید که مرگِ شرافتمندانه از زندگی ننگین ستوده‌تر است.» و بعضاً هم این شعر را می‌نوشت:

من نمی‌گویم سمندر باش یا پروانه باش چون به فکر سوختن افتاده‌ای مردانه باش

گرچه بارها کار شورش به توقیف کشید اما باز راهش را ادامه می‌داد و حملات تندی به مخالفان دکتر مصدق می‌نمود. وی همچنین آمادهٔ خطر بود چنان‌که در شورش ۲۰ خرداد ۱۳۳۰ تأکید می‌کرد روزی آسوده خاطر خواهد بود که در راه حق و حقیقت و شرافت و آزادی کشته شود و از مرگ سیاه و زرد بیزار است. بلکه طالب و بی‌قرار مرگ سرخ است و این شعر را می‌آورد:

به نام نکو گر بمیرم رواست مرا نام باید، که تن مرگ راست

و به دلیل حمله‌های تند و توهین به درباریان بارها هم تهدید می‌شد اما محکم می‌ایستاد. به همین دلایل محبوبیت زیادی هم داشت و شورش در بازار سیاه تا چندین برابر قیمت به فروش می‌رسید.

پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد وی یکی از سخنرانان میتینگ بهارستان علیه شاه بود که مردم برای نخستین بار شعار مرگ بر شاه خائن سر دادند و البته کریم‌پور مردم را به آرامش هم دعوت کرد. با وقوع کودتای ۲۸ مرداد او که به خوبی از خشم درباریان آگاه بود مخفی شد و مدتی هم با اسم مستعار و لباس روحانیت به فعالیت پرداخت. با وجود پیشنهادهای تهران نرفت و در نظر داشت در تهران فعالیت کند. سرانجام در ۲۶ مهر ۱۳۳۱ دستگیر و از همان اول زیر شکنجه‌ها و فشارهای فراوان دستگاه قرار گرفت. از یک سو شعبان بی‌مخ به شدت او را کتک زد و از سوی دیگر نظامیان بسیار او را کتک زده و



جسد سوخته کریم‌پور شیرازی

شکنجه و آزار می‌دادند و مثلاً حتی به جای آب خوردن به او ادرار دادند. ولی او باز بر سر عقیده ماند و بر ارادت به دکتر مصدق تأکید می‌کرد.

وی سرانجام در ۱۲ اسفند وصیت‌نامه‌اش را در زندان تنظیم و بعد به دست دکتر شایگان سپرد. در بخشی از آن هم تأکید کرده است باید شرافتمندانه بمیرد و به همین دلیل اعلام کرد تصمیم گرفته و سوگند یاد کرده که به وسیله اعتصاب غذا به زندگی خود خاتمه دهد. (سیدعلی شایگان، زندگی‌نامه‌ی سیاسی، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها، ج ۲، گردآورنده احمد شایگان، نشر آگاه،

چاپ اول ۱۳۸۵/صص ۸۸-۸۹) اما مدتی کوتاهی بعد در یک جنایت فجیع در زندان به آتش کشیده شده و دیده از جهان فرو بست. بابت نحوه آتش زدن وی نقل قول‌های متعددی وجود دارد که احتمالاً اشرف و علیرضا او را به مناسبت چهارشنبه سوری آتش زدند ولی این مسائل هنوز مبهم است و نقش مستقیم این دو تن را نمی‌توان با قطعیت بیان کرد. در عین حال قدر مسلم در اوایل سه‌شنبه ۲۵ اسفند ۱۳۳۲ کریم‌پور شیرازی به دلیل سوختگی در گذشت و همان روز اخبارش در جراید منتشر شد. آتش زدن او هم کار مأموران بود و خودکشی در کار نبود. همچنین حتی مزار او هم مشخص نشد که البته خانواده‌اش بر این باور بودند که در گورستان مسگر آباد تهران دفنش کرده‌اند ولی به هر روی اجازه گذاشتن نشانه‌ای یا سنگ گوری ندادند و مزار وی بی‌نام و نشان است. در عین حال نام نیک او در تاریخ به عنوان یک مبارز به ثبت رسید و این جنایت فجیع نیز به عنوان یکی از سیاه‌ترین اقدامات پهلوی در تاریخ ثبت گردید. خالی از لطف نیست که اشاره گردد وی در وصف شهدای ۳۰ تیر شعری سروده که آن را در وصف خود او باید خواند و بخشی از آن چنین است (خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی، به کوشش بهرام افراسیابی، انتشارات سخن، چاپ اول ۱۳۶۶/صص ۴۸-۴۹):

نازم آن غیرت و آن همت، آن عزم بلند که جز ایران به دم مرگ نگفتی سخنی
ای به خون خفته شهیدان، به شما باد سلام ای کفن پوش عزیزان، به شما باد سلام

بدین‌سان امیرمختار کریمپور شیرازی صاحب شجاع و فداکار نشریه شورش و از طرفداران سرسخت دکتر مصدق که قلمی بسیار تند داشت و بعضاً با اهانت به مخالفان حمله می‌کرد، قاطعانه در راه مصدق ایستاد و در یک جنایت فجیع به آتش کشیده شد و مزارش گمنام ماند. نام نیک او نیز نه تنها به عنوان یک شهید ملی که در زمره شهدای راه مطبوعات ثبت گردید. (این مطلب خلاصه‌ای از مقاله آقای محمدرضا آل ابراهیم است که در کتاب زندگی و مبارزات کریمپور شیرازی، پژوهش و گردآوری: محمدرضا آل ابراهیم، نشر چشمه، چاپ اول ۱۳۸۳ منتشر شده است. فقط جایی که منبعی در پرانتز آورده شده دارای منبع مربوطه است. ضمن این که زندگینامه مفصل این شهید نیاز به مجال دیگری دارد).

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲ شهریور ۱۳۹۵

۱۶ آذر روز دانشجو و شهدایش

کودتای ۲۸ مرداد در اواسط تابستان رخ داد که فصل تعطیلی دانشگاه‌ها بود و به تبع واکنشی از سوی جنبش دانشجویی در برابر آن امکان پذیر نبود. مدتی بعد با باز شدن دانشگاه‌ها و گسترش فشارها به طور طبیعی حساسیت دانشگاه هم افزایش می‌یافت. از آن سو دولت کودتا به دنبال برقراری مجدد روابط با انگلیس و محاکمه دکتر مصدق و بستن قرارداد جدید نفتی بود که نیاز به خفقان داشت. از یکشنبه ۱۷ آبان محاکمه دکتر مصدق آغاز شد^۱ که موجب واکنش جامعه شد و ملیون و معترضان تلاش کردند تا بازار تهران در پنجشنبه ۲۱ آبان تعطیل گردد و تظاهرات برپا گردد. اما دولت معترضان را سرکوب کرد و حتی تیراندازی شد و تعدادی زخمی و دستگیر شدند و دولت تأکید می‌کرد با اعتصاب کنندگان هم برخورد خواهد شد.^۲ بعد حتی بخشی از سقف بازار تهران خراب شد و عده‌ای تبعید شدند^۳ که نشانگر عزم قاطع دولت در برخورد و ادامه محاکمه دکتر مصدق و سایر اقدامات بود. به خصوص که تخریب سقف بازار تهران در قرن اخیر سابقه نداشت.^۴ روز ۲۷ آبان هم اعلام شد نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا در ۱۸ آذر سفری ۳ روزه به ایران خواهد داشت.^۵ بعد زمزمه‌های تجدید روابط ایران و انگلیس مطرح و سرانجام در ۱۴ آذر خبر تجدید روابط ایران و انگلیس اعلام شد.^۶ به تبع این مسائل هم در تحریک دانشجویان مؤثر بود.

در حالی که آیت‌الله کاشانی در ۱۲ آذر مردم را به عدم تظاهرات و تنش دعوت می‌کرد،^۷ تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۴ آذر آغاز شد و روز ۱۵ آذر تظاهرات گسترده‌تر شد.^۸ شعار دانشجویان «مصدق پیروز است» و اعتراض به تجدید روابط ایران و انگلیس بود و دانشکده فنی عملاً پیشرو تظاهرات و مبارزات دانشگاه بود.^۹ در نتیجه روز ۱۶ آذر شرایط خاصی ایجاد شد. دنباله حوادث را از خاطرات شاهد عینی ماجرا شهید «دکتر مصطفی چمران» (بحث نقدها به اقدامات دکتر چمران در بعد از انقلاب جداست) نقل می‌کنیم. وی می‌نویسد روز قبل یکی از دربانان دانشگاه شنیده بود که به افسران گارد اعلام شده باید یک دانشجو را شقه کرده و جلو درب بزرگ دانشگاه آویخت که عبرت همگان گردد و هنگام ورود نیکسون هم صداها خفه گردد. صبح ۱۶ آذر که دانشجوها وارد دانشگاه شدند با وضع غیر عادی و مأموران و تجهیزات نظامی فراوان مواجه شدند که به راحتی وقوع حادثه را پیش‌بینی می‌کردند. به خصوص نیروهای ویژه موسوم به «دسته جانباز» بین مأموران دیده می‌شدند که مسلسل به دست داشته و مشخص بود مأموریت خاصی دارند. به همین دلیل تلاش کردند هیچ بهانه‌ای به دست نظامیان نداده و بدون هر تنشی به سر کلاس رفتند. ساعت اول بدون اتفاق خاصی گذشت و گرچه مأموران بدون دلیل وارد دانشکده‌ها شده و عده‌ای را دستگیر کرده و بعد از مضروب کردن با خود بردند ولی دانشجویان آرامش را حفظ کردند.^{۱۰}

حدود ساعت ۱۰ صبح نیروهای جانباز به دانشکده فنی رفتند. مهندس خلیلی رئیس دانشکده و معاونش تلاش کردند مانع رفتن مأموران به کلاس درس گردند اما موفق نشده و خودشان هم تهدید به مرگ شدند. آنان متوسل به دکتر سیاسی رئیس دانشگاه و حتی فرمانده گارد شدند اما آنان نیز نتوانستند کاری کنند و اعلام کردند نیروهای ویژه جانباز برای مأموریت خاص از طرف از ما به‌تران آمده‌اند.^{۱۱} به گفته آقای شاه حسینی دکتر سیاسی رئیس دانشگاه می‌گفت اینان جانبازهای شاه هستند و

من جلو اینان کاری نمی‌توان بکنم و خودم دچار بحران هستم.^{۱۲} چند نفر از افراد دسته جانباز وارد کلاس درس نقشه‌برداری مهندس شمس شده و مسلسل را به طرف دانشجویها و استاد گرفته و در برابر اعتراض مهندس شمس او را با تهدید مرگ مجبور به سکوت کردند. بعد مستخدم که بدنش از شدت ضرب و شتم کبود شده بود را به داخل کلاس آورده و لوله مسلسل به سینه او گذاشته و از او خواستند دانشجویی که به نظامیان خندیده را معرفی کند. هرچه پیشخدمت قسم خورد کسی را ندیده سودی نداشت و جانبازان دسته جانباز به سان گرگان گرسنه مسلسل را به سینه او فشار داده و اعلام کردند ظرف ۳ شماره آتش خواهند کرد. مستخدم نیز به ناچار ضجه کنان انگشتش را به سمتی از کلاس گرفت و سربازان دانشجویی را با ضرب و شتم از کلاس خارج کردند. بعد در حالی که سایر دانشجویان در سکوت کامل بودند، همان روال باز هم تکرار شد و بعد نظامیان از کلاس خارج شدند. به تبع دانشجویان به سرعت برآشفته شده و از کلاس خارج شدند و رئیس دانشکده فنی هم تعطیلی دانشکده را اعلام کرد.

دانشجویان در حال خروج از دانشکده بودند که باز در محاصره نیروهای جانباز و سایر سربازان قرار گرفتند زیرا آنان برای مأموریت کشتن به میدان آمده و به کمتر از آن قانع نمی‌شدند. نظامی‌ها با سرنیزه کشیده به سمت دانشجویان نزدیک می‌شدند و دانشجویان به ناچار پا به فرار گذاشتند. همان هنگام به ناگهان بغض دانشجویی ترکیب و فریاد زد "دست نظامیان از دانشگاه کوتاه" و هنوز صدایش تمام نشده بود که این بار رگبار گلوله باریدن گرفت و دانشجویان به خون غلطیده و به زمین می‌افتادند. این هنگام به ناگهان فریاد "یا مرگ یا مصدق" در زیر رگبار گلوله برخاست. به قول دکتر چمران دانشجویان که تا آن هنگام تمام تلاش‌شان را برای عدم درگیری به کار برده بودند و با رگبار گلوله مواجه شدند، دیگر سکوت را جایز ندیده و حرف خود را زدند. دکتر چمران در این باره می‌نویسد:

"چرا بغض و کینه خود را خالی نکنند؟ چرا در آخرین مرحله زندگی مقدس‌ترین نامی را که پرچم مبارزات آنهاست یاد نکنند؟"



تصویر نمادین برای حادثه ۱۶ آذر دانشگاه تهران

حتی برخی مجروحان هم شعار زنده باد مصدق و مرگ بر شاه سر می‌دادند. «مصطفی بزرگ‌نیا» به ضرب سه گلوله از پای درآمد. «مهدی شریعت رضوی^{۱۳}» هدف سرنیزه قرار گرفته و باز گلوله خورد. «احمد قندچی» در برابر تیراندازی در جایش ایستاد



احمد قندچی مهدی (آذر) شریعت رضوی مصطفی بزرگ‌نیا

و بعد با رگبار بعدی سینه‌اش شکافته شد. به این ترتیب این سه تن شهدای آن روز گردیدند و تعداد زیادی هم مجروح شدند. شدت تیراندازی و مجروحان به شکلی بود که آب برخی شفاها در اثر گلوله باران و سوراخ شدن در محوطه جاری و با خون آمیخته شده و کف دانشکده فنی را پوشانده بود. حتی تا مدت‌ها بعد از در و دیوار دانشکده فنی بوی خون می‌آمد. به این ترتیب مشخص شد برنامه

سرکوب شدیدی در نظر دولت بوده است کما اینکه یکی از سربازان به دستگیر شدگان گفته بود همه دستور اکید داشتند که تیراندازی کنند.^{۱۴}

گفتنی است از این سه تن قندچی و شریعت رضوی گرایش ملی-مصدقی داشته و عضو نهضت مقاومت ملی بودند ولی بزرگ‌نیا با اعضای حزب توده مرتبط بود.^{۱۵} نهضت مقاومت ملی و نیروهای مصدقی هم به تبع وارد ماجرا شدند. اجساد با پیگیری خانواده‌ها سرانجام در گورستان امامزاده عبدالله واقع در شهر ری به خاک سپرده شدند. نهضت مقاومت ملی از دانشجویان خواست بازوبند سیاه بسته و تا مراسم هفتم دانشگاه را تعطیل کنند که این کار انجام شد. برنامه شب هفت با حضور گسترده مردم برگزار شد و هجوم مردم به شکلی بود که مأموران هم بعد از مقداری مقاومت در نهایت جلوگیری نکردند.^{۱۶} به خصوص دانشجویان با وجود برخوردها و تهدیدها در مراسم شب هفت حضور یافتند گرچه کار برخی از آنان به دلیل ضرب و شتم مأموران به بیمارستان کشید.^{۱۷} در آن مراسم برادر قندچی بالای چهارپایه رفته و اعلام کرد برادرش کشته شده راه ملی شدن نفت است و او را پیش پای نیکسون قربانی کردند. به این هم اشاره نمود که ورود نیکسون در راستای استعمار در ایران



احمد قندچی مهدی (آذر) شریعت رضوی مصطفی بزرگ‌نیا

است و ابراز امید کرد که این خون‌ها راهگشای برچیده شدن ظلم و استعمار باشد.^{۱۸}

از آن سو دو روز بعد از حمله به دانشگاه، نیکسون به ایران آمد که یکی از روزنامه‌ها در سرمقاله‌ای خطاب به او با عنوان سه قطره خون، به سنت قدیم ایرانیان اشاره کرد که در هنگام ورود مهمان عزیز برایش قربانی می‌کنند. بعد نوشته بود شما آنقدر عزیز هستید که در

مقدم شما سه نفر از جوانان ایران قربانی شدند و البته به سرعت این روزنامه توقیف شد.^{۱۹} در عین حال از سوی دانشگاه تهران به نیکسون دکترای افتخاری اهدا شد.^{۲۰} اشاره به این نکته هم لازم است که بعضاً گفته می‌شود تظاهرات دانشجویان در اعتراض

به قصد نیکسون برای ورود به ایران بوده که این تصور اشتباه است^{۲۱} و در سطرهای قبلی توضیح داده شد. البته به احتمال قوی بخشی از شدت عمل دولت کودتا برای ایجاد خفقان کامل در موقع ورود نیکسون بود^{۲۲} اما این بحث جدائی است.

همچنین گفتنی است شاه بعد از آن ماجرا به ظاهر در صدد دلجوئی برآمد و تیمسار مزینی که در قتل افشارطوس نقش

داشت را به دانشگاه فرستاد. ولی مشخص بود ظاهرسازی است. حتی نهضت مقاومت ملی سندی را منتشر کرد که نشان می‌داد در ۲۰ آذر تمام افراد دسته جانباز به دلیل جدیت در مأموریت دانشگاه تهران در ۱۶ آذر تشویق و پاداش نقدی دریافت کردند. علاوه بر آن سه نفری که به کلاس درس وارد شده بودند به همراه ۴ نفر دیگر ارتقاء درجه پیدا کردند.^{۲۳}

در عین حال این جنایت فجیع نه تنها در ایران که در تمام جهان سر و صدا به پا کرد زیرا قبل از آن سابقه نداشت

نظامیان به دانشگاه ریخته و دانشجویان را به رگبار ببندند. از این رو فدراسیون جهانی دانشجویان این روز را در سراسر جهان روز دانشجو اعلام کرد. (البته چند سال بعد حادثه بدتری در آمریکا رخ داد که دانشجویان در اعتراض به جنگ ویتنام تظاهرات کردند و ۶-۷ نفر با گلوله کشته شدند).^{۲۴}

بدین سان ۱۶ آذر روزی ماندگار در تاریخ ایران گردید و به روز دانشجو ملقب و مشهور شد که هنوز هم قلب تپنده جنبش دانشجویی ایران است. این سه شهید نیز در تاریخ جنبش دانشجویی و آزادی خواهان ایران جاودانه شده و بعضاً با لقب آذران اهورائی مشهور هستند. در حالی که قبل و بعد از آنان بسیاری به دانشگاه تهران رفتند و فارغ التحصیل شده و بعد از مدتی رخ در نقاب خاک کشیدند، اما این سه تن نام‌های جاودان همیشگی دانشگاه تهران شدند.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۶ آذر ۱۳۹۵

^۱ - روزنامه اطلاعات ۱۷ و ۱۸ آبان ۱۳۳۲، ص ۱

^۲- روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۸/۲۱، صص ۱۶ و ۱۷

^۳- روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۸/۲۳، ص ۱

^۴- رویدادها و دآوری ۱۳۳۹-۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵/ ص ۱۵۶

^۵- روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۸/۲۷، ص ۱

^۶- روزنامه اطلاعات ۱۴ آذر ۱۳۳۲، ص ۱

^۷- رویدادها و دآوری ۱۳۳۹-۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵/ ص ۱۵۷

^۸- تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج ۱، سرهنگ غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ ششم ۱۳۷۹/ ص ۱۱۲

^۹- رویدادها و دآوری ۱۳۳۹-۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵/ صص ۱۵۷-۱۵۸

^{۱۰}- خاطرات دکتر چمران از ۱۶ آذر که در منابعی از جمله نشریه چشم انداز ایران شماره ۲۳، آذر و دی ۱۳۸۲ آمده است. / صص ۱۶-۱۷ نشریه

^{۱۱}- خاطرات دکتر چمران از ۱۶ آذر که در منابعی از جمله نشریه چشم انداز ایران شماره ۲۳، آذر و دی ۱۳۸۲ آمده است. / ص ۱۷ نشریه

^{۱۲}- هفتاد سال پایداری، خاطرات حسین شاه حسینی (۱۳۶۰-۱۳۲۰)، ج ۱، به کوشش امیر(بهروز) طیرانی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۹۴/

ص ۲۲۱

^{۱۳}- وی به آذر شریعت رضوی معروف بود و برادر همسر دکتر علی شریعتی است. (رجوع شود به مصاحبه‌های خانم پوران شریعت رضوی از ۱۶ آذر

۳۲ و شهادت برادرش از جمله در اندیشه پویا اسفند ۱۳۹۳)

^{۱۴}- خاطرات دکتر چمران از ۱۶ آذر که در منابعی از جمله نشریه چشم انداز ایران شماره ۲۳، آذر و دی ۱۳۸۲ آمده است. / صص ۱۷-۲۰

^{۱۵}- نشریه چشم انداز ایران شماره ۱۷، آذر و دی ۱۳۸۱، مصاحبه آقای حسین شاه حسینی با عنوان "شانزدهم آذر؛ قلب تپنده جنبش دانشجویی"،

ص ۱۰ - در برخی منابع آمده که شریعت رضوی هم به حزب توده گرایش داشته که اشتباه است. در کیهان ۱۳۵۸/۰۹/۱۵ در صفحه ۱۰ مصاحبه

با بستگان این شهداء در اول انقلاب آمده است که خانواده شریعت رضوی و قندچی بر ملی بودن شهدای شان و دفاع آنان از آرمان دکتر مصدق و

حتی علاقه خاص شریعت رضوی به دکتر مصدق تأکید می‌کنند.

^{۱۶}- هفتاد سال پایداری، خاطرات حسین شاه حسینی (۱۳۶۰-۱۳۲۰)، ج ۱، به کوشش امیر(بهروز) طیرانی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۹۴/

صص ۲۲۲-۲۲۳

^{۱۷}- خاطرات دکتر چمران از ۱۶ آذر که در منابعی از جمله نشریه چشم انداز ایران شماره ۲۳، آذر و دی ۱۳۸۲ آمده است. / ص ۲۱

^{۱۸}- هفتاد سال پایداری، خاطرات حسین شاه حسینی (۱۳۶۰-۱۳۲۰)، ج ۱، به کوشش امیر(بهروز) طیرانی... / ص ۲۲۴

^{۱۹}- خاطرات دکتر چمران از ۱۶ آذر که در منابعی از جمله نشریه چشم انداز ایران شماره ۲۳، آذر و دی ۱۳۸۲ آمده است. / ص ۲۰

^{۲۰}- روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۹/۲۱، ص ۴

^{۲۱}- رویدادها و دآوری ۱۳۳۹-۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵/ ص ۱۶۰ که ایشان در آنجا توضیحاتی پیرامون این

نکات داده است.

^{۲۲}- نیکسون سال‌ها بعد به ریاست جمهوری آمریکا رسید ولی بعد به وضع بسیار بدی مجبور به استعفا شد. وی روابط بسیار نزدیکی با شاه داشت.

^{۲۳}- هفتاد سال پایداری، خاطرات حسین شاه حسینی (۱۳۶۰-۱۳۲۰)، ج ۱، به کوشش امیر(بهروز) طیرانی... / ص ۲۲۱

^{۲۴}- نشریه حافظ شماره ۹ آذر ۱۳۸۳، مقاله دکتر ابراهیم یزدی، ص ۱۲

کریم دستمالچی

کریم دستمالچی از بازاریان جبهه ملی بود که هواپیمای حامل آیت‌الله خمینی به ایران را بیمه نمود. وی پس از درگیری‌های خرداد ۱۳۶۰ در ۲۱ تیر ۱۳۶۰ اعدام شد.



کریم دستمالچی

متأسفانه اطلاعات کنونی درباره این شهید اندک است و از مطلعان خواهشمندیم در این باره ما را یاری فرمایند.

رشید صدرالحفاظی

رشید صدرالحفاظی از همکاران رئیس جمهوری بنی صدر بود که به همین دلیل در مهر یا آبان ۱۳۶۱ اعدام شد.



رشید صدرالحفاظی

متأسفانه اطلاعات کنونی درباره این شهید اندک است و از مطلعان خواهشمندیم در این باره ما را یاری فرمایند.

اصغر لقائی

از جوانان حزب ملت ایران بود که با بنی‌صدر همکاری کرد و پس از عزل او به همین دلیل در ۳۰ مهر ۱۳۶۰ اعدام شد.

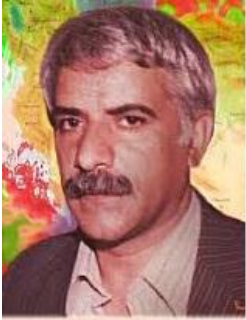


اصغر لقائی

متأسفانه اطلاعات کنونی دربارهٔ این شهید اندک است و از مطلعان خواهشمندیم در این باره ما را یاری فرمایند.

منوچهر مسعودی

منوچهر مسعودی حقوق‌دادن و عضو حزب ملت ایران و از معدود کسانی بود که در مراسم خاک سپاری دکتر مصدق حضور داشتند. وی به دلیل همکاری با بنی‌صدر در ۵ مرداد ۱۳۶۰ اعدام شد.

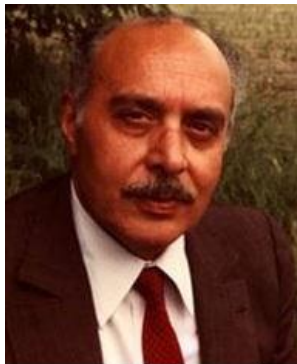


منوچهر مسعودی

متأسفانه اطلاعات کنونی درباره این شهید اندک است و از مطلعان خواهشمندیم در این باره ما را یاری فرمایند.

دکتر عبدالرحمن برومند

عبدالرحمن برومند از دوران دانش آموزی با اهداف نهضت ملی آشنا شد و پس از اخذ دکترا از ژنو در ۱۳۳۵ به ایران برگشت و به جبهه ملی پیوست. وی از معدود دوستان نزدیک داریوش فروهر بود. در کوران انقلاب با بختیار همراهی کرد و در



دکتر عبدالرحمن برومند

بهمن ۵۷ به پاریس رفت تا امکان دیدار بختیار با آیت‌الله خمینی را فراهم کند که موفق نشد و همانجا ماندگار شد. پس از رفتن بختیار به فرانسه به او پیوست و امکانات مالی در اختیار بختیار گذاشت و به همراه او در «نهضت مقاومت ملی» مشغول به مبارزه با جمهوری اسلامی شدند. وی در ۲۹ فروردین ۱۳۷۰ یعنی ۳ ماه قبل از ترور بختیار در آپارتمانش ترور گردید. اکنون بنیاد برومند در خارج از ایران یکی از نهادهای مهم حقوق بشری بابت موارد نقض حقوق بشر در ایران است که به یاد وی توسط فرزندان او ایجاد شده است.

(نیاز به منابع و اطلاعات آگاهان برای تقویت مطلب هست.)

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۸ شهریور ۱۳۹۵

(منابع: بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲ و ...)

عبدالعلی ادیب برومند

عبدالعلی ادیب برومند در ۲۱ خرداد ۱۳۰۳ در شهر گز از توابع اصفهان به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی به تهران رفته و در ۱۳۲۴ لیسانس حقوق قضائی از دانشکده حقوق را دریافت نمود و بعد به وکالت پرداخت. در عین حال مطالعات ادبی



فراوانی داشته و همواره به سرودن شعر می‌پرداخت. پس از شهریور ۱۳۲۰ به سرودن شعرهای حماسی و سیاسی پرداخت و در راه فعالیت‌های ملی گام نهاد. با تشکیل جبهه ملی ایران در ۱۳۲۸ و شروع فعالیت‌های ملی او نیز به ملیون پیوست و از هواداران قاطع راه مصدق گردید. پس از کودتا به نهضت مقاومت ملی پیوست و بعد هم از فعالان جبهه ملی دوم بود و تا انقلاب سه بار به زندان افتاد. در دوران انقلاب عضو شورای مرکزی جبهه ملی و بعد هیئت رهبری آن بود و مبارزه را تا هنگام سرکوب شدید در خرداد ۱۳۶۰ ادامه داد. بعد هم در ۱۳۷۳ برای تجدید

فعالیت جبهه ملی همت فراوانی به خرج داد و توانست فعالیت مجدد بخشی از ملیون را در قالب جبهه ملی پنجم سازماندهی کند. خود نیز عملاً در جایگاه برترین عضو این تشکیلات تا پایان عمر در راه مصدق تلاش کرد. وی همواره اعتقاد داشت باید چراغ راه مصدق را روشن نگه داشته و به نسل‌های بعد منتقل نمود. در این راه هم با تمام توان کوشید تا در ۲۳ اسفند ۱۳۹۵ جان به جان آفرین تسلیم نمود. گفتنی است وی علاوه بر فعالیت سیاسی از شعرای مطرح ایران بود و چندین اثر ادبی و از جمله اشعاری بابت نهضت ملی و مبارزان آن از وی به یادگار مانده است. این مطلب را با یکی از اشعار آن شادروان به پایان می‌بریم که مصداق عملکرد او است:

چه بود حاصل هستی به گلستان وجود
غیر بشکفتن و پژمردن و بر باد شدن
اثری نیک نباید به جهان ورنه چه سود
به جهان آمدن و رفتن و از یاد شدن

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۶

این مطالب بیشتر از زندگینامه آن مرحوم در سایت او و برخی منابع اینترنتی گرفته شده است. امید است در آینده به همت خانواده ایشان یک زندگینامه مناسب تدوین گردد.

علی اردلان

علی اردلان پس از شهریور ۱۳۲۰ در حالی که تحصیلاتش در رشته حقوق را به پایان رسانده بود، وارد کار روزنامه‌نگاری شد و به حزب ایران پیوست. از شرایط گذشته و دوران استبداد انتقاد کرده و همواره از طرفداران ملیون به شمار می‌رفت. پس از کودتا صاحب امتیاز روزنامه «صرصر» بود که به دلیل حمایت از ملیون بعد از چند شماره توقیف شد. اردلان پس از آن مبارزه ملی را ادامه داده و در جبهه ملی دوم عضو شورای مرکزی شد. پس از انقلاب در دولت موقت وزیر دارائی بود. به نمایندگی از مردم توپسرکان هم در انتخابات مجلس اول انتخاب شد که مانع راه‌یابی او به مجلس شدند. حتی او را در سوم شهریور ۱۳۶۰



علی اردلان

به زندان انداختند که وی مقاومت کرد و حاضر به مصاحبه نشد و چند ماه انفرادی و جمعاً نزدیک به ۳۰ ماه در زندان ماند.

وی در اسفند ۱۳۶۴ به همراه برخی ملیون «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» را تأسیس کرد و رئیس هیئت اجرائی آن شد ولی محل سازمان در ۱۳۶۷ توسط نیروهای امنیتی تصرف شد. در اردیبهشت ۱۳۶۹ اینان نامه‌ای معروف به نامه ۹۰ امضائی به رئیس جمهور نوشته و از اوضاع کشور انتقاد کردند که بعد از آن برخورد شدیدی با آنان صورت گرفت و بازداشت شدند. خود اردلان حدود ۳۳۳ روز در انفرادی ماند اما دلاورانه ایستادگی کرد و حتی زیر شکنجه هم از آرمان خود دست بر نمی‌داشت.

وی در سال‌های آخر عمر رئیس هیئت رهبری جبهه ملی بود و مهم‌ترین دغدغه‌اش اتحاد ملیون بود و همواره در خط مبارزه ایستاد. یک هفته پیش از وفاتش بزرگان ملیون ایران را به منزل دعوت کرد و خواهان اتحاد آنان شد. سرانجام در حالی که عازم جلسه بود در ۲۱ بهمن ۱۳۷۸ دیده از جهان فرو بست.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۸ شهریور ۱۳۹۵

(منابع: وبلاگ صرصر به یاد شادروان علی اردلان متعلق به آقای علی هنری + مقالات اینترنتی آقای رامین ناصح و سایر اعضای اسبق حزب آینده سازان ایران) و...

غلامرضا تختی

غلامرضا تختی در ۱۳۰۹ در تهران به دنیا آمد. حدود ۹ سال درس خواند و بعد به دنبال کار رفت و به مرور به ورزش گرایش پیدا کرد و در کشتی به موفقیت‌هایی رسید تا جایی که در ۱۳۳۰ عضو تیم ملی شد و از آن پس به چندین مدال جهانی دست یافت. اما آنچه باعث ارزش تختی در جامعه شد اخلاق و مرام خوب او و تلاشش برای کمک به افراد ضعیف و گرایش سیاسی او بود.

تختی در ۱۳۴۰ به جبهه ملی دوم پیوست و در آن فعال بود. حتی به همراه پروانه فروهر عضو شورای شهرستان تشکیلات جبهه ملی تهران بودند. در ۱۳۴۰ یک بار غلامرضا پهلوی برادر شاه برای اعطای جایزه به مراسمی آمده بود که جمعیت اندکی برای او دست زدند و بعد که تختی وارد شد مورد استقبال بی‌نظیری قرار گرفت که حتی غلامرضا از ناراحتی مراسم را ترک کرد. این مسائل هم باعث حساسیت بر تختی و ایجاد برخی محدودیت‌ها برایش شد. در جریان زلزله بوئین زهرا در ۱۳۴۱ تختی برای جمع آوری کمک به میان مردم رفت که مورد استقبال چشمگیری قرار گرفت.



غلامرضا تختی

پس از سرکوب جبهه ملی دوم فشار دستگاه شاه بیشتر شد و به مرور حقوق پهلوانی وی را قطع کردند. از آن سو تختی در آبان سال ۱۳۴۵ ازدواج کرد که مشکلات خانوادگی هم با توجه به فشار دستگاه برایش ایجاد شد. در اسفند ۱۳۴۵ هم که دکتر مصدق فوت کرد و تختی در مراسم هفتم به مزار مصدق رفت و بر آن زانو زد. در نتیجه به مرور مشکلات و محدودیت‌ها بیشتر و حتی حضور وی در میدان کشتی هم با مشکلاتی مواجه شد که مجموع این مسائل باعث فشار روحی فراوانی بر او بود. او نیز حاضر به تغییر خط و فرود آوردن سر تسلیم نبود. سرانجام تاب مشکلات را نیاورده و در ۱۵ دی ۱۳۴۶ دست به خودکشی زد. تشییع جنازه او در یک مراسم با شکوه انجام گرفت و او را در ابن بابویه در مقبره مرحوم شمشیری به خاک سپردند. به یقین علیرغم اینکه قهرمانان ورزشی در این آب و خاک فراوان هستند، اما نام نیک تختی به عنوان یک الگوی اخلاق ورزشی در تاریخ ایران به ثبت رسیده که همواره در خط آزادی و خدمت به جامعه بود.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۰ شهریور ۱۳۹۵

(منابع: بچه خانی آباد(زندگی و زمانه مرحوم جهان پهلوان غلامرضا تختی)، مهد حق‌بین و زره زارعی، نشر مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۹۰ + جهان پهلوان تختی، بیژن روئین‌پور، نشر مؤسسه کتاب همراه، چاپ دوم ۱۳۷۸ + ...)

دکتر هما دارابی

هما دارابی در ۲۶ دی ۱۳۱۸ دیده به جهان گشود. در ۱۳۳۸ رشته پزشکی را برگزید و به هم‌وندی حزب ملت ایران درآمد و در کنار پروانه فروهر از برجسته‌ترین زنان مبارز ملی بودند. در ۱۳۴۰ با هموند حزبی و هم دوره دانشگاهی‌اش دکتر منوچهر کیهانی ازدواج کرد که حاصل آن دو فرزند به نام‌های آناهیتا و سالومه هستند که رشته تحصیلی مادر را برگزیدند. وی به همراه پروانه به کنگره جبهه ملی در ۱۳۴۰ راه یافتند و هر دو نیز بدون حجاب اسلامی بودند که باعث اعتراض برخی مرتجعان شد. هما پس از اخذ تخصص در رشته کودکان به آمریکا رفت و تخصص روان پزشکی هم کسب کرد و در ۱۳۵۳ به کشور



دکتر هما دارابی

بازگشت. از آن زمان به تدریس در دانشگاه پرداخت و از نظر علمی به مراتب بسیار بالائی دست یافت. همچنین بنیان‌گذار کلینیک روان پزشکی در تهران بود و با عشق به درمان کودکان می‌پرداخت. وی از فعالان مبارزه با استبداد شاهنشاهی بود اما پس از انقلاب با مشاهده اقدامات ارتجاعی ظالمانه در حق زنان، به سرعت به شرایط بدبین شد و شروع به اعتراض کرد. ابتدا این استاد برجسته را به دلیل بدحجابی از دانشگاه اخراج کردند. او نیز مشغول طرح‌های مطالعاتی برای خدمت به وطن شد. اما با کمال تأسف حتی مطب او را هم به بهانه عدم حجاب در برابر کودکان تعطیل کردند.

مجموع مشکلات شخصی و مشاهده فشارها و ظلم‌ها در حق زنان به حدی ناراحتی او شد که سرانجام تصمیم گرفت اقدامی ققنوس‌وار در تاریخ مبارزه با حجاب اجباری به ثبت رساند.

به این لحاظ در ۲ اسفند ۱۳۷۲ در حوالی نیم‌روز در میدان تجریش تهران ابتدا حجاب اجباری و سپس خودش را جلو چشمان مردم به آتش کشید تا این روز را به روزی ماندگار در مبارزه با ظلم در حق زنان تبدیل نماید.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۸ شهریور ۱۳۹۵

(منابع: مقالات آقای احمد رئاسی پژوهشگر تاریخ + سخنرانی پروانه فروهر در مراسم بزرگداشت هما دارابی) و...

حیدر رقابی(هاله)

حیدر رقابی در ۱۹ آذر ۱۳۱۰ در تهران دیده به جهان گشود. در دانشگاه رشته حقوق را برگزید و از طرفداران نهضت ملی شد. ابتدا از همراهان بقائی بود اما بعد از اختلاف او با مصدق از او جدا شد و در راه مصدق ماند. وی که هنرمند بود در کارهای هنری ملقب به «هاله» شده بود. در دوران نهضت ملی با دختری آشنا شد که هم‌گرائی هنری و سیاسی با او داشت و تصمیم گرفتند با هم ازدواج کنند. اما کودتای ۲۸ مرداد آرزوهای آنان را بر باد داد و رقابی به نهضت مقاومت ملی پیوست.



حیدر رقابی(هاله)

فعالیت وی در نهضت گسترده شد و مسئول کمیته تشکیلات نهضت مقاومت ملی در دانشگاه تهران شد و تحت تعقیب رژیم درآمد که در نتیجه تحت فشار فراوانی قرار گرفت. به این لحاظ به نقطه‌ای رسید که بین ازدواج با نامزدش یا ادامه فعالیت سیاسی یکی را انتخاب کند که دومی را برگزید و شب قبل از ۱۶ آذر به آخرین دیدار معشوقه‌اش رفت. از همان دیدار شروع به سرودن شعر مرا ببوس نمود که بعد از دستگیری در زندان آن را کامل کرد و به این ترتیب شعر مشهور مرا ببوس خلق گردید. هاله پس از زندان دوم مجبور به خروج از کشور گردید. با حمایت مرحوم شمشیری که از بستگانش بود به آمریکا رفت و فوق لیسانس خود را در عین ادامه مبارزه علیه شاه و انتشار روزنامه ۴ صفحه‌ای پیشوا اخذ نمود. هنگامی که او در ایران نبود «حسن گل نراقی» شعر مرا ببوس را به شکل یک آهنگ زیبا اجرا کرد. مورد استقبال زیادی در جامعه قرار گرفت و سر و صدای زیادی بر پا نمود.

رقابی پس از انقلاب با درجه دکترا فلسفه به کشور بازگشت و به تدریس در دانشگاه پرداخت و کماکان عاشق ایران و در راه نهضت ملی بود. در همین راستا علاقه و رابطه دوستی خاصی هم با داریوش فروهر داشت. از وی حدود ۱۷ جلد کتاب در زمینه‌های مختلف فلسفه و نهضت ملی به چاپ رسیده است. به همین دلایل از تدریس در دانشگاه محروم شد و با دلی شکسته خانه نشین شد و به دلیل بیماری دچار مشکل شد. البته برادرش «جهانگیر رقابی» از هیچ خدمتی به وی فرو گذار نمی‌کرد تا سرانجام هاله در ۲۳ آذر ۱۳۶۶ در اثر بیماری دیده از جهان فرو بست. تشییع جنازه او با شکوه تمام برگزار شد و او در آرامستان ابن‌بابویه در کنار آرامگاه مرحوم شمشیری و در کنار جهان پهلوان تختی به خاک سپردند. گفتنی است طبق خاطرات آقای سیف در مراسم چهلم وی آقای گل نراقی ضمن معرفی خود به عنوان تنها بازمانده تهیه کنندگان آهنگ مرا ببوس، در همانجا در میان گریه و هم‌خوانی حضار همان آهنگ را بدون موسیقی اجرا نمود که حالت احساسی خاصی در جمع ایجاد کرد.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۸ شهریور ۱۳۹۵

(منابع: مصاحبه حضوری نگارنده با جناب آقای خسرو سیف دبیر حزب ملت ایران + ۲- ماهنامه رگبار امروز / شماره ۷ / صص ۱۲ و ۱۳ + شاعر شهر شما/ مرحوم حیدر رقابی) و...

حجت الاسلام حاج سیدرضا زنجانی

سیدرضا موسوی مشهور به آیت الله سیدرضا زنجانی در ۱۲۸۲ در زنجان زاده شد. دوره های فقه و اصول را طی کرد و بعد ضمن تدریس به کشاورزی پرداخت. پس از شهریور ۱۳۲۰ و وقوع مسائل فرقه دموکرات به مقابله با آنان پرداخت. با شروع نهضت ملی علاقه خاصی به دکتر مصدق پیدا کرد و تلاش کرد جمعی از روحانیون را در حمایت از نهضت ملی با عنوان هیئت علمیه تهران متشکل کند و به همکاری با ملیون پرداخت. پس از اختلافات مصدق و کاشانی او مدافع مصدق ماند گرچه هیئت علمیه عملاً از هم پاشیده شد. در انتخابات مجلس هفدهم هم از مدافعان ملیون بود.



حجت الاسلام حاج سیدرضا زنجانی

پس از کودتا به سرعت خواهان ادامه راه مبارزه ملی شد و نقش اساسی در تشکیل نهضت مقاومت ملی داشت. مدتی هم به زندان افتاد که موفق شد در زندان با دکتر حسین فاطمی ارتباط و مکاتبه برقرار کند که بعداً نامه های نزد آیت الله زنجانی منتشر شد. در ۱۳۳۶ حدود ۹ ماه به زندان افتاد و در تشکیل جبهه ملی دوم مجدداً برخی روحانیون را فعال کرد و خود نیز به عضویت کمیته مرکزی جبهه برگزیده شد اما وارد آن نشده و معتقد بود به عنوان مقام روحانی در خارج از آن بهتر می تواند به وظایفش عمل کند. پس از حوادث سرکوب جبهه ملی و سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ وی نیز تا حدی خانه نشین شد و البته ارتباطش با دکتر مصدق و ملیون را ادامه می داد. در هنگام وفات مصدق بر پیکرش نماز خواند و در خاک سپاری او حضور داشت.

با شروع انقلاب ملیون به مرور به مبارزه برگشتند و آیت الله زنجانی با جمعی از هم فکران کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر را تأسیس کردند و به مرور فعالیت بیشتری انجام دادند تا انقلاب پیروز شد. پس از انقلاب تلاش هایی برای ایجاد حزب قوی و تقویت ملیون انجام داد ولی در برابر جناح قدرتمند روحانیون قدرتی نداشتند و وی به مرور به سان سایر ملیون به انزوا رفت. لازم به ذکر است وی در سراسر عمر تا حد زیادی از دخالت در امور اجرائی و دولتی خودداری کرده و تلاش می کرد مقام معنوی روحانیون حفظ گردد چون معتقد بود روحانیون مجریان خوبی نخواهد بود و از این جهت از موارد استثناء در بین روحانیون است. سرانجام این روحانی کم نظیر در ۱۴ دی ۱۳۶۲ در تهران دیده از جهان فرو بست.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۲ شهریور ۱۳۹۵

منابع: نامه ها، زندگینامه، اسناد و نامه های آیت الله حاج سیدرضا زنجانی، به کوشش بهروز طیرانی، انتشارات صمدیه، چاپ دوم ۱۳۸۸ + رودخانه خروشان عشق (نگاهی به زندگانی دکتر سیدحسین فاطمی)، محمود حکیمی، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱ و ...

دکتر کاظم سامی

کاظم سامی در ۱۳۱۳ دیده به جهان گشود. با شروع مبارزات نهضت ملی وی به آن دسته از تفکرات آزادی خواهانه که هم‌زمان تمایل چپ و مذهبی داشتند گرایش پیدا کرد. به نهضت خدایپرستان سوسیالیست (بعداً حزب مردم ایران) متمایل گردید و با کسانی به سان دکتر علی شریعتی مرتبط گردید. در دانشگاه رشته پزشکی و تخصص روان پزشکی را برگزید. اینان که از هواداران نهضت ملی بودند پس از کودتا نیز در آن راه ماندند و دکتر سامی در جبهه ملی دوم به فعالیت پرداخت. پس از



انسداد فضای سیاسی مدتی به سمت مبارزه مسلحانه گرایش پیدا کرد و با یارانش گروه جاما (جنبش آزادی بخش مردم ایران) را تشکیل دادند. ولی قبل از اقدام مسلحانه توسط ساواک دستگیر شدند و بعد از آن تا انقلاب به روش‌های دیگری به مبارزه ادامه دادند و همواره با ملیون مرتبط بودند. مثلاً هنگامی که داریوش فروهر در زندان بود وی به پروانه رسیدگی کرده و بعضاً برایش آمپول تزریق کرده و از بچه‌ها می‌خواست آرامش مادرشان را حفظ کنند.

دکتر سامی و یارانش در طول انقلاب فعال بودند و پس از پیروزی انقلاب تأکید فراوانی بر دکتر کاظم سامی گسترش شوراها داشتند. خود دکتر سامی اولین وزیر بهداشتی در دولت موقت شد و تلاش فراوانی برای ایجاد طب ملی انجام داد و نماینده مجلس اول هم بود. پس از حوادث خرداد ۶۰ گروه جاما نیز به سان سایر ملیون سرکوب شد و دکتر سامی نیز بعد از مدتی از مشاغل دولتی کنار رفت. پس از آن وی با توجه به تخصص علمی برجسته‌اش و با عشق خدمت به جامعه بیشتر به کار درمان بیماران می‌پرداخت. در عین حال به سان سایر ملیون فعالیت ملی را ولو به شکل ضعیف دنبال می‌کرد.

در ۲ آذر ۱۳۶۷ فردی که قبلاً از کارمندان هلال احمر بوده و به دلیل تخلفش با برخورد دکتر سامی مواجه شده بود، به مطب دکتر سامی رفته و با ضربات چاقو به شدت او را زخمی کرد. در نتیجه دکتر سامی در ۴ آذر دیده از جهان فرو بست. البته شبهات زیادی پیرامون این اقدام وجود دارد و احتمالاتی مطرح شده که آن کار یک سوءقصد حکومتی و بخشی از قتل‌های زنجیره‌ای باشد. چون به خصوص کارمند خاطی بعداً مدتی به کار برگشته و بعد به میل خودش باز خرید شده بود و به تبع نمی‌توانست انگیزه انتقام شدیدی داشته باشد. علاوه بر آن قاتل فرار کرد اما بعد خودکشی کرد و ابهامات دیگری که شفاف نشدند. در هر حال نام نیک دکتر سامی به عنوان یک انسان آزاده و یک پزشک انسان دوست در تاریخ به ثبت رسید. وی را در آرامگاه ابن بابویه به خاک سپرده‌اند.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۸ شهریور ۱۳۹۵

(منابع: یادنامه‌های دکتر سامی (انتشارات چاپخش) + نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، صص ۲۹ و ۳۰ + بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲ و...)

محمد مدیر شانه‌چی

محمد مدیر شانه‌چی متولد ۱۳۰۱ در مشهد و فرزند یکی از مبارزان مشروطه بود. وی یک مسلمان آزاد اندیش و عضو کانون نشر حقایق اسلامی بود که توسط استاد محمدتقی شریعتی تأسیس شده بود. شانه‌چی به حدی دید آزاد اندیشه داشت که بعداً ۲ فرزند از ۴ فرزندش عضو چریک‌های فدائی خلق بودند اما در کنار پدر به راحتی زندگی می‌کردند. شانه‌چی که یک



محمد مدیر شانه‌چی

بازاری توانا بود بعد از شهریور ۱۳۲۰ به تهران کوچ کرد و در آنجا به نهضت ملی متمایل شد و با بزرگان ملیون مرتبط شد. به مرور شیفته دکتر مصدق شد و به عنوان یک بازاری مصدقی تمام عیار معروف شد و منزلش جایگاه مبارزان بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد مدتی به زندگی مخفی روی آورد و در نهضت مقاومت ملی فعالیت کرد. در جبهه ملی دوم فعال و مدتی مسئول کمیته بازار بود که در نتیجه چند بار به زندان افتاد. وی به افکار شریعتی علاقه داشت و تا پیروزی انقلاب همواره به مبارزان کمک می‌کرد و خانه‌اش پایگاه مبارزان و از جمله روحانیون بود چنان‌که آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای رهبر بعدی جمهوری اسلامی هرگاه به تهران می‌رفت به منزل او می‌رفت. یک دخترش به نام زهره که عضو چریک‌های فدائی خلق بود هم توسط ساواک کشته شد.

پس از پیروزی انقلاب برای قصاص جنایتکاران به وی پیشنهاد کردند که حکم اعدام را اجرا کند اما او حاضر به قصاص نشد و از همان زمان مخالفتش با خشونت را اعلام کرد. مدتی هم مدیر دفتر آیت‌الله طالقانی بود. با وقوع حوادث خرداد ۶۰ او نیز مشابه سایر ملیون دچار مشکلات شدیدی شد و به پاریس گریخت و اموالش در ایران مصادره شد. دردناک‌تر برایش آن بود که ۳ فرزند باقی‌مانده‌اش هم توسط حکومت کشته شدند که ۲ پسرش در درگیری و دختر کوچکش در زندان اعدام شد که داغ سنگینی بر دل وی نهاد. به این ترتیب هر ۴ فرزند وی کشته شدند. او نیز با سختی و تنگدستی در پاریس به مبارزه و زندگی ادامه می‌داد و خانه محقرش کماکان خانه امید و محل تردد ایرانیان مبارز بود. در همان حال حتی حاضر به کمک گرفتن از شورای ملی مقاومت نشده و با خرید و فروش لباس دست دوم و با سختی امرار معاش می‌کرد.

وی پس از مدتی خواهان برگشت به ایران شد و یارانش در داخل امور را پیگیری کردند که در اواخر دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی با بازگشت او موافقت شد و بخشی از اموالش را هم پس گرفت. پس از مدتی زندگی تنها و آرامی در مشهد آغاز کرد. در حالی که همسرش هم مدت‌ها قبل عملاً از داغ فرزندان درگذشته بود. وی تا آخر عمر از داغ فرزندان بسیار متأثر بود البته با کمال بزرگواری حتی اعلام می‌کرد کینه‌ای از شاه و آیت‌الله خمینی ندارد اما آنان باعث ضربه به کشور شدند. همچنین بارها تأکید می‌کرد از خون فرزندانش گذشته و خواهان قطع شدن چرخه خشونت است که اگر این چرخه متوقف نگردد ایران روی خوش نخواهد دید. تأکید هم می‌کرد باید تا حد ممکن کاری کرد که قاتلان هدایت شده و به جامعه خدمت کنند نه آنکه فرد دیگری هم از جامعه کم شود. وی تا آخرین روزهای عمر ستایشگر مصدق و طالقانی بود و ذره‌ای از

اصولش منحرف نشد. از آخرین اقدامات او احداث مدرسه راهنمایی در جنوب مشهد به نام شانه‌چی بود. به این دلایل وی را «سنگ صبور راه آزادی» لقب داده‌اند و شعری به همین مناسبت توسط آقای نعمت آزمون برای وی سروده شده که بخشی از آن چنین است:

ای سنگ صبور این زمانه
ای تیر زمانه را نشانه
با جسم نحیف و رنج بسیار
چون قامت قرص استوانه
با آنهمه داغ کوه افکن
خم زیر غمان نکرده شانه

...

وی سرانجام پس از عمری تلاش در راه آزادی و خدمت به وطن در ۲۸ آذر ۱۳۸۷ در مشهد جان به جان آفرین تسلیم کرد.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۸ شهریور ۱۳۹۵

(منابع: مقاله آقای مهدی فتاپور در مورد زنده یاد محمد مدیر شانه‌چی + خاطرات یوسفی اشکوری + نشریه انقلاب اسلامی در هجرت + هفتاد سال پایداری، خاطرات حسین شاه حسینی (۱۳۶۰-۱۳۲۰)، ج ۱، به کوشش امیر(بهروز) طیرانی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۹۴) و...

دکتر علی شریعتی

علی شریعتی فرزند محمدتقی در ۲ آذر ۱۳۱۲ در مزینان از توابع سبزوار دیده به جهان گشود. پس از تحصیلات اولیه به دانشسرای مقدماتی تربیت معلم رفت و در ۱۳۳۱ در مشهد به عنوان معلم استخدام شد. از همان زمان وارد فعالیت‌های ملی شد و بعد از کودتا به نهضت مقاومت ملی پیوست. بعد رشته ادبیات فارسی را برای تحصیل برگزید و فعالیت ملی را هم ادامه می‌داد که در ۱۳۳۶ منجر به یک ماه زندان او شد. در ۱۳۳۸ به دلیل شاگرد اول شدن با بورس دولتی به فرانسه اعزام شد و در

آنجا مبارزات ملی را ادامه داد. وی در آنجا در نامه‌ای خطاب به دکتر مصدق نوشته است: «نام تو [مصدق] محک آزادی و شرف ماست و شیرازه اتحاد و پیوند ما.» وی در ۱۳۴۳ با کسب مدرک دکترا در تاریخ به ایران برگشت و مدتی به زندان افتاد.



دکتر علی شریعتی

پس از مدتی به وی اجازه تدریس در دانشگاه مشهد دادند که درس‌هایی چون تاریخ تمدن و اسلام شناسی تدریس می‌کرد. وی از اعضای نهضت آزادی بود و خود را پیرو راه مصدق دانسته و او را پیشوا خطاب می‌کرد. از ۱۳۴۷ سخنرانی‌هایی با نگرش روشنفکری دینی و گرایش عدالت اجتماعی در حسینیه ارشاد دایر می‌کرد و جوانان زیادی به خود جذب کرد. کلاً تفکر وی آزادی خواهانه و ملی با تمایلات مذهبی و چپ بود که این تفکر تا حدی در مجاهدین خلق تأثیر داشت.

به این ترتیب وی نوعی نگرش نوین دینی در تطابق با آزادی و عدالت اجتماعی مطرح می‌کرد و علاوه بر آن انتقاداتی به روحانیون داشت که طبیعتاً باعث نظر منفی روحانیون بود.

دکتر شریعتی در ۱۳۵۲ دستگیر و حدود ۱۸ ماه به زندان انفرادی افتاد و او را بازنشسته کردند که در آخرین روزهای ۱۳۵۳ از زندان آزاد شد. پس از آن تا ۱۳۵۶ به ایجاد جلساتی در منزلش و ارتباط با برخی فعالان نهضت آزادی به سان بازرگان و حاج سیدجوادی ادامه داد. در نهایت در ۱۳۵۶ از ایران خارج شد که در ۲۹ خرداد در اثر سکته قلبی در لندن درگذشت. آرامگاه وی در سوریه در حرم حضرت زینب است.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۰ شهریور ۱۳۹۵

(منابع: سالشمار زندگی دکتر شریعتی مندرج در سایت شریعتی + نامه دکتر شریعتی به دکتر مصدق) و...

محمدتقی شریعتی

محمدتقی شریعتی متولد ۱۲۸۶ در مزینان سبزوار از فعالان سیاسی و مذهبی مشهد بود. وی با رویکرد نوگرائی دینی فعالیت خود را آغاز و از مدافعان نهضت ملی بود. کانون نشر حقایق اسلامی را هم در مشهد دایر کرد. پس از کودتا به نهضت مقاومت ملی پیوست و مدتی هم به زندان افتاد. فرزند وی دکتر علی شریعتی از متفکران دینی معروف بود. محمدتقی شریعتی در ۱۳۶۶ در تهران درگذشت.



محمدتقی شریعتی

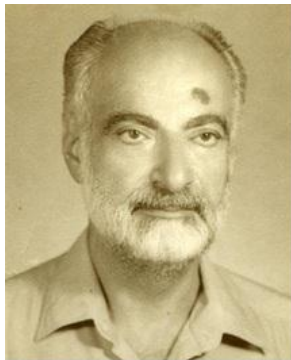
حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۰ شهریور ۱۳۹۵

(منابع: زندگینامه محمدتقی شریعتی در سایت‌های اینترنتی) و...

حسن علی صارم کلالی

حسن علی صارم کلالی در ۱۳۰۴ در مشهد به دنیا آمده و پس از تحصیلات مقدماتی به تهران آمد و به تحصیل در دانشگاه ادامه داد. در دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ به انجمن پیوست و بعد به همراه ۴ نفر دیگر از جمله پزشکپور و دکتر عاملی از



حسن علی صارم کلالی

بنیان‌گذاران مکتب پان‌ایرانیسم گردید. در ۱۳۲۷ وی به همراه داریوش فروهر حزب نبرد ایران را تشکیل دادند که دبیر حزب صارم کلالی بود. پس از مدتی «حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم» را تشکیل داده و حزب نبرد ایران را در آن منحل کردند که باز دبیر حزب صارم کلالی بود. ولی چون او برای کشاورزی مجبور به بازگشت به زادگاهش شد پس از مدتی داریوش فروهر دبیر حزب شد. با این وصف وی همواره ارتباطش با حزب و فروهر را ادامه داد و بعداً هم به تهران آمد. در کنگره ۱۳۴۰ حزب به عضویت کمیته مرکزی ۷ نفره حزب انتخاب و رئیس کمیته هم شد در حالی که دبیر حزب کماکان فروهر بود. وی تا آخر عمر نیز عضویت کمیته مرکزی حزب را حفظ کرد و همواره از

ثابت قدم‌ترین افراد مکتب و حزب ملت ایران بود. حتی آقای خسرو سیف دبیر کل حزب ملت ایران بعد از فروهر در وصف ایشان به نگارنده می‌گفت ایشان کماکان ما را ارشاد می‌کند که نشانگر ارزش آن مرد بود. ایشان سرانجام در ۱۳ آبان ۱۳۹۰ در تهران دیده از جهان فرو بست.

(منبع: گفتگوی نگارنده با جناب آقای خسرو سیف)

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۷ شهریور ۱۳۹۵

حسن صدر

حسن صدر وکیل دادگستری و از مشاوران حقوقی دکتر مصدق بود. هنگام شکایت انگلیس از ایران به دیوان لاهه وی از مشاوران حقوقی دولت ایران بود و حتی به لاهه رفت. پس از کودتا هنگام درخواست رسیدگی فرجامی دکتر مصدق در دیوان عالی کشور وکیل مصدق بود. وی مترجم کتاب «الجزایر و مردان مجاهد» بود و در ۱۳۵۷ هم کتاب «دفاع دکتر مصدق از نفت در زندان زرهی» را منتشر کرد.



حسن صدر

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۷ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + دفاع دکتر مصدق از نفت در زندان زرهی، حسن صدر، چاپخانه سپهر تهران، چاپ اول ۱۳۵۷

آیت‌الله حاج سیدمحمود طالقانی

آیت‌الله سیدمحمود طالقانی (متولد ۱۲۸۹ در طالقان)، از روحانیونی بود که از دکتر مصدق حمایت می‌کردند. وی به دخالت

دین در حکومت گرایش داشت اما فردی آزاد اندیش بود به این لحاظ حتی برخی افراد چپ تندرو هم نظر مثبت به وی داشتند. در دوران دولت ملی از دکتر مصدق حمایت کرد و در جبهه ملی دوم نیز فعال بود و بعد به نهضت آزادی پیوست. در دوران منتهی به انقلاب جایگاه بالائی پیدا کرد و به خصوص گروه‌های چریکی سازمان مجاهدین خلق و چریک‌های فدائی خلق به وی نزدیک بودند. پس از انقلاب اولین نماز جمعه تهران را برگزار کرد و برای رفع بحران کردستان هم تلاش کرد و همواره تأکید زیادی بر گسترش شوراها داشت. به مرور به سان سایر ملیون اختلافاتی با جناح قدرت طلب روحانیون پیدا کرد. ولی قبل از آنکه کار به جاهای باریک بکشد در ۱۹ شهریور ۵۸ به شکلی ناگهانی دیده از جهان فرو بست.



آیت‌الله سیدمحمود طالقانی

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۸ شهریور ۱۳۹۵

(منبع: سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ و...)

عباس فریور محسنی اراکی

عباس فریور محسنی اراکی از منشی‌های دکتر مصدق بود که نسبت فامیلی با سرگرد فولادوند رئیس ستاد گارد شاهنشاهی داشت. از همین طریق در روز ۲۴ مرداد خبر آماده باش و احتمال کودتا را دریافت و به دکتر مصدق اطلاع داد.



عباس فریور

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۷ شهریور ۱۳۹۵

(منبع: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد/۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸)

آیت‌الله حاج سیدرضا فیروزآبادی

سیدرضا فیروزآبادی متولد ۱۲۵۳ در قریه فیروزآباد شهر ری بود که در جوانی به تحصیلات حوزوی روی آورد. همچنین از مشروطه خواهان بود و از شهر ری به نمایندگی مجلس سوم انتخاب شد. مقداری از منتقدان رضاخان بود و در مجلس ششم از تهران به نمایندگی انتخاب شد و در مجلس هفتم هم عملاً نماینده انتصابی رضاشاه بود. وی حقوق نمایندگی دریافت نمی‌کرد و با پول آن نسبت به ساخت بیمارستان فیروزآبادی در شهر ری اقدام کرد. پس از شهریور ۱۳۲۰ به نمایندگی مجلس چهاردهم رسید که آخرین دوره نمایندگی او بود. پس از آن آیت‌الله حاج سیدرضا فیروزآبادی از مدافعان دکتر مصدق برای انتخابات آزاد بود. حتی از برجسته‌ترین روحانیون مدافع دولت ملی و دکتر مصدق بود که در ۹ اسفند اعلامیه‌ای به نفع دکتر مصدق منتشر کرد. پس از کودتا نیز اعلامیه‌هایی علیه انتخابات فرمایشی دوره هجدهم و قرارداد آیت‌الله سیدرضا فیروزآبادی کنسرسیوم امضاء نمود. پس از کودتا نهضت مقاومت ملی را یاری کرد و در جبهه ملی دوم از اولین جلسات حضور داشت و تشکیل نهضت آزادی هم با حضور او بود. سرانجام در ۱۴ مرداد ۱۳۴۴ بعد از عمری پرداختن به کارهای خیریه دیده از جهان فرو بست.



آیت‌الله سیدرضا فیروزآبادی

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۷ شهریور ۱۳۹۵

(منابع: فیروزآبادی در مجلس چهاردهم، پروین منصوری، انتشارات خجسته، چاپ اول ۱۳۸۷ + سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ و...)

محمود مانیان

محمود مانیان متولد ۴ دی ۱۲۹۹ از کودکی در تهران در بازار با حقوق اندک به کار پرداخت و با پشتکار به مرور از تجار برجسته در زمینه کفش شد. مدتی هم سهامدار دو کارخانه بزرگ کفش بود که به دلیل فشار مقامات امنیتی ناچار به فروش سهام کارخانه‌ها شد زیرا همواره در امور اجتماعی بسیار فعال بود. وی از بازاریان تهران بود که قاطعانه از نهضت ملی حمایت می‌کردند و او در مبارزات ملی بازاریان تهران نقشی محوری داشت. پس از کودتا هم به نهضت مقاومت ملی پیوست که منجر به دستگیری و تبعید او به خارک به همراه کسانی چون شمشیری شد. در مبارزات جبهه ملی دوم و پس از آن نیز چند بار به زندان افتاد. مشهور است که در زندان فردی مقاوم بود که به سایرین روحیه می‌داد. وی علاوه بر فعالیت ملی در امور خیریه نیز فعال بود و از مؤسسان آسایشگاه کهریزک بود. همچنین همواره کمک مالی به مبارزان سیاسی را در نظر داشت و اقدامات ارزشمندی در آن راستا انجام داد.



محمود مانیان

در جریان انقلاب فعال بود و به دیدار آیت‌الله خمینی رفت. بعد از حوادث خرداد ۶۰ مدتی بازداشت شد و تا مدتی از کار سیاسی کناره گرفت ولی باز به کارهای خیریه به سان کمک به زلزله زدگان و کمک به انجمن تالاسمی می‌پرداخت و در هیئت مدیره آسایشگاه کهریزک فعالیت داشت. البته در ۱۳۶۴ در تشکیل جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی ایران همراهی کرد. سرانجام در ۱۴ بهمن ۱۳۷۳ دیده از جهان فرو بست.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۷ شهریور ۱۳۹۵

(منابع: سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران، به کوشش فریدون شیرین کام، ایمان فرجام‌نیا، نشر فرهنگ صبا، چاپ اول ۱۳۹۳ + هفتاد سال پایداری، خاطرات حسین شاه حسینی (۱۳۶۰-۱۳۲۰)، ج ۱، به کوشش امیر(بهروز) طیرانی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۹۴) و...

محمد مهرداد

محمد مهرداد در ۸ آبان ۱۳۰۸ در کرمان دیده به جهان گشود. پس از شهریور ۱۳۲۰ در دوران نوجوانی به صف مبارزان پان‌ایرانیست پیوست. با شروع نهضت ملی از مدافعان قاطع دکتر مصدق شد و در صف پرچمداران پان‌ایرانیست به مبارزه ادامه داد و مسئول سازمان شد و در روزنامه پرچمدار به فعالیت مشغول بود. در ۱۷ بهمن ۱۳۳۰ در درگیری‌ها بین موافقان و مخالفان نهضت ملی در اثر شلیک گلوله از ناحیه کمر به شدت زخمی شد. در نتیجه تا آخر عمر فلج شد و حدود ۵۴ سال در بستر بیماری بود. به این ترتیب «جانباز بزرگ نهضت ملی» لقب گرفت و در همان حال بر راهش استوار ماند. حتی همواره



محمد مهرداد

مشغول مطالعه بود و موفق شد لیسانس حقوق بگیرد. آقای خسرو سیف دبیر حزب ملت ایران درباره این رادمرد می‌نویسد: «او در تمام این مدت با تنی رنجور و با روحیه‌ای قوی و با مطالعات مستمر در جریان وقایع روز بود. آنگاه که با جوانان صحبت می‌کرد گویی آتش فشانی از احساس و عشق به سربلندی و یکپارچگی ایران بزرگ بود. [...] محمد مهرداد آرزویی جز استقلال میهن، آزادی ملت و زندگی سرافرازانه مردم ایران نداشت و بدین سبب همواره وظیفه خطیر جوانان را در این راه بدانها گوشزد می‌کرد. این بزرگمرد تاریخ معاصر ایران افتخار می‌کرد که ادامه دهنده راه پیشوای بزرگ ایران دکتر مصدق و نهضت ملی ایران بوده است.» اشاره به این نکته لازم است در مدت بستری او کسانی به سان دکتر بهروز

برومند و سرکار خانم معصومه محمدی همواره برای حفظ و سلامت وی تلاش می‌کردند. سرانجام جانباز بزرگ نهضت ملی ایران در ۱۶ بهمن ۱۳۸۴ دیده از جهان فرو بست.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۷ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳ + یادمان نخستین سال پرواز محمد مهرداد، انتشارات حزب ملت ایران و...

محمد نخشب

محمد نخشب در ۱۳۰۲ در تهران دیده به جهان گشود. پس از تحصیلات اولیه به رشته حقوق دانشگاه تهران وارد شد. گرایش فکری وی ترکیبی از وطن دوستی و ملی گرایی به همراه عدالت اجتماعی و مذهب بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰ تلاش کرد افرادی را جمع کند که منجر به ایجاد «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» گردید. اینان به سان سایر گروه‌های ملی مدافع نهضت ملی بوده و مدتی به حزب ایران پیوسته و بعد در بهمن ۱۳۳۱ با نام جمعیت آزادی مردم ایران از آن حزب جدا شدند. نخشب و یارانش پس از آن هم قاطعانه از نهضت ملی حمایت می‌کردند و پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد به دربار حمله کردند ولی کودتای ۲۸ مرداد طومار آرزوها را در هم پیچید.



محمد نخشب

پس از کودتا اینان با نام «حزب مردم ایران» به فعالیت ادامه داده و نخشب به نهضت مقاومت ملی پیوست و حدود ۳ ماه هم بازداشت شد. در سال ۱۳۳۴ نیز بار دیگر او و برخی هم‌فکرانش به سان دکتر علی شریعتی دستگیر شدند. نخشب در ۱۳۳۷ برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در آنجا در ایجاد جبهه ملی دوم نقش داشت و به فعالیت سیاسی ضد شاه می‌پرداخت. اوائل دهه ۱۳۴۰ مدتی به ایران برگشت و حاکمیت سعی کرد او را با اعطای برخی مقام‌ها از خط مبارزه خارج کند که به نتیجه نرسید و او باز به آمریکا برگشت. وی در ۱۸ شهریور ۱۳۵۵ در آمریکا دیده از جهان فرو بست. البته راه آنان در ترکیب ملی گرایی و عدالت اجتماعی همراه با گرایش مذهبی توسط برخی هم‌فکرانش به سان دکتر کاظمی سامی تا مدت‌ها بعد از انقلاب هم دنبال شد.

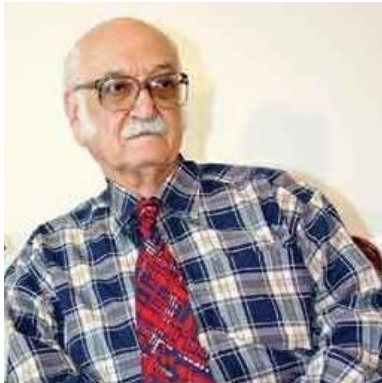
حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۱ شهریور ۱۳۹۵

منابع: سوسیال دموکراسی دینی (محمد نخشب و نهضت خدایپرستان سوسیالیست)، مرتضی کاظمیان، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۸۷ و...

دکتر پرویز ورجاوند

پرویز ورجاوند در ۱۳۱۳ در تهران به دنیا آمد. از دوران نوجوانی به صف سازمان پرچمداران پان‌ایرانیست پیوست و به نهضت ملی گرایش پیدا کرد. پس از اخذ لیسانس به فرانسه رفته و با درجه دکترای باستان‌شناسی به کشور بازگشت. به دلیل سوابق سیاسی نتوانست به عنوان مدرس در دانشگاه تهران استخدام شود ولی به کمک کسانی چون دکتر سیاسی و دکتر



دکتر پرویز ورجاوند

صدیقی امکان تدریس بدون دریافت حقوق را پیدا کرد. در کنار آن به کارهای پژوهشی در بخش‌های مردم‌شناسی و ایلات و عشایر در مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی دانشگاه تهران و بخش آموزش خدمات جهانگردی پرداخت و برای ترتیب نیروهای کاردان در صنعت جهانگردی تلاش کرد. مدتی هم به عنوان مشاور عالی و مسؤل ترتیب کادر متخصص حفظ و مرمت بافت‌های قدیمی و آثار باستانی به فعالیت پرداخت. کارهای تحقیقی ارزنده‌ای هم برای حفظ فرهنگ ایران باستان داشت و به پژوهش در زمینه مردم‌شناسی و انتشار مجله‌های باستان‌شناسی و ایجاد بخش‌های پژوهشی برای رشته باستان‌شناسی می‌پرداخت. در بررسی‌های باستان‌شناسی در

مناطق به سان هفت تپه و تخت سلیمان و تخت جمشید و... هم به شکل مستمر تا انقلاب فعالیت داشت و مقالات ارزشمندی منتشر کرد.

در تمام دوران قبل از انقلاب هم در صف ملیون بود و پس از انقلاب به سمت سرپرست وزارت فرهنگ رسید. در آن دوران بحرانی هم تلاش زیادی برای حفظ میراث‌های ایران باستان داشت و وقتی مرتجعان قصد تخریب تخت جمشید را داشتند وی با تمام قوا با آن مقابله کرده و با اخذ حکمی از روحانیون برجسته آنجا را از تخریب نجات داد که این خدمت بسیار برجسته است. علاوه بر آن تلاش فراوانی برای ممانعت از قاچاق عتیقه‌جات و به طور کلی حفظ میراث فرهنگی ایران داشت و حتی موفق شد تخت جمشید، چغازنبیل و میدان نقش جهان اصفهان را در یونسکو در ردیف آثار بین‌المللی به ثبت رساند. در زمان جنگ هم با تماس با یونسکو تلاش فراوانی برای ممانعت از حمله عراق به آثار باستانی ایران داشت.

پس از وقوع حوادث خرداد ۶۰ او نیز به سان سایر ملیون دچار مشکلات فراوانی شد و حدود ۳ سال به زندان افتاد. ولی بعد از آزادی بر عهد خود ایستاد و باز مبارزه ملی را آغاز کرد و حتی سخنگوی جبهه ملی ایران شد. در عین حال به کارهای باستان‌شناسی و حفظ میراث فرهنگ ایران کماکان بسیار توجه داشت و اولین باستان‌شناسی بود که به آب‌گیری سد سیوند به شدت اعتراض کرد. همچنین بر حفظ تمامیت ارضی ایران بسیار حساس بود و بارها از سوی تجزیه طلبان مورد بی‌احترامی قرار گرفت. حتی مباحثی مطرح می‌شد که ایشان با زبان‌های بومی مخالف است در حالی که نگارنده شخصاً در این باره از ایشان پرسید و ایشان تأکید کردند تقویت گویش‌های بومی در کنار نظام رسمی کشور بسیار لازم و به جا است و البته همواره تأکید

قاطعی بر این داشتند که نظام رسمی کشور بایستی حفظ گردد. (که به تبع ارتباط هم‌وطنان و استفاده از فرهنگ غنی قدیمی دچار مشکل نگردد.) بگذریم که در منشور جبهه ملی هم توجه خاص به گویش‌های بومی و ارزش آن‌ها آمده است. ایشان در سال‌های آخر عمر هم به فعالیت تحقیقی ادامه داد و حدود ۲۰ جلد کتاب از ایشان در زمینه‌های انسان‌شناسی، باستان‌شناسی و... به چاپ رسیده است. در وصف مقام علمی این دانشمند ارزنده چه زیبا گفته‌اند که وی دایرة المعارف تمدن ایران بود. در عین حال مبارزه در راه آزادی را در جایگاه سخنگوی جبهه ملی ادامه می‌داد و در اواخر عمر گرچه با عصا در دادگاه حاضر می‌شد اما کماکان بر عقایدش استوار ماند. در برابر نمایش‌های انتخاباتی در جمهوری اسلامی هم معتقد بود که اینها جنگ درون خانوادگی است و ربطی به مردم ندارد. تأسف آور آنجا است که ایشان در ناحیه شکم دچار درد و ناراحتی بودند اما حاکمیت حتی با تودیع وثیقه هم اجازه خروج از کشور برای درمان به ایشان نمی‌داد. سرانجام این دانشمند آزاده و باستان‌شناس بزرگ در ۱۹ خرداد ۱۳۸۶ دیده از جهان فرو بست. تشییع جنازه ایشان با حضور بزرگان انجام شد و حتی در بخشی از آن زنانی به سان شیرین عبادی تابوت را حمل کردند.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۸ شهریور ۱۳۹۵

(منابع: یادنامه چهلمین روز درگذشت شادروان دکتر پرویز ورجاوند انتشارات جبهه ملی ایران + روزنامه شرق مورخ یکشنبه، ۲۰ خرداد ۱۳۸۶ شماره ۸۷۷) (زندگینامه استاد به قلم خودش) و...

برخی روحانیون مدافع نهضت ملی

آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی از روحانیون مشهور شیراز و مدافع دولت ملی بود که فتوای ملی کردن نفت را صادر کرد. همچنین برخی نمایندگان روحانی مجلس هفدهم از جمله حاج آقا ضیاء‌الدین حاج سید جوادی، سیدمحمدعلی انگجی، سیدابراهیم میلانی، سیدمرتضی شبستری، سیدباقر جلالی موسوی، حسینعلی راشد، حاج سیدعلی قمی و پسرانش هم از حامیان سرسخت مصدق بودند. همچنین آیات عظام خوانساری در قم، چهارسوقی در اصفهان، شاهرودی در شاهرود، کلباسی در مشهد و مازندرانی در بابل، با صدور بیانیه‌هایی به صراحت از مصدق و نهضت ملی پشتیبانی کردند.



آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۷ شهریور ۱۳۹۵

(منبع: سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳)

